



فصلنامه تحقیقی، مطالعاتی آذر آران

- سال شانزدهم ■ شماره ۵۲ و ۵۳ ■ تابستان و پائیز ۱۳۹۷
- شاپا: ۷۴۳۴-۲۴۲۳
- بهاء تک شماره: ۶۰۰۰ تومان
- صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی آذر آران
- مدیر مسئول: دکتر جلیل نائیبیان
- سردبیر: دکتر محمدعلی متفکر آزاد
- مدیر داخلی: احسان نقی زاده

اعضاء هیئت تحریریه
(به ترتیب حروف الفبا):

دکتر رجب ایزدی استادیار دانشگاه تبریز	دکتر بهرام امیر احمدیان استادیار دانشگاه
دکتر حسن صمدزاده دکتری در رشته جغرافیا	دکتر محمدعلی پرغو استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز
احسان رحیمی دانشجوی دکترای حقوق بین الملل	دکتر عزیز جوانپور استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه
دکتر محمدعلی متفکر آزاد استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تبریز	دکتر میکائیل جمالپور استادیار فلسفه دانشگاه پیام نور آذربایجان شرقی
احسان نقی زاده دانشجوی دکتری علوم سیاسی	دکتر محمد سلماسی زاده دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز
دکتر جلیل نائیبیان دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز	دکتر جواد شریف نژاد استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه
	دکتر منبژه صدری استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر

مشاوران علمی فصلنامه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر غفار عبداللهی؛ دکترای تاریخ
احمد کاظمی؛ پژوهشگر ارشد مسائل قفقاز
سیدمسعود نقیب؛ پژوهشگر مسائل قفقاز
رحیم نیک بخت؛ کارشناس ارشد تاریخ
مترجم چکیده‌های انگلیسی: حامد یامی

- نشانی دفتر نشریه: تبریز، خیابان عباسی، روبروی پمپ بنزین، اول کوچه ۶۰، پلاک ۲، صندوق پستی: ۵۱۵۷۵-۵۴۵۷
- تلفاکس: +۹۸۴۱۳۶۵۶۱۱۶۳ • پایگاه اینترنتی: www.arannews.com
- پست الکترونیکی: info@arannews.com • info@arannews.ir
- امور فنی و هنری: شرکت فیروزه، ۰۴۱۳۵۵۳۳۵۸۰

فصلنامه آذر آران از تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۵ به شماره ثبت ۹۲/۷۲۷۸ از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارای پروانه انتشار می باشد.

فهرست مطالب

۷	■ یادداشت سردبیر
۹	■ چگونگی پیدایش جمهوری آذربایجان / دکتر سیده مطهره حسینی
۲۷	■ ضرورت ارائه مدل ایرانی برای حل منازعه قره باغ / رحمت الله فلاح
۴۷	■ منافع و اهداف روسیه در تطویل بحران قره باغ / علی جهانی، سیدرضا نبوی
۶۷	■ سلفی گری در قفقاز / بهنام فرامرزیپور
۹۴	■ جلوه‌های دینی و ایرانی در اشعار نظامی گنجه‌ای (گنجوی) / محمد طاهری خسروشاهی
۱۱۶	■ استاد شهریار حلقه اتصال ایران و آذربایجان / محمد قاضی دهی
1	■ چکیده انگلیسی
7	■ چکیده آذری

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط مقاله

- ۱- مقاله باید دستاورد پژوهشی نگارنده، برخوردار از مختصات روش‌شناختی و محتوایی نو و سامان‌یافته، و در ارتباط با محورهای پژوهشی فصلنامه (مسائل تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، حقوقی و ... منطقه قفقاز) باشد.
- ۲- مقاله ارسالی تکراری نبوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
- ۳- پذیرش مقاله به عهده کمیته علمی فصلنامه است که بعد از داوری و تایید همکاران علمی فصلنامه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله برعهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود. در عین حال کمیته علمی فصلنامه در ویرایش مندرجات مقاله مختار است.
- ۴- متن مقاله باید در محیط نرم افزاری Word با فونت نوع میترا، سایز ۱۱ و در ۱۵ تا ۲۰ صفحه تدوین و ارسال گردد. در متن مقاله، عنوان بخش‌ها با قلم میترا ۱۶ پررنگ و عنوان زیر بخش‌ها با قلم میترا ۱۴ آورده شود. عنوان هر بخش یا زیر بخش با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی مشخص گردد. خط اول پاراگراف‌ها به اندازه ۶ سانتی متر دارای تورفتگی بوده و مقاله با ۲/۵ سانتی متر حاشیه از طرفین و ۳ سانتی متر فاصله از بالا و پائین تایپ گردد.
- ۵- مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
 - مقاله ارسالی باید دارای عنوان، چکیده، کلید واژگان (سه الی پنج کلید واژه)، مقدمه، متن، نتیجه‌گیری، و فهرست منابع طبق راهنمای نحوه ارائه مقاله‌های علمی در انتهای توضیحات ذیل، باشد.
 - مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل نام و نام خانوادگی و نیز رتبه علمی دانشگاهی یا حوزه پژوهشی و تلفن تماس و آدرس پست الکترونیکی با فونت ۱۰ میترا در سطر پائین عنوان مقاله و در سمت چپ آن درج گردد.
 - مقاله باید برخوردار از عنوان دقیق علمی متناسب با محتوا، رسا، مختصر و گویای محتوای نوشتار باشد.
 - چکیده مقاله باید حداکثر در یک صفحه (حداکثر ۳۰۰ کلمه) شامل بیان مسئله، اهداف، ضرورت و اهمیت موضوع، سوال اصلی، روش تحقیق و نتایج یافته‌های تحقیق باشد.
 - مقدمه مقاله محل طرح و بیان نظری موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد موضوع مورد پژوهش و بیان منظور پژوهشگر از طرح و انتظار آن و چگونگی انجام پژوهش است.
 - متن مقاله بایستی اجمالاً بیانگر روش و روند کار به شکل توصیفی باشد. در مقاله‌هایی که حاصل پروژه تحقیقاتی است با رعایت مطالب بالا می‌بایست در صورت ضرورت، فرضیه پژوهش، جامعه آماری، نحوه نمونه‌گیری، روش‌های گردآوری داده‌ها و شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات را به نحوی قابل درک برای عموم مخاطبین ارائه دهند.
 - در پایان مقاله، نتیجه‌گیری باید به گونه‌ای منطقی و مفید که روشنگر مباحث و حاوی نتایج و دست‌آوردهای پژوهش همراه با ارائه راه کارها و پیشنهادات باشد، ارائه گردد.

ب) شرایط استناد

۱- تمام منابع مورد استفاده در متن، بایستی در فهرست منابع پایان مقاله به ترتیب حروف الفباء با شماره‌گذاری آورده شود.

۲- فصلنامه آذرآران از شیوه استناد «درون متنی» پیروی می‌کند، لذا پس از استفاده مستقیم یا غیرمستقیم از منابع مختلف، نام و نام‌خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه مورد استفاده بر اساس نمونه داخل پارانترز آورده می‌شود.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۸۰)

■ در صورتی که منبع مورد استفاده بیش از یک جلد باشد شماره جلد نیز در داخل پارانترز و بعد از سال انتشار آورده می‌شود.
نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۸۰)

■ در صورت متعدد بودن منابع از یک نویسنده با سال انتشار واحد، با افزودن الف و ب در کنار سال انتشار، منبع مورد استفاده مشخص می‌گردد.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، الف): ۱۸۰)

۳- معانی اصطلاحات و اسم‌های خاص و نیز معادل واژه‌ها به زبان اصلی و همچنین توضیح واژه‌ها و اصطلاحات دشوار و بیان مسائل حاشیه‌ای در خصوص موضوع مورد بحث که قابل بیان در متن اصلی مقاله نیستند در پایان مقاله و در بخش توضیحات (یادداشت‌ها) آورده شوند. در این خصوص لازم است اصطلاحات و مطالب نیازمند با درج اعداد مشخص گردند.

۴- منابع مورد استفاده، در پایان مقاله به ترتیب الفبایی نام‌خانوادگی نویسنده تنظیم و به براساس الگوی ذیل آورده شوند.
■ کتب:

نام‌خانوادگی، نام، (سال انتشار کتاب) عنوان کتاب، نام مترجم، تعداد جلد‌ها (در صورتی که کتاب تنها در یک جلد تالیف شده باشد این بخش حذف می‌شود) محل نشر، نام ناشر.

■ مقالات:

نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار مجله) عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، محل نشر، ناشر، صفحات مقاله در مجله.

■ مقالات الکترونیکی:

نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار در سایت) عنوان مقاله، نام مترجم، نام سایت، آدرس دسترسی به سایت

■ پایان‌نامه:

نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان، مقطع تحصیلی و رشته، دانشگاه، سال دفاع از پایان‌نامه
توجه: در صورتی که نویسندگان مقالات بیش از یک نفر باشند پس از نوشتن نام خانوادگی و نام اولین نویسنده، در خصوص نویسندگان دیگر ابتدا نام و سپس نام خانوادگی درج گردد.

۵- منابع خارجی نیز به شیوه گفته شده در بالا آورده شوند.

یادداشت سردبیر

پس از فروپاشی شوروی اعلام موجودیت جمهوری آذربایجان به عنوان یک کشور مستقل و وجود روایت‌های متفاوت در این خصوص ابهامات و سوالات زیادی را در اذهان عمومی ایجاد کرد. به نحوی که پیدایش این جمهوری، پیشینه دولت‌سازی و نام آن در ایران و خود کشور آذربایجان به بروز دیدگاه‌های متفاوت و متناقضی منجر شد. دیدگاه‌هایی که در دوره‌های مختلف موجبات واگرایی میان دو کشور را فراهم کرده و آثار مخرب و زیان باری را در روابط فی‌مابین به همراه داشته است. بی‌شک تبیین حقایق و واقعیت‌های این موضوع می‌تواند نقش مهمی در نزدیکی مردم دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان ایفا کند. با چنین رویکردی مقاله «چگونگی پیدایش جمهوری آذربایجان» به قلم خانم دکتر سیده مطهره حسینی عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور سعی کرده است در این مسیر حرکت نماید.

جایگاه مهم و حساس منطقه قفقاز جنوبی در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران بر کسی پوشیده نیست و تحولات امنیتی این منطقه نقشی غیرقابل انکاری در روندهای امنیتی کشورمان دارد. از یک سو شروع جنگ ضمن آن که می‌تواند بخشی از حوزه‌های اجتماعی کشور را تحت تاثیر قرار دهد و پیامدهای امنیتی داشته باشد، از سوی دیگر نباید حضور بازیگران رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در روند مناقشه قره‌باغ را از نظر دور داشت که از هر فرصتی برای حضور راهبردی در منطقه قفقاز بهره می‌برند. به زعم کارشناسان انفعال دیپلماسی قفقازی جمهوری اسلامی ایران و فقدان ارائه مدل ایرانی برای حل مناقشه قره‌باغ از جمله ضعف‌های اساسی محسوب می‌شود که باید مورد توجه قرار گیرد. در این راستا مقاله بعدی با عنوان «ضرورت ارائه مدل ایرانی برای حل منازعه قره‌باغ» تالیف مدیر گروه مطالعاتی اوراسیا در موسسه مطالعات راهبردی جهان پژوه با رویکرد انتقادی بر ضرورت داشتن مدل ایرانی حل منازعه قره‌باغ تاکید دارد.

یکی از مهمترین چالش‌ها در زمینه مناقشه قره‌باغ تطویل این بحران است. به طور قطع می‌توان ادعا کرد اغلب بازیگران و قدرتهای دارای نقش در مناقشه قره‌باغ از جمله روسیه با طولانی کردن مناقشه اهداف و منافع خاص خود را دنبال می‌کنند. امروزه روسیه که احیای قدرت خود به عنوان وارث شوروی بزرگ را دنبال می‌کند، برای رسیدن به این مهم، دستیابی به منافع حداکثری را در قفقاز مد نظر خود قرار داده است. با چنین رویکردی مولف مقاله «منافع و اهداف روسیه در تطویل بحران قره‌باغ» علی جهانی و سیدرضا نبوی پژوهشگران مسائل قفقاز

سعی کردند منافع و اهداف روسیه را در تطویل مناقشه قره‌باغ تبیین نمایند.

به دلایل زیادی از جمله عدم تبلیغ اسلام واقعی و رفت و آمد علمای وهابی عربستان و برخی از بیکارجویان سلفی - تکفیری و سرمایه‌گذاری کشورهای عربی در منطقه قفقاز زمینه را برای نفوذ و توسعه تفکرات وهابی و جریانات سلفی فراهم کرده است. از این رو، یکی از چالش‌های مهم منطقه قفقاز که کشورهای داخل منطقه و پیرامون آن را با تهدیدات جدی مواجه کرده، رشد و توسعه فزاینده سلفی‌گری است. به طوری که هم اکنون تفکر و جریان سلفی‌گری در منطقه قفقاز وارد فاز عملی شده و گروه‌های وابسته به آن با تشکیل گروه‌های تروریستی به دنبال برپایی به اصطلاح حکومت اسلامی دلخواه خود هستند. از این رو می‌توان گفت این تفکر و جریان انحرافی هم در منطقه قفقاز و هم در مناطق دیگر جهان اسلام به یک تهدید امنیتی تبدیل شده‌اند. بر همین مبنا مقاله «سلفی‌گری در قفقاز» به قلم بهنام فرامرزیور کارشناس مسائل قفقاز سعی دارد جریان‌های سلفی - تکفیری منطقه قفقاز و تهدیدات ناشی از دامنه فعالیت و اقدامات آنان تبیین نماید.

شعرا و شخصیت‌های ادبی و فرهنگی بزرگ و نامداری در ایران زمین پا به عرصه وجود نهاده‌اند که با برخورداری از روحیات و باورهای ملی و دینی خدمات ارزنده‌ای به فرهنگ و تمدن ایران و مناطق همجوار عرضه داشته‌اند. بررسی آثار و نوشته‌های این ادبا و شعرا به ویژه استاد شهریار و نظامی گنجه‌ای (گنجوی) نشان می‌دهد آنان در روزگاری که تفکرات الحادی و ایده‌های تجزیه طلبانه بر سرزمین قفقاز ریشه دوانده بود با سرودن اشعار ماندگار خود با تفکرات الحادی و انحرافی به مقابله برخاسته و به نوعی حلقه اتصال و همگرایی فرهنگی میان ملت‌های همسایه به حساب می‌آیند. ملت‌هایی که در گذشته‌های نه چندان دور بیشتر در قالب یک دولت و واحد سیاسی یکپارچه می‌زیسته‌اند. با این حال نباید تلاش وافر برخی عناصر معلوم‌الحال و افراطی قوم‌گرا و ضد ایرانی را در زمینه ایجاد گسست فرهنگی و توسعه روندهای واگرایی در میان ملت‌های منطقه نادیده گرفت. بر این اساس در راستای تبیین دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها و باورهای شعرای یاد شده در این شماره فصلنامه مقاله «جلوه‌های دینی و ایرانی در اشعار نظامی گنجه‌ای (گنجوی)» به قلم احمد طاهری خسروشاهی پژوهشگر موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی و انسانی دانشگاه تبریز و مقاله «استاد شهریار حلقه اتصال ایران و آذربایجان» به قلم محمد قاضی‌دهی کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و مسائل جمهوری آذربایجان آذرآران به چاپ رسیده است.

چگونگی پیدایش جمهوری آذربایجان

دکتر سیده مطهره حسینی^۱

تاریخ دریافت مقاله:

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

از پیدایش جمهوری آذربایجان بیش از یک سده می‌گذرد ولی سابقه کشور شدنش به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه آخر سده بیستم میلادی بازمی‌گردد و از این تاریخ است که در کمتر سه دهه اخیر، جمهوری آذربایجان به عنوان کشوری مستقل شناخته شده است که دولتی با ویژگی‌های دولت‌های مدرن قرن بیستم م. آن را اداره می‌کند. درباره پیدایش جمهوری آذربایجان، پیشینه دولت سازی در آن و نام این جمهوری، در دو کشور ایران و آذربایجان، روایت‌های مختلفی و بلکه کاملاً مخالف و متناقضی وجود دارد. از یکسو، جمهوری آذربایجان، روایت‌های تاریخی همسو با نیت خود را گزینش کرده و گاه به تاریخ سازی دست می‌زند و از سوی دیگر در ایران، رویکردی بسیار تقابلی اتخاذ می‌شود، پاسخ‌هایی که گاه واقعیت‌های امروزی را فراموش کرده‌اند. در این مقاله به سه پرسش از پیدایش جمهوری آذربایجان، پیشینه دولت سازی در آن و نام این جمهوری می‌پردازیم و سابقه دولت آذربایجان و نام آن را در تاریخ دوران قاجار بررسی می‌کنیم تا سیر رسیدن این منطقه به این نام یعنی آذربایجان را واکاوی کنیم. چنانچه در مقاله آمده است جمهوری آذربایجان تا پیش از آنکه پس از انقلاب کبیر روسیه و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به نام آذربایجان خوانده شود، از خان نشین‌های مختلف و نسبتاً مستقلی مانند گنجه، باکو، شروان و شکی تشکیل می‌شد و پیش از آن، در تاریخ کهن مکتوب نیز با نام اران از آن یاد شده است. همچنین در این مقاله از میزان نفوذ ایران بر منطقه آذربایجان و کم و کیف آن نیز در دوران قاجار سخن گفته ایم.

واژگان کلیدی: جمهوری آذربایجان، اران، دولت‌سازی، خان نشین‌ها

۱- مقدمه

درباره پیدایش جمهوری آذربایجان و مدعیات دو طرف ایران و آذربایجان، پیش از هر چیز این ادعای پیشینی قابل تامل است که به پیش از جنگ‌های ایران و روسیه در دهه اول سده نوزدهم باز می‌گردد؛ اینکه آیا جمهوری‌های قفقاز، ولایات (نسبتاً) مستقلی بوده‌اند یا اینکه وابسته به ایران بودند. هر دو طرف مدعا، استدلال‌های خاص خود را مطرح می‌کنند. در ایران بسیاری از ملی‌گرایان می‌کوشند با مراجعه به اسناد تاریخی، بر این نکته تأکید کنند که نه تنها در دوره قاجار، بلکه حتی پیش از آن و تا دوران صفویه و گاه حتی پیشتر، حاکمان قفقاز یا خراجگزار ایران بوده‌اند یا مستقیماً از سوی شاه ایران تعیین می‌شدند. در برابر، بسیاری از تاریخ‌نگاران انیرانی یعنی خارجی‌ها بویژه در روسیه و جمهوری آذربایجان کنونی می‌کوشند اسنادی را از تاریخ استحصال کنند که نشان دهنده استقلال نسبی حاکمان قفقاز است و نشان می‌دهد که در عالی‌ترین شکل، یعنی زمانی که شاه ایران قدرتمند بود، شاهان قفقاز خراجگزار ایران می‌شدند و به محض حصول فرصتی، به استقلال نسبی خود در قالب حکومت‌های کوچک محلی باز می‌گشتند.

این دو استدلال، بنیادی است برای بررسی ادعای استقلال و وجود پیشینی جمهوری آذربایجان (و سایر جمهوری‌های کنونی قفقاز) یا جدید بودن ماهیت دولت سازی در قفقاز و از جمله در جمهوری آذربایجان. بر اساس مطالعه‌ای که در متون عموماً دوره قاجار و تا حدودی دوران پیش از آن بویژه صفویه داشته‌ام، بر این باورم که هر دو جریان می‌کوشند برای تعلقات ذهنی خود، مدارک تاریخی را بجویند. در واقع آنها تاریخ را روایت نمی‌کنند بلکه ترجیحات خود را روایت می‌کنند. هر دو جریان بخشی از واقعیت را می‌گویند و بنابراین بخشی از واقعیت را نمی‌گویند.

نخست و پیش از هر چیز، وضعیت حکومت‌های قفقاز همواره یکسان نبوده، و نمی‌توان از حکومت وابسته یا مستقل در تمام این دوران سخن گفت. بلکه لازم است از دوره‌های مختلف حکومتی در قفقاز در دوران پیش از جنگ‌های ایران و روسیه سخن گفت. حتی در همان دوران قاجار، تنها در دوره آغامحمدخان در تاریخ می‌خوانیم ابتدا خان‌های قفقاز مطیع

ایران نبودند، آغامحمدخان با آنها جنگید و به زور شمشیر مطیع شان کرد، سپس هنگامی که آغامحمدخان در خراسان بود آنها سرپیچیدند و بعد آغامحمدخان به قفقاز آمد و قتل عام و مطیع شان کرد (مدنی، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۶) و (شعبانی، ۱۳۸۱: ۲۶۱-۲۶۳) و (حسینی، ۱۳۹۷). پس در دوره‌ای، ما با حکومتی وابسته تر مواجهیم و در دوره‌ای، با حکومتی مستقل تر رویاروییم. افزون بر این، حکومت‌های قفقاز دارای استقلال نسبی از حکومت ایران بودند و بویژه در دوران قاجار، رابطه آنها با ایران همچون ولایت‌های داخلی مانند خراسان یا آذربایجان نبوده است. بعد مسافت و تفاوت قبیله‌ای و تاریخی، از عمده ترین دلایل این استقلال نسبی بوده است. با این وجود، این استقلال نسبی همچون استقلال مثلا تاجیکستان (خوارزم) از ایران نبوده است و روابط نزدیک خانوادگی، ایلی، فامیلی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... بین ایران و قفقاز در جریان بوده است. به طوری که بیشترین حجم تجارت خارجی ایران در دوران قاجار، با روسیه و قفقاز انجام می شد (حسینی، ۱۳۹۷). شاید اصطلاح جدیدتر حیات خلوت، برای رابطه ایران و قفقاز مناسب تر باشد. ضمن اینکه حکومت‌های قفقاز، هم در تعیین حاکم به رای ایران و روسیه و عثمانی توجه داشتند و هم در پرداخت خراج، به نوعی قفقاز حوزه فرهنگی و اقتصادی ایران، عثمانی و بعدها روسیه به شمار می آمد.

البته باید در نظر داشت که رابطه گرجستان با ایران، تفاوت جدی با رابطه ایروان و باکو با ایران داشت. وابستگی ایروان و باکو به ایران چنان بود که حاکم شان توسط شاه ایران برگزیده می شد. البته سایر خان نشین‌ها مانند گنجه، قراباغ، شکی، شروان و ... با اعمال نفوذ ولایتعهدی ایران^۱ و حاکمان قفقازی مامور ایران برگزیده می شدند. هرچند تعامل با این ولایات و خان نشین‌هایشان، در انتخاب حاکم تاثیر زیادی داشت. به نوعی انتخاب حاکم این دو ولایت، توسط شاه ایران، معامله‌ای نظامی و مالی بود که در جریان آن فردی به قدرت می رسید که بتواند خراج خوبی به ایران بدهد و امنیت آن منطقه را نیز تامین کند و با امرای منطقه پیوند برقرار کند، به نوعی که توان مطیع کردنشان را داشته باشد.

۲-۱- آذربایجان در تاریخ قاجار

وقایع نگاری‌های منشی عباس میرزا، نشان می‌دهد که حاکم ایروان و باکو توسط شاه ایران برگزیده می‌شد. مثلاً در زیر، به تغییر حاکم ایروان به خاطر شکست از روسیه و فرار به دامان روس‌ها سخن می‌گوید:

«با اینکه پس از عزل محمدخان والی ایروان [توسط شاه ایران]، سرداری مانند مهدیقلی خان که نخستین شخص نامی [در] اصول جنگی بشمار می‌رفت، که بنحو شایسته ایروان را اداره نماید، یا بتواند در مقابل سپاهیان روس که [از] هر طرف بواسطه عدم حضور لشکریان ایران، ولایات را یکی پس از دیگری ... تصرف میکردند، در صدد جلوگیری برآید. چون تجهیزات و نفرات وی در مقابل دشمن قابل مقایسه نبود، ناچار برای اینکه لطمه [ای] بحیات او از طرف دشمن وارد نگردد، در همان موقع زمستان سخت ناچار اداره محل ایروان را به احمدخان مقدم ... واگذار و خود بنام اینکه جریان پیشامد را حضوراً بنایب السلطنه عرضه دارد، بتبریز رهسپار شد» (وقایع نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۱۴۵-۱۴۶).

همو درباره وقایع سال (حدوداً) ۱۲۲۴ ق. (۱۸۰۹ م.) می‌نویسد:

«از طرفی با اینکه در آن سال سرما [در] آذربایجان رو بشدت گذارده بود و عباس میرزا نایب السلطنه کسالت مزاجی داشت، آن سردار غیور در آن برودت هوا، آنی از اوضاع مرز غفلت نمی‌کرد و در یک جا سکونت اختیار نمی‌نمود. سیار وار، گاهی در نخجوان و مدتی در ایروان [و] زمانی در قراباغ تا اول بهار بسر برد [و] در ضمن آنچه سپاه روسی در حدود مرز وجود داشت، همه را بعقب نشینی مجبور و متفرق ساخت» (وقایع نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۱۹۵).

این متن و نوشته‌های دیگر حاکی از آنند که مرز ولایت آذربایجان ایران، بیشتر ایروان، نخجوان و قراباغ بوده است و حاکمان ایران، تا مرزهای دورتر یعنی باکو، کمتر تردد می‌کردند. در جای دیگری می‌بینیم که ایروان و احتمالاً باکو، مقام بیگلربیگی داشتند که توسط

شاه ایران انتخاب می‌شد. مثلاً در اسناد مربوط به «نامه‌های سیاسی و تاریخی سید الوزراء قائم مقام فراهانی درباره معاهده صلح ترکمانچای» از حاکم ایروان با عنوان «حسین خان قاجار قزوینی پسر محمدخان قاجار بیگلربیگی ایروان (قائم مقامی، ۱۳۵۸: ۲۸۶-۲۸۷) یاد شده که از سوی شاه ایران روانه منطقه شده بود.

گریبایدوف وزیرمختار مقتول روسیه در ایران، در ۵ فوریه ۱۸۱۹ زمانی که در ایروان بود (پیش از آغاز جنگ دوم ایران و روسیه) درباره حسین خان سردار در یادداشت‌های شخصی‌اش نوشته است:

«امروز باید به حضور سردار حسین خان برویم. سردار حسین خان از خانواده سلطنتی قاجار و والی ایروان است. در اینجا نفر اول بعد از خدا، و در تمام کشور ایران نفر سوم^۱ است. هر سال موقع عید مبلغی پول به تهران فرستاده، به خزانه شاه می‌پردازد، ولی این پرداخت به عنوان هدیه است نه مالیات دولت و هر سال یک میزان نیست. در عوض حق دارد یک سوم از تمام آنچه که از زمین می‌روید از مردم جمع‌آوری کند... مخارج ارتش اینجا را خودش می‌پردازد... در قضاوت حرف و حکم او قانون است» (گریبایدوف، ۲۵۳۶: ۲۲-۲۳).

منظور گریبایدوف^۲ از نفر سوم این است که سردار ایروان پس از شاه و ولیعهد، سومین مقام مملکتی به شمار می‌آید. بر اساس پژوهشی که درباره جنگ‌های ایران و روسیه کرده ام، بر اساس اسناد و تاریخ نگاری‌های دست اول، گویا ایران بیشتر با مرزهای قفقاز جنوبی با مرکزیت ایروان در ارتباط بوده و نفوذ بیشتری بر این مناطق داشته است.

در منابع زیادی می‌بینیم نام باکو^۳ آمده^۴ و گویا بر قفقاز جنوبی، خانات حاکم بوده‌اند. برای نمونه در گزارشی از مرحله اول جنگ دوم ایران و روس (از ۱۲۴۱-۱۲۴۳ ق. / ۱۸۲۶-۱۸۲۸ م.) که با پیشرفت نیروهای ایران با فرماندهی عباس میرزا و بازپس‌گیری نقاط تصرف شده از سوی روس‌ها (از دیحجه ۱۲۴۱ تا آخر محرم ۱۲۴۲ / ژوئیه ۱۸۲۶ - سپتامبر ۱۸۲۶) همراه بود، می‌خوانیم:

۱- بلد شده توسط نویسنده.

۲- از جمله متن قرارداد گلستان

۳- یعنی بادکوبه

۴- (به متن این دو قرارداد در منابع مختلف مراجعه کنید، از جمله در: حسینی، ۱۳۹۷) و (وحید مازندرانی، ۱۳۵۰)

اسماعیل میرزا و محمد میرزا (پسر عباس میرزا و شاه بعدی ایران) در کار فتح قره‌باغ به کمک شورشیان محلی بخوبی عمل کردند و در جنگ منطقه‌ای ۲۰۰ روس کشته و ۷۵۰ نفر به اسارت گرفته شدند. به دنبال آن گوگچه و بالغ‌لو از سوی لشکر ایروان تصرف شد. قره‌کلیسا توسط حسن خان که کل مسیر پشت سر خود را ویران کرده بود تصرف شد و گنجه با شورش اهالی علیه روس و کمک امیرخان سردار اوغورلو پسر داود خان از روسای قدیم محلی توسط محمدشاه تصرف شد. شیروان به کمک مصطفی خان و توسط شاهزاده شیخعلی میرزا از پسران فتحعلی شاه که حاکم ملایر بود فتح شد. قیام و شورش همه منطقه را فراگرفت. کوه نشینان داغستان از کوه‌ها پایین آمدند و به شکار روس‌ها پرداختند. روس‌ها ناگزیر به شهر - قلعه‌های مستحکم باکو و دربند پناه بردند. ظرف سه هفته ارتش ایران موفق شده بود بیشتر نواحی که در پیمان گلستان واگذار شد را پس بگیرد و با تصرف ایروان، قره‌باغ، شیروان، شکی و تالش، ستون‌های مختلف ارتش ایران در یک خط زنجیره‌ای به هم رسیدند. «ایرانیان با فتح و پیروزی [در اندک مدتی] جایگزین [روس‌ها] ... شدند و بالاخره تا اواخر محرم آنسال [= ۱۲۴۱ هجری] آنچه را روسیان متصرف و در خاک ایران پیش رفته بودند، مجدداً بتصرف [درآوردند]» و حتی در حدود گرجستان شروع به پیشروی کردند (وقایع نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۲۴۴).

۲-۲- مقابله با نام جمهوری آذربایجان در تاریخ ایران

اسماعیل خان زیادخانف، نوه جواد خان گنجه‌ای، حاکم گنجه در دوران فتحعلی شاه که در دفاع از این شهر در برابر روس‌ها دلاورانه شهید شد، در سفرش به ایران در دوره شوروی، در مصاحبه‌ای با مطبوعات ایرانی گفته است: «آذربایجان هیچگاه شامل اراضی قفقاز نبوده است. در خیلی از اعصار دولت ایران بدان نقاط، تسلط و حکومت داشته است ولی این حکومت دلیل نمی‌شود که آن نقاط داخل آذربایجان باشد» (موحد، ۱۳۹۶: ۹).

موج احساسات ایرانی‌ها، همزمان با سفر زیادخانف در سال ۱۳۳۷ ش. در روزنامه‌های وقت بازتاب پیدا می‌کند. در میان احساسات نوستالوژیک فراوان به از دست رفتن سرزمین

مادری قفقاز^۱ با رویکردهای دیگری مانند دلنگرانی از نامگذاری جمهوری آذربایجان روبه رو هستیم (احمدی، ۱۳۹۳: ۲۹-۹). همان زمان، ملک‌زاده تبریزی در روزنامه ایران می‌نویسد: «دولت مزبور در معرفی خویش، خود را دولت جمهوری آذربایجان و قفقاز شرقی می‌نامد. در تسمیه قطعه مربوط به آذربایجان ظاهراً اشتباهی شده است زیرا نواحی مزبور هیچوقت آذربایجان نامیده نشده است. قسمتی داغستان، قسمتی بردع و شیروان و قسمت‌های دیگر، با اسامی شهرهای مربوطه نامیده است و آذربایجان مختص به ایالت بزرگ و مشهور شمالی ایران است» (موحد، ۱۳۹۶: ۱۰).

از آنجا که باکو در مرحله اول جنگ‌های ایران و روسیه و در همان میانه راه به تصرف روسیه درآمد و بجز یکبار، دیگر فرصتی برای پس‌گرفتنش پیش نیامد، در تاریخ این جنگ‌ها، چندان نام باکو را نمی‌بینیم و بلکه بیشتر از ایروان سخن گفته می‌شود که در برابر روس‌ها مقاومت زیادی کرده است.

همانطور که می‌بینیم از گذشته، مسئله نام آذربایجان در میان ایرانیان ملی‌گرا مطرح بوده است. در سال ۱۲۲۱ ق. وزنه جنگ به سوی روسیه برمی‌گردد و پیروزی نسبتاً قاطع ایرانیان به شکستی جبران‌ناپذیر تبدیل می‌شود. «حسینقلی خان بادکوبه ده سال پس از فتح گنجه، سپس یانف فرمانده روسی که فتوحات روس‌ها را به کرانه‌های ارس رسانده بود، با حیل به روبه روی قلعه امیران گنجه کشاند که جوادخان در آن شهید شده بود، و او را به قتل رساند» (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۷۴) «و شفت سردار روسی هم پس از شکست از بادکوبه به پشت ساری طالش و از آنجا هم بواسطه عدم [وجود] آذوقه - در نتیجه پشیمانی حاکم طالش - متواری گردید» (وقایع نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۱۳۴). در این دوره زمانی حیاتی که آینده جنگ و ایران را رقم زد و با توطئه‌های درباریان و عوامل روس، پیروزی در نبرد به شکستی قطعی و غیرقابل جبران تبدیل شد (وقایع نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۱۳۵-۱۳۷) و (حسینی، ۱۳۹۷). نتیجه آنکه در سال ۱۲۲۱ ق. (۱۸۰۶ م.) روس‌ها مابین ارس و خزر یعنی شهرهای باکو، دربند، شیروان و شکی را به تصرف درآوردند. ولی به خاطر فتوحات ناپلئون اول در شرق اروپا و شکست

۱- اگر بتوانیم آن را همچون فلات ایران، سرزمین مادری بدانیم

ارتش روسیه، نگرانی اصلی آنها در اروپا بود (بینا، ۱۳۴۸: ۹۶). باکو (بادکوبه) با تحریک آرامنه «خانه فروش» و حضورشان در منزل خویشانشان که به تحریک مردم و شورش انجامید، توسط الفاکوف تصرف شد.

شواهد تاریخی حاکی است که در آن تاریخ، باکو شهری ارمنی نشین بوده است و برعکس در ایروان، تعداد شیعیان آذری بالا بوده است. حسینقلی خان حاکم باکو ۱ «ناچار شد در نیمه شب، جان خود و بستگان خود را از چنگ شورش کنندگان نجات داده، بطرف تبریز فرار نمود. محرکین آرامنه سردار روسی را بدون هیچگونه زد و خورد داخل بادکوبه نمودند. سردار روس بمحض ورود، سرجنبانان محلی را که احتمال تعرض بعدی از طرف آنان بنظر میرسید، پی در پی دستگیر نموده، تمام مایملک آنها را بچپاول [داد] و خود آنان را شب هنگام به مرز اصلی روسیه فرستاد (وقایع نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۱۳۸). هرچند مورخان ایرانی مانند وقایع نگار نقش نیروهای خارجی، ارمنیان، دخالت‌ها و ... را پررنگ نشان داده اند، ولی قفقاز بیش از هر چیز به خاطر عدم صلاحیت حاکمان و ناخشنودی مردم، توان آن داشت که هرآن درگیر شورش شود و از ایران جدا شود (حسینی، ۱۳۹۷). قلعه شکی نیز با نفوذ نوازندگان و آوازخانان روس تبار که ترکی می دانستند، فتح شد. آنان به درون قلعه شیخعلی خان حاکم شیروان راه یافتند و شبی به برگزاری برنامه و مطربی، اهالی قلعه را مست کردند و در راه روی الفاکوف و سربازانش که بیرون قلعه منتظر بودند، باز کردند. قلعه به تصرف درآمد و به نوشته مورخ ایرانی، حاکم را مجبور به نوشتن شکوائیه به دولت روس علیه دولت ایران کردند که ارمنی‌ها نیز زیر آن را امضا کردند (وقایع نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۱۴۱-۱۳۰).
پیش از بررسی نام آذربایجان، درباره پیشینه دولت‌سازی در آذربایجان و سابقه استقلال یا وابستگی دولت‌های منطقه سخن خواهیم گفت.

۲-۳- دولت آذربایجان

این دو ادعا که جمهوری آذربایجان از پیش وجود داشته یا نداشته و دارای سابقه

دولت‌سازی بوده یا نبوده قابل تامل است. از آنجا که حکومت‌های محلی نسبتاً مستقلى در منطقه وجود داشته است، جمهوری آذربایجان می‌تواند دارای سابقه حکومت باشد. از آنجا که این حکومت‌ها معمولاً محلی بوده‌اند نمی‌تواند دارای سابقه دولت‌سازی باشد. برای پاسخ به پرسش خود لازم است مقصود خود از دولت و حکومت را تعریف نماییم تا پس از آن، امکان وجودی دولت و حکومت در این منطقه مورد بحث قرار گیرد.

چهار عنصر بنیادین دولت مدرن عبارتند از: مردم و جمعیت، سرزمین، حکومت (سازمان) و حاکمیت (قدرت برتر)(حاتمی و لعل‌علیزاده، ۱۳۹۱: ۷۲). حاکمیت مهمترین عنصر دولت مدرن است. حاکمیت، چیزی است که دولت را از دیگر گروه‌ها و انجمن‌های انسانی متمایز می‌کند. مردم باید مستقل باشند تا حاکمیت داشته باشند. از نظر داخلی، نباید اقتداری رقیب یا هم‌تراز اقتدار دولت وجود داشته باشد و از نظر خارجی، دولت باید از سلطه یا آمریت دیگر دولت‌ها آزاد باشد(عالم، ۱۳۸۳: ۱۴۴-۱۴۵). با اینکه در گذشته‌های دور، حکومت‌های محلی در قفقاز جنوبی و آذربایجان حاکم بوده‌اند ولی در وجود عنصر حاکمیتی در این دولت‌ها تردید داریم.

با هر تعریفی که از دولت، حکومت و حاکمیت داشته باشیم، جمهوری آذربایجان نمی‌تواند همچون دولت‌هایی مانند ایران، هند و... که دارای سابقه تشکیل امپراتوری بوده‌اند، صاحب دولت باشد. ولی قطعاً برتر از کشورهایی چون عراق، بسیاری از کشورهای عرب و متصرفات پیشین امپراتوری عثمانی قرار دارد که دولت مشخصی در سرزمین مشخصی را تجربه نکرده‌اند. ضمن اینکه یکپارچگی نسبی قومی جمهوری آذربایجان، و وجود اقوام مشخصاً جدا در کشورهای همسایه اش (ارمنی‌ها، گرجی‌ها و داغستانی‌ها)، تاریخ دولت‌سازی در این کشورها را از بسیاری از آسیب‌ها مصون نگه داشته‌اند که معمولاً برای کشورهای فاقد قوم و زبان و مذهب و نژاد مشترک پیش می‌آید. هر چند وجود امپراتوری‌های بزرگ و جغرافیای کوهستانی قفقاز مانع از آن شده است که دولت‌های مرکزی قدرتمند و وسیع در مناطقی چون آذربایجان شکل گیرد.

۳-۴- جمهوری آذربایجان در دوران جنگ‌های ایران و روسیه

نخستین بار در دوران پتر کبیر در سال ۱۱۳۴ ق. بود که پتر باکورا تصرف کرد و قراردادی با عثمانی برای تقسیم قفقاز امضا کرد (متینی، ۱۳۷۵: ۴۴۳). این بیانگر آن است که در دوران هزیمت پس از شاه سلطان حسین صفوی، ایران در قفقاز چندان قدرتمند نبود. بلافاصله پس از آن، پتر مرد و در ایران نادر برآمد. سلطنت نادر از ۸ رمضان ۱۱۴۸ ق. (۲۲ ژانویه ۱۷۳۶) با تاجگذاری او آغاز شد و تا قتل او در ۱۱ جمادی الثانی ۱۱۶۰ (۲۰ ژوئن ۱۷۴۷) ادامه یافت (بینا، ۱۳۴۸: ۲۷). بجز این دوران، در فاصله بین سقوط صفویه تا ظهور آغامحمدخان، قفقاز مشخصا به ایران تعلق نداشت. بین مرگ نادر و تاجگذاری آغامحمدخان ۵۰ سال طول کشید. در آغاز و پایان سلطنت آغامحمدخان، امرای قفقاز از ایران فرمان بردند ولی با شروع حکومت فتحعلی شاه، دومین شاه فجر، امرای قفقاز به بستن پیمان‌های تحت الحمایگی با روسیه گرایش یافتند و سرانجام به تصرف روسیه درآمدند. تنها شهری که در برابر روس‌ها مقاومت کرد و روسها نتوانستند آن را به تصرف درآورند، ایروان بود. این ولایت در پایان جنگ‌های ایران و روسیه، توسط حاکم شجاعش میرزا حسین خان قزوینی به صورت اجباری و با موافقت ایران به روسیه واگذار شد. این موضوع آنقدر بغرنج بود که بند ۱۲ عهدنامه ترکمانچای به آن اختصاص یافته است (حسینی، ۱۳۹۷).

در متون مربوط به دوران جنگ‌های ایران روسیه در اوایل حکومت قاجار (سه دهه اول سده ۱۹ م)، منظور از آذربایجان، منطقه آذربایجان کنونی در ایران واقع در پایین رود ارس است. برای نمونه، در «کاغذ رمز»^۱ی که به عنوان نامه جنگی، «ملک‌الکتاب» به فرمایش معتمدالدوله^۲ درباره تامین غرامت درخواستی روسیه نوشته است، چنین آمده: «اگر نگاهداشتن آذربایجان^۱ با دوستی نمی‌سازد، اگر چنین می‌دانند که پول نمی‌دهیم، تو و فتحعلی خان خاطر جمعشان کنید... اگر چیزی بر پنج کرور بیفزایید که نقد بدهیم و از آذربایجان^۲ انشاءاله بیرون بروند خاطر جمع دارید که آن را هم علاوه

۱ - بلد و ایتالیک توسط نویسنده

۲ - بلد و ایتالیک توسط نویسنده

بر پنج کرور تحویل حکیم می‌کنیم.» (فائم مقامی، ۱۳۵۸: ۲۰۳-۲۰۴). در اینجا منظور از آذربایجان، سرزمین‌های پایین دست ارس یا مقرر ولایتعهد است که توسط روسیه (تا منطقه ترکمنچای نزدیک تبریز) اشغال شده بود و در عهدنامه ترکمنچای مقرر شد که پس پرداخت غرامت، تحویل ولایت ایروان (ماده ۱۲ عهدنامه) و اعلام واگذاری ولایات و خان نشین‌های بالاتر از ارس به روسیه، ارتش روسیه، نیروهای خود را از جنوب ارس و تبریز عقب براند.

در عهدنامه گلستان از مناطق آن سوی ارس با عنوان «قفقازیّه و گرجستان» و «ولایات غوبرنای و گرجستان و قفقازیّه و حاجی طرخان» یاد شده است. در «فصل دویم» این عهدنامه از ولایات قفقاز جنوبی، نه بنام آذربایجان یا ارمنستان بلکه با نام «ولایات قراباغ و نخجوان» و «سرحدات قراباغ و نخجوان و ایروان و ... گنجه» یاد می‌کند. در «فصل سیم» عهدنامه، «خوانین نشین شکی، شیروان، قوّه، دربند، بادکوبه [باکو] و هر جا از ولایات طالش ... و تمامی داغستان، گرجستان، و تمامی الکا [اولگا] و اراضی که در میانه قفقازیّه و سرحدات معینه الحاله بوده و نیز آنچه از اراضی دریای قفقازیّه الی کنار دریای خزر متصل است» را «مخصوص و متعلق به ممالک آمپیریه روسیه» دانسته است (وحید مازندرانی، ۱۳۵۰).

بنابراین بنظر می‌رسد سرزمین آذربایجان کنونی هم در قالب خان نشین باکو که حاکمش را شاه ایران انتخاب می‌کرد، و هم خان نشین‌های دیگر در قالب دولت شهرهای مستقل ولی به هم وابسته وجود داشته است.

۳-۵- نام‌گذاری رسمی جمهوری آذربایجان

کشور جمهوری آذربایجان کنونی یعنی آنسوی ارس در متون تاریخی، آران و پیش از آن در متون کهن، آلبانیا نامیده شده‌اند (رضا، ۱۳۸۱: ۵) و (متینی، ۱۳۷۵: ۴۴۲ و ۴۵۵ و ۴۵۷) و (حسین‌اف، ۱۳۸۷: ۱۲) و (ورجانند، ۱۳۶۸: ۱۸) و (موحد، ۱۳۹۶: ۹).

نخستین بار که از جمهوری آذربایجان یاد شد، پس از انقلاب اکتبر روسیه بود. در ژوئن ۱۹۱۸ م. سران حزب مساوات، دولتی در قفقاز پدید آوردند و بخشی از سرزمین مذکور را که

بر آن فرمان می‌راندند، «جمهوری آذربایجان» نامیدند. حزب مساوات^۱ در سال ۱۹۱۱ در باکو تشکیل شد. هدفش ایجاد کشور اسلامی بزرگ و واحد به رهبری ترکان آسیای صغیر بود و حزبی پان تورک بود. حزب مساوات در ژوئن ۱۹۱۸ م. استقلال بخشی از قفقاز را زیر عنوان «جمهوری مستقل آذربایجان» اعلام کرد (رضا، ۱۳۸۱: ۴). دولت مساوات نزدیک به دو سال با نام «دولت جمهوری آذربایجان» بر آران و شیروان حکومت کرد. در آوریل ۱۹۲۰ م. واحدهای ارتش سرخ، باکو را تصرف کرده، دولت مساواتیان را ساقط و بسیاری از سرانش را دستگیر و اعدام کردند. پس از آن نام آذربایجان که آنها بر منطقه نهاده بودند توسط شوروی استفاده و تثبیت شد (رضا، ۱۳۸۱: ۱۷).

درباره علت این نامگذاری، دلایلی چند ذکر شده است که واقعی ترین آنها، وابستگی حزب مساوات به اندیشه‌های پان تورکی است. این حزب بنا بر پان تورکیسم، معتقد به وحدت همه ترک زبانان جهان در قالب ملتی واحد بود (رضا، ۱۳۸۱: ۴ و ۱۷). بارتولد نوشت که شوروی به دلایل سیاسی، نام آذربایجان را برای بخشی از قفقاز برگزیده است: «نام آذربایجان برای جمهوری آذربایجان از آن جهت انتخاب شد که گمان می‌رفت با برقراری جمهوری آذربایجان، آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان یکی شوند». وی درباره نام درست آذربایجان شوروی نوشته: «هرگاه لازم باشد نامی برگزید که سراسر جمهوری آذربایجان را شامل شود، در آن صورت می‌توان نام آران را برگزید» (متینی، ۱۳۷۵: ۴۵۵).

با وجودی که متون تاریخی بیانگر آنند که جمهوری آذربایجان کنونی، در تاریخ به آذربایجان معروف نبود، ولی ظاهراً پس از جنگ‌های ایران و روسیه، به هم ریختگی سرزمینی پدید آمد و قفقاز، مرزهای قبلی خود را از دست داد و بر اساس جغرافیای قومی، مذهبی و سرزمینی کنونی، در قفقاز جنوبی، گرجستان، ارمنستان و آذربایجان سربرآوردند که فارغ از نظام‌های خان نشین پیش از جنگ، و با آغاز مدرنیته، دارای نظام‌های اداری، اقتصادی و جغرافیای سرزمینی یکپارچه و مشخصی بودند.

گویا شوروی به تاسی از امپراتوری عثمانی، نام آذربایجان را بر این جمهوری نهاد.

در تلگرامی که از سوی فرقه دمکرات آذربایجان به باقراف فرستاده شده، به دوپارچگی آذربایجان اشاره شده است:

«پدر عزیز و مهربان میرجعفر باقراف!

خلق آذربایجان جنوبی که جزء لاینفک آذربایجان شمالی است، مانند همه خلق‌های جهان چشم امید خود را به خلق بزرگ شوروی و دولت شوروی دوخته است» (متینی، ۱۳۷۵: ۴۵۵).
 عنایت الله رضا، از مهاجران ایرانی که همراه «فرقه دمکرات آذربایجان» در سال ۱۳۲۵ ش. به شوروی کوچیدند، ضمن اشاره به این تلگراف و چند سند دیگر، خاطرنشان می‌شود که پس از کوچیدن به اتحاد شوروی، متوجه شد که قصد شوروی از این نام‌گذاری، پیوستن آذربایجان ایران به جمهوری آذربایجان بوده است (رضا، ۱۳۸۱: ۲۰-۲۱).

ولی ظاهراً بر اساس نظام قومی حاکم بر منطقه، این نام مقبول افتاد. رضا به نقل از کسروی (تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، ص ۸۷۳)، خاطرنشان می‌شود که گرچه نام تاریخی منطقه، آران بوده، ولی «این نام از زبان‌ها افتاده بود و ... بنیانگزاران آن جمهوری، امید و آرزویشان چنین می‌بود که با آذربایجان یکی گردند» (رضا، ۱۳۸۱: ۱۸). محمدمامین رسول زاده، از سران حزب مساوات در نامه‌ای می‌نویسد که نام آذربایجان حتی در میان خود مردم قفقاز، آذربایجان ایران را در ذهن شنونده تداعی می‌کند (موحد، ۱۳۹۶: ۱۰). به بیان دیگر، نوعی نوستالوژی عمیق اقوام آذری برای موطن اصلی شان آذربایجان که در امپراتوری ایران باقی مانده بود، را نشان می‌داد. در واقع، در فضای جدید، آنها خود را بر اساس گرجی نبودن، ارمنی نبودن، روس نبودن، حتی ایرانی نبودن و بلکه آذربایجانی بودن می‌شناختند و به نظر من، دلیل اصلی پیش‌نهاد و مقبولیت نام جمهوری آذربایجان همین بود. البته زمینه تاریخی در منطقه وجود داشت که دلالت بر شناس بودن این عنوان داشت و بنابراین هم آذری‌ها و هم غیر آذری‌ها این نام را پذیرفتند.

قطعا ترتیبات نخبگان و تکرار این نام توسط نظام دانش و دیوانسالاری، در جا افتادن آن نقشی جدی داشته است. از جمله اینکه گفته شده است که بکار بردن عنوان زبان ترکی برای زبان مردم جمهوری آذربایجان به مذاق استالین خوش نیامد و از آن پس، زبان آنها

را نیز به پیروی از قومیت شان، آذری گفتند (متینی، ۱۳۷۵: ۴۵۷). هرچند، آذری نامیدن زبان و قومیت مردم آذربایجان، برای نشان دادن فرق آنان با گویش‌ها و زبان‌های ترکی مانند استانبولی، باشقیری، تاتاری، ازبک و ... هم بوده است.

تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان (آذر ۱۳۲۴ ش تا آذر ۱۳۲۵ ش) به رهبری سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) در آذربایجان ایران در هنگامه اشغال شمال ایران بوسیله ارتش سرخ و با حمایت مستقیم دولت شوروی، آخرین کوشش علنی روس‌ها برای دست یافتن به آذربایجان ایران بود که البته با شگردهای قوام السلطنه در بازی با روس‌ها و پایداری مردم ایران و آذربایجان شکست خورد (متینی، ۱۳۷۵: ۴۴۱ و ۴۵۱).

۳- نتیجه‌گیری

چنانچه می‌بینیم موج احساسات ضد نام جمهوری آذربایجان ایران را در گذشته و حال دربر گرفته است. سخن من این است که آیا اعتراض به نام آذربایجان و به دیرینه دولت‌سازی در آذربایجان، کوه بینانه نیست؟ آیا اگر برای مثال پاکستان نام یک استان خود را زنجان بگذارد و به پیشینه حضور زنجانی‌ها در این استان اشاره کند، نشان دهنده نفوذ ایران و ایران بزرگ خواهد بود یا خیر؟ آیا وجود دو بلوچستان در ایران و پاکستان و دو ایالت پشتون در پاکستان و افغانستان، یا چند کردستان در مرزهای غربی ایران، نشان دهنده پیوند محلی این منطقه و سند بر قوت «ایران بزرگ» و «ایران فرهنگی» است یا خیر؟ آیا نام آذربایجان و مقبولیت مردمی آن، دال بر پیوندهای قلبی و تاریخی منطقه قفقاز با ایران نیست؟ آیا قدرتمندی کشور ایران در بهره‌گیری از این پیوندها است یا تاکید بر از هم پاشیدن آنها و جایگزینی افتراق و جدایی نام‌ها و اقوام و مرزها بجای آن؟

به نظر من، آلام روحی که روان تاریخی ایرانیان را پس از جنگ‌های قفقاز جریحه‌دار کرد و تا به امروز با کمال قوت باقی مانده و حتی چون دشنه‌ای در زخم ناسور، کهنه شده و جاباز کرده؛ منجر به نگرش‌های روانی کوتاه بینانه، مقابله جویانه و نوعی شبیه لجبازی‌های کودکانه شده است. این درد، حتی در بحران هویت ایران مدرن تاثیری بسیار

جدی داشته است. ترس و تنفر توأمان از روسیه، وارد روح و رگ سیاست خارجی ایران شده و مجموعه تاریخ معاصر ایران را شکل داده است. عوامل دیگر چون تاثیر کمونیسم بر ایران و عبور مدرنیسم ایرانی از فیلتر کمونیسم روسی، وضعیت را بغرنج تر کرده و دست به دست بحران‌های اندیشه‌ای و سیاسی معاصر داده تا روح خسته مردم فلات ایران را رنجور کند. همچنین در آنسوی مرزها، مردم قفقاز و از جمله جمهوری آذربایجان، خسته از ستم روس‌های تزاری و شوروی، در حالی که رنج جنگ‌های پی در پی تاریخی که از سوی همسایگان و اقوامشان بر آنها تحمیل می‌شد و رقابت‌های امپراتوری‌های ایران، روسیه و عثمانی را بر تن تاریخ خود دارند، و با پیشینه دیرین تشکیل دولت‌های محلی خودمختار یا نسبتاً خودمختار در این منطقه، به دنبال رهایی از اندیشه ستم قدرت‌های منطقه‌ای هستند و بر هر کشور نیرومندی که به آنها نظر کند، چون دشمن می‌نگرند. این سیاست، فارغ از تعلقات قلبی و فرهنگی آنان به ویژه در آذربایجان است که خود را جزئی از قلمرو فرهنگی ایران قدیم دانسته و بدان علاقه مندند یا حتی عشق می‌ورزند. دعوای ترک و فارس، ایرانی و انیرانی، جمهوری آذربایجانی و استان آذربایجانی و ... دیگر دعوای خرد سیاسی، چنان بر این تعلقات بند زده که همه نخبگان و عموم، به دنبال تاختن بر اندیشه‌های خرد و ناچیز دیگری هستند.

نویسنده ضمن باور به تمامیت سرزمینی ایران بزرگ و باور به ماهیت اندیشه‌های امپراتوری که در ذهن ایرانیان جایگزین شده است (حسینی، ۱۳۸۸) و (خرداد، ۱۳۸۹) و (مرداد، ۱۳۹۱)، معتقد است زمینه‌های رسیدن به اهداف سیاست خارجی ایران، بایستی تاحد ممکن واقعی و مبتنی بر اهداف برنامه‌ریزی شده قابل وصول غیرتنش‌زا باشد و نه آمال و آرزوهای دست نیافتنی، هزینه بر، تنش‌زا و دشمن‌ساز. بر همین اساس، رویکرد ایران به جمهوری آذربایجان نیز بهتر است در قالب دیپلماسی عمومی و روش‌های معمول امروز یعنی روابط اقتصادی و فرهنگی باشد و نه سخن پراکنی و پاسخ‌هایی از نوع دهان به دهان شدن. زیستن در فضای واقعی و تعامل با دنیای امروزی، نیازمند پذیرفتن واقعیت‌های موجود و بیرون آمدن از ذهنیت‌های تاریخی گذشته نگری است که روح و روان انسان ایرانی را در تاریخ

حبس کرده، اجازه بهره بردن از فرصت‌های اکنون و امروز را به او نمی‌دهد. فرصت‌های چون واقعیت وجود «کشورهای» قفقاز جنوبی و بهره بردن کشورهای منطقه مانند ترکیه، روسیه و اسرائیل و قدرت‌های جهانی مانند امریکا و اتحادیه اروپا از واقعیت وجود کشوری چون جمهوری آذربایجان.

هرچند نگاهی که به نام گذاری جمهوری آذربایجان داشتیم، نشان داد که آذربایجان نام تاریخی این جمهوری نبوده است، ولی گزینش و بکارگیری این نام در یک سده اخیر، آن را جا انداخته و بهتر است از تنش بی‌مورد بر سر نام این جمهوری درگذریم و به بهره بردن از زمینه‌های پیوند نیرومند فرهنگی، اقتصادی، تاریخی، انسانی، جمعیتی، جغرافیایی، دینی، زبانی و حتی سیاسی میان جمهوری آذربایجان و ایران بپردازیم.

در نام‌گذاری جمهوری آذربایجان برای نخستین بار در اوایل سده بیستم، چنانچه شرح آن آمد، افزون بر دغدغه‌های سیاسی سران شوروی و حساسیت‌های استالینی بر سر نام آذری و آذربایجان، و چشم داشت روس‌ها به آب‌های گرم جنوب، و نیز تاثیر جدی پان ترکیسم بر سران فرقه دمکرات، عناصر دیگری نیز تاثیر داشته‌اند که از مهمترینشان باید به تعلقات سرزمینی به آذربایجان بزرگ و حتی ایران کهن، اکثریت مطلق قوم آذری در منطقه و محبوبیت و مقبولیت نام آذربایجان نزد مردم اشاره کرد. بنابراین این نام‌گذاری، نه صرفا انیرانی و تورانی (به زبان شاهنامه یعنی ضد ایران) بلکه دارای وجه ایران دوستانه نیز بوده است و در صورت قدرتمندی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران، فرصتی بزرگ برای ما به شمار می‌آید.

همچنین هرچند دولت آذربایجان در طول تاریخ، دولتی مستقل نبوده و بر منطقه اران، خانات و حکومت‌های نیمه مستقل و گاه غیرمستقل و وابسته به امپراتوری‌های ایران، عثمانی و بعدها روسیه حاکم بوده‌اند، ولی نبود دولت مدرن در دوران غیر مدرن یعنی دو یا سه سده پیش از این، دلیلی بر نبود دولت-ملت جدید، مدرن و مستقل در حال حاضر و یا نپذیرفتن آن از سوی ما نمی‌شود.

نویسنده ضمن محکوم کردن تاریخ‌سازی‌های جمهوری آذربایجان که عموماً بر پایه

منابع روسی انجام می‌شود، امیدوار است در ایران نیز بجای در پیش گرفتن سیاست صرفاً تقابلی بر پیوندسازی‌ها و زمینه‌های مشترک دو کشور تاکید شود. بی‌شک، ترس از قوت گرفتن پان ترکیسم از آفت‌های این رویه است ولی به دلیل پیوند تاریخی فرهنگ فارسی و ترکی (یا آذری)، کار تاریخی علمی و بی‌طرفانه، نه تنها زمینه‌ای برای پان ترکیسم فراهم نمی‌آورد بلکه ادعاهای تاریخی نادرست آنان را زیر سوال می‌برد.

منابع و ماخذ:

الف) کتاب

- ۱- احمدی، حسین (۱۳۹۳) *جوادخان گنجه‌ای: مرزدار ایرانی قفقاز*. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۲- بینا، علی اکبر (۱۳۴۸) *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران: از گلناباد تا ترکمن‌چای (۱۳۳۴-۱۲۴۳ هجری)*. جلد اول، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- حاتمی، م. ر. و م. لعل‌علیزاده، (۱۳۹۱). *مبانی علم سیاست*. تهران، پیام نور.
- ۴- شعبانی، رضا. (۱۳۸۱). *گزیده تاریخ ایران*. تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- ۵- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۳). *بنیادهای علم سیاست*. تهران، نی.
- ۶- قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۸) *نامه‌های سیاسی و تاریخی سید الوزراء قائم مقام فراهانی درباره معاهده صلح ترکمانچای و غرامات آن*. انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- ۷- گریبایدف، الکساندر (مهر ۲۵۳۶) *نامه‌های الکساندر گریبایدف درباره ایران مربوط به سلطنت فتحعلی شاه قاجار*. ترجمه رضا فرزانه. اصفهان: شفق.
- ۸- مدنی، جلال‌الدین. (۱۳۸۶). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*. ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۹- وحیدمازندرانی، ع. (۱۳۵۰). *مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، از عهد هخامنشی تا عهد پهلوی*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- ۱۰- وقایع نگار (هما) مروزی، میرزا محمدصادق. (۱۳۶۹). *آهنگ سروش: تاریخ جنگ‌های ایران و روسیه*. گردآورنده: حسین آذر. تصحیح: امیر هوشنگ آذر. حاجیکلا، نشر مصحح.
- ۱۱- غفار عبداللهی، (زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰) «مناسبات سیاسی ایران و جمهوری آذربایجان قفقاز (۱۹۲۰-۱۹۱۸) و موانع سر راه آن». فصلنامه تحقیقی-مطالعاتی آران، سال نهم، شماره ۲۶ و ۲۷، صص ۱۳۱-۱۵۱.
- ۱۲- دهقان نیری، لقمان، اصغر فروغی ابری و غفار عبداللهی (پاییز و زمستان ۱۳۹۱). «اندیشه اتحاد اسلام در میان مسلمانان قفقاز جنوبی (۱۹۲۰-۱۸۷۰)». تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال سوم، شماره ۵.
- ۱۳- رضا، عنایت الله. (مهر و آبان ۱۳۸۱). «آذربایجان و اران: چگونه نام آذربایجان بر اران نهاده شد؟». اطلاعات سیاسی-اقتصادی. ش ۱۸۱-۱۸۲. صص ۴-۲۵.

- ۱۴- متینی، جلال. (پاییز ۱۳۷۵). «بر آذربایجان چه گذشت؟». ایران شناسی، سال ۸، ش ۳. صص ۴۴۱-۴۶۲.
- ۱۵- ورجاوند، پرویز. (۱۳۶۸). «زمینه‌های خیزش «اران» یا جمهوری آذربایجان شوروی». اطلاعات سیاسی-اقتصادی. ش ۳۴. صص ۱۷-۲۰.
- ۱۶- حسین اف. وصال. (بهار ۱۳۸۷). «تاریخچه نام جمهوری آذربایجان». سخن تاریخ، شماره ۲. صص ۱۲ تا ۱۷.
- ۱۷- حسین اف. وصال. (تابستان ۱۳۸۷). «مردم‌شناسی سرزمین اران در آستانه ورود اسلام». سخن تاریخ، شماره ۳. صص ۴۳-۵۵.
- ۱۸- حسینی، س مطهره. (۱۳۹۷). جنگ‌های ایران روسیه. دانشگاه پیمان نور البرز، طرح پژوهشی.
- ۱۹- طباطبایی، سید جواد. (آبان ۱۳۹۳). «گزارش سمینار علمی مرزهای جغرافیایی قفقاز در گذر تاریخ». برگزار شده توسط موسسه ترجمه و تحقیق هور، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا و بنیاد مطالعات قفقاز. تهران، تالار اجتماعات باشگاه فرهنگی ورزشی آرارات.
- ۲۰- موحد، رابعه. (۱ مهر ۱۳۹۶). فرزند ناخلف عثمانی؛ پژوهشی درباره شکل‌گیری جمهوری آذربایجان. موسسه هور. صص
- ۲۱- حسینی، س مطهره. (۱۳۸۸). ایران فرهنگی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی، گزارش راهبردی.
- ۲۲- حسینی، س مطهره. (خرداد ۱۳۸۹). سرزمین‌های جدا شده از ایران در طول ۱۹۶ سال گذشته. <http://mahoseyni.blogfa.com/post/20>
- ۲۳- حسینی، س مطهره. (مرداد ۱۳۹۱). چرخش سیاست خارجی ایران به ایران فرهنگی: واقعیت‌ها و محدودیت‌ها. <http://www.tisri.org/default-1075.aspx>

ضرورت ارائه مدل ایرانی برای حل منازعه قره‌باغ

رحمت‌الله فلاح^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۸/۲۵

چکیده

قفقاز جنوبی در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران دارای جایگاه مهم و حساسی می‌باشد، چون تحولات امنیتی این منطقه قابل انکار در روندهای امنیتی کشورمان نیست. در این بین بحران قره‌باغ و منازعه موجود بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان از این روی به عنوان مساله امنیتی فوری می‌تواند مطرح شود که در صورت شروع جنگ، علاوه بر اینکه بخشی از حوزه اجتماعی کشورمان نیز متأثر می‌شود در حوزه امنیت ملی نیز بازتاب و بازخورد مهمی خواهد داشت. مضاف بر این، در حالی که بازیگران رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از روندهای منازعه قره‌باغ برای تقویت حضور راهبردی در منطقه فرصت‌سازی می‌کنند، دیپلماسی قفقازی ایران منفعلانه عمل کرده و هنوز هیچ‌الگو و مدلی رسمی و قابل اجرا برای حل منازعه قره‌باغ ارائه نکرده است. این در حالی است که ظرفیت‌های مزیت ژئوپلیتیکی ایران نسبت به صحنه منازعه، ایجاب می‌کند که «مدل ایرانی حل منازعه»، غالبتر از هر مدل و الگویی مورد توجه قرار گیرد و ایران متناسب با منافع امنیتی خود با شرکت فعال در حل منازعه، نهادینه سازی جایگاه خود در ترتیبات امنیتی قفقاز را عملیاتی سازد. مقاله پیش رو، با روش تحقیقی، توصیفی، تبیینی و تجویزی در صدد است بر ضرورت داشتن مدل ایرانی حل منازعه قره‌باغ تأکید نماید. البته لازم به ذکر است که این مقاله با رویکرد انتقادی تنظیم و تألیف شده است و این در حالی است که تردیدی در اقدامات سازنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حل منازعات و مناقشات منطقه‌ای و به خصوص قفقاز جنوبی نیست که نیازمند مقاله جداگانه در این زمینه می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قفقاز جنوبی، ترتیبات امنیتی، منازعه قره‌باغ، بازیگران رقیب، مدل ایرانی حل منازعه

۱- مقدمه

قفقاز جنوبی ضمن اینکه در پیوند سرزمینی و هویتی ایران قرار گرفته است از منظر امنیتی نیز محیط فوری و بلاواسطه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. تجربه تاریخی نشان می‌دهد، تحولات امنیتی درون ایران و قفقاز در کم‌ترین زمان در حوزه اجتماعی متقابل ترجمه و تکثیر می‌شود به همین جهت ادراک و معرفت امنیتی خلق شده در این دو محیط بر مبنای الزامات پیوستگی امنیتی شکل گرفته است. البته در بین کشورهای قفقاز با جمهوری آذربایجان در اولویت بیشتری برخوردار می‌باشد چون سیاست قفقازی ایران در شیب تاریخی مختلف، متناسب با تحولات و تغییرات در آذربایجان دچار نوساناتی شده است و امروزه هم برای ورود موثر به ترتیبات امنیتی، اقتصادی و اجتماعی قفقاز باید همسویی و همراهی جمهوری آذربایجان را به عنوان متغیر اصلی و موثر در نظر گرفت.

در محیط امنیتی قفقاز جنوبی مسائل مختلفی به عنوان پدیده‌های امنیتی و ضد امنیتی موجود بوده و هارمونی امنیتی منطقه را با چالش راهبردی مواجه می‌سازد؛ در این جمهوری شکاف طبقاتی، هویت‌های آسیب دیده ملی در نتیجه ۱۵۰ سال حاکمیت روس‌ها بر این منطقه، روندهای سیاسی غیر دموکراتیک و بازی ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ را می‌توان اشاره کرد. اما از میان آنها منازعه قومی اوستیای جنوبی و آبخازیا در گرجستان و حمایت روسیه از جدایی این نوحی از حاکمیت تفلیس و همچنین بحران قره‌باغ و اشغال ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان و حمایت رسمی و غیر رسمی روسیه از راهبرد تهاجمی و امنیتی ایروان را می‌توان کانون آتشفشان منازعه در این منطقه محسوب کرد. مساله گرجستان با توجه به عدم پیوستگی مستقیم سرزمینی با ایران، تاثیر فوری بر منافع امنیتی ج.ا.ایران ندارد اما بحران قره‌باغ می‌تواند علاوه بر محیط ژئوپلیتیکی ایران، در فضای هویتی - قومی تاثیر تکثیرگرا را به نمایش گذارد و به مساله امنیت ملی تبدیل گردد. با این اوصاف الزامات و ضرورت‌های منافع امنیتی ایران در این منطقه حکم می‌کند که متناسب با واقعیت‌ها و شاخصه‌های صحنه، راهبرد ملی را در قالب مدل امنیتی ایران برای قفقاز و به خصوص در مورد حل منازعه قره‌باغ طراحی و برای عملیاتی شدن آن از ظرفیت و

داشته‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خود بهره‌مند شود. مزیت ژئوپلیتیکی ایران نیز این فرصت را ایجاد می‌کند که در صورت ورود جدی و با برنامه ج.ا.ایران، محیط مورد اختلاف و روندهای امنیتی آن بیشتر در مدار مدیریت ایرانی قرار بگیرد، زیرا ایران تنها بازیگری است که ارتباط مرزی با صحنه منازعه و نواحی اشغالی آذربایجان دارد. از سوی دیگر به عنوان تنفسگاه ژئوپلیتیکی ارمنستان و همچنین مکمل جغرافیای آذربایجان با نخجوان نیز نقش ایفاء می‌کند. در چنین شرایطی عقلانیت راهبردی حکم می‌کند که ایران از روند «برون سپاری» امنیت قفقاز جلوگیری نموده و از جایگاه قدرت منطقه‌ای با الگوی متناسب با منافع امنیتی و هویتی خود در تنظیم بحران قره‌باغ جلوه نوینی از اقتدار منطقه‌ای را به نمایش گذارد. قرار گرفتن در حاشیه بازی، در میان مدت و بلند مدت منافع ژئوپلیتیکی ایران را تامین نخواهد کرد. با این رویکرد، مقاله پیش رو در صدد است ضمن بررسی سازه‌های درونی و بیرون محیط امنیتی قفقاز جنوبی به رویکرد امنیتی ایران به این منطقه اشاره و در نهایت به معرفی مدل ایرانی حل مساله قره‌باغ به عنوان ره‌گشای ورود موثر و پایدار ایران به ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی پرداخته می‌شود.

۲- مبانی نظری (مزیت پیوستگی ژئوپلیتیکی در نفوذ و تامین منافع امنیتی)

هدف از ارائه تئوری پیش رو این است که مزیت ژئوپلیتیکی ایران نسبت به قفقاز جنوبی این امکان را فراهم می‌سازد که نفوذ و حضور در این منطقه را نسبت به سایر بازیگران به سهولت انجام دهد. اما قبل از بسط مفهومی پیوستگی جغرافیایی و نفوذ، لازم است اشاره‌ای به تحولات امنیتی قفقاز جنوبی داشته باشیم؛ منطقه قفقاز جنوبی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد ساختاری و درونی است که آن را مستعد شکل‌گیری و تداوم شرایط ناپایدار امنیتی ساخته است. چالش‌ها و بحران‌های داخلی و ساختاری در این منطقه نظیر چالش‌های هویتی و قومی، مرزبندی‌های تحمیلی و ادعاهای ارضی، رویکردهای امنیتی متفاوت کشورهای منطقه در پیوند با رقابت‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های موجب حاکم شدن شرایط ناپایدار و شکننده امنیتی در منطقه قفقاز جنوبی از سال ۱۹۹۱ تاکنون شده

است (کالاجی، ۱۳۹۳: ص ۳۹). وقوع جنگ داخلی میان دولت مرکزی گرجستان و مناطق جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، حمله ارمنستان به جمهوری آذربایجان و تصرف ۲۰ درصد از خاک این کشور و حاکم شدن وضعیت «نه جنگ و نه صلح» در طول ۲۸ سال اخیر، ورودادهای خونین هشتم تا دوازدهم اوت ۲۰۰۸ میان دولت گرجستان و مناطق جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی و روسیه به عنوان حامی استقلال طلب‌ها، و جدایی بیش از ۲۰ درصد از خاک گرجستان به روشنی نشانه دهنده وجود شرایط بسیار شکننده امنیتی در منطقه قفقاز جنوبی بوده است.

اما در ارتباط با مفهوم نظری پیوستگی سرزمینی و اهداف و منافع امنیت ملی می‌توان گفت که؛ منافع امنیت ملی هر واحد سیاسی نسبت به محیط پیرامونی خود و تهدیدات متصور، ابعاد چند وجهی و چند لایه‌ای داشته است که حتی در تعریف امنیت ملی هم خود را ظهور و بروز داده است (سجادپور، باقری، ۱۳۹۱: ۸۰). دولت‌ها به تبع نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک و نیز تحت تاثیر ساختار و عمل کرد نظام بین‌الملل، جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های خاصی را به منظور تامین هدف‌ها و امنیت ملی خویش بر می‌گزینند. در حقیقت این جهت‌گیریها ترجمه و تجلی منافع و اولویت‌های ملی هستند. (قوام، ۱۳۸۴: ۳۲). یکی از مهم‌ترین عوامل پایدار و ثبات بخش در سیاست خارجی و رفتار امنیتی کشورها وضع جغرافیایی آنها می‌باشد. وضع جغرافیایی ثابت و تغییر ناپذیر است. اگر چه پیشرفت‌های مربوط به فن آوری و پیدایش جنگ افزارهای هسته‌ای و موشک‌های قاره‌پیما تا اندازه‌ای اهمیت و اثر عامل جغرافیایی در سیاست خارجی را دستخوش تحول کرده است، اما این عامل هنوز به عنوان یکی از پایدارترین عوامل ثبات بخش به شمار می‌آید. در این رهگذر مفاهیمی همچون ایجاد کمربند امنیتی، منطقه حائل، منطقه عایق، و مرزهای منطقه امنیتی قابل تبیین و تحلیل است؛ چرا که بر این اساس پیوستگی سرزمینی کشورهای کوچک به کشورهای بزرگ، شرایط اولیه برای ایجاد یک منطقه امن را برای قدرت‌های بزرگ فراهم می‌آورد. برای شکل دهی به چنین فضایی، دولت

قدرت بزرگ به ابزاری همچون، قدرت اقناع، قدرت اقتصادی موثر، قدرت نظامی، نظام تنبیه و پاداش مناسب و در یک کلام توان اعمال نفوذ چه به صورت سرزمینی و چه به صورت فرهنگی و اقناع نیازمند است. اعمال چنین نفوذی در قلمرو پیوسته سرزمینی، نوعی حوزه امنیتی ایجاد می‌کند که ممکن است به عنوان حائلی با قدرت بزرگ دیگری قرار گیرد. در حقیقت می‌توان گفت هرچه کشوری نیرومند تر و دارا تر باشد، ابزارهایی که برای تشویق و تنبیه در دست دارد گسترده‌تر، متنوع تر و کارسازتر است. (عامری، ۱۳۸۷: ۱۱) در واقع یکی از اهداف کسب قدرت در روابط بین المللی نیز همین است، چرا که نفوذ در کشورهای کوچک و پیرامونی عنصر مهمی در بقاء امنیت و منافع ملی کشور بزرگتر محسوب می‌گردد. در واقع در محیط منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ درصدد تاثیرگذاری بر قدرت‌های کوچک برخوانند آمد. در این راستا رفتارهای گوناگون امنیتی را از سوی دولت‌های با توان قدرتمندی بالقوه و بالفعل نسبت به همسایگان مورد شناسایی قرار می‌دهند. (سجادپور، باقری: ص ۹۰) جنبه‌ای از قدرت اساسا ابزاری برای رسیدن به هدف است. اعمال نفوذ می‌تواند در پاسخ به یک تهدید امنیتی صورت گیرد و یا ناشی از برسازه‌های هویتی یک قدرت بزرگتر از توان و قدرت ژئوپلیتیک خود باشد. گسترش منطقه نفوذ یکی از جنبه‌های مهم اثر گذاری است که تولید و ارتقای قدرت ملی را در پی دارد. در سیاست بین الملل، از این موقعیت برای طی سلسله مراتب قدرت و تقویت سطح قدرت خود از قدرت متوسط به قدرت میانی و قدرت بزرگ استفاده می‌شود. به هر حال می‌توان گفت که سه مولفه و مفهوم؛ امنیت، پیوستگی سرزمینی و نفوذ در یک روند دیالکتیکی در شکل‌دهی یکدیگر موثر می‌باشند.

البته در پیوند مفهومی مباحث نظری فوق‌الذکر با امنیت و ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی، توجه به این نکته ضروری است که؛ هرچند ادراک امنیتی واحدهای سه گانه قفقاز جنوبی در مقابل معمای امنیتی یک قدرت همسایه و بازیگر منطقه‌ای شکل گرفته است اما در این بین مزیت ژئوپلیتیکی همواره جایگاه خود را بر نفوذ و یا ایجاد روندهای حاکم حفظ کرده

است. معمای امنیتی ارمنستان در ارتباط با ترکیه و معمای امنیتی گرجستان در ارتباط با روسیه و معمای امنیتی آذربایجان در ارتباط با روسیه به عنوان همسایه شمالی و جمهوری اسلامی ایران به عنوان همسایه جنوبی آن شکل گرفته است. در برآیند این ادراک از امنیت ملی خویش و معمای امنیتی حاصله که عدم اطمینان از رفتار و منافع امنیتی قدرتهای مذکور می‌باشد بسترهای حضور و نفوذ بازیگران متضاد و رقیب منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را فراهم می‌نمایند. برای نمونه جمهوری آذربایجان برای ایجاد موازنه تهدید متصوره خود علاوه بر توسعه روابط با آمریکا و اروپا و ترکیه، به سایر بازیگران غیر مرتبط منطقه‌ای؛ از جمله رژیم صهیونیستی، عربستان و پاکستان و وزن راهبردی می‌دهد. و یا ارمنستان با پیوند زدن موجودیت ملی خود بر اراده امنیتی روسیه مشکله امنیتی متصور خود را مدیریت می‌نماید و گرجستان نیز با استفاده از ظرفیت‌های دفاعی-امنیتی غربی - ناتو در صدد ترسیم موازنه امنیتی خود در مقابل روسیه است. در چنین فضایی پیوستگی جغرافیایی ایران با جمهوری آذربایجان و ارمنستان ظرفیت‌های راهبردی برای مدیریت روندهای امنیتی بین دو کشور و به تبع آن در پازل قفقاز جنوبی برای ایران فراهم می‌نماید که فعلا از آن ظرفیت بهره لازم در جهت تولید اقتدار ایران در ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی به دست نیامده است.

۳- داده‌های تحقیق

۳-۱- رویکردهای امنیتی ج.ا. ایران در قفقاز جنوبی

قفقاز علاوه بر پیوستگی سرزمینی و هویتی، به دلیل داشتن کدهای ژئوپلیتیکی موثر و پایدار در فرهنگ راهبردی ایران جایگاه مهمی داشته و جزء حوزه منافع امنیتی ایران به شمار می‌رود. ایران تنها قدرت منطقه‌ای و پیرامونی قفقاز است که از ارتباط جغرافیایی وسیع با دو کشور قفقاز جنوبی یعنی جمهوری آذربایجان و ارمنستان برخوردار است. در واقع از منظر منطق جغرافیایی تنها بازیگری است که می‌توانست سیاست قفقازی جامع را با قدرت اثرگذاری آن به نمایش گذارد. البته درک این نکته نیز ضروری است که جایگاه جمهوری آذربایجان به عنوان دروازه ورود به قفقاز برای ایران انکار ناپذیر است. تا زمانی

که چالش‌های روابط با این دو کشور کاهش نیابد، مسلماً بحث و گفتگو در مورد سیاست قفقازی ایران چندان با منطق حاکم بر معادلات قفقاز سازگاری نخواهد داشت. با این حال در شکل‌گیری سیاست قفقازی ایران سه مولفه نقش سلبی را به نمایش گذاشت تا ایران نتواند متناسب با سازه‌های اجتماعی، امنیتی رویکردهای امنیتی خود را متناسب با وزن ژئولیتیک‌اش به صورت ایجابی شکل دهد. این سه مولفه عبارتند از: عدم برنامه دقیق برای فردای فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های قفقازی، بحران قره‌باغ و ناکام‌سازی سیاست میان‌جیگرانه جمهوری اسلامی ایران توسط ارمنستان با چراغ سبز روسیه (اشغال شوشا توسط ارتش ارمنستان در فردای تفاهم نامه آتش بس تهران بین مقامات ارمنی - آذری) و در نهایت سیاست‌های هویتی - قومی دولت ابوالفضل ایلچی بیگ که در صدد ارتقای هویت قومی آذری به ایدئولوژی رسمی - دولتی جمهوری آذربایجان بود. (فلاح ۱۳۹۳: ۶۴) این رویکرد دولت وقت آذربایجان هر چند چالشی برای فیزیک امنیت جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانست باشد اما اثرات آن می‌توانست در حوزه فکری و هویتی جامعه قومی ایران قابلیت اذعان‌سازی ایجاد کند. به عبارتی رفتار هویتی دولت ایلچی بیگ، متناظر به تهدید نرم استنباط گردید. در چنین فضایی از منظر تحلیل‌گران قفقاز رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز در جلوه‌های مختلف نمایان شد؛ نخستین جلوه، رویکرد غیر ایدئولوژیک به مسائل قفقاز بود. گفتمان ایدئولوژیک بر سیاست امنیتی ایران در این منطقه حاکم نبوده و یا حداقل به منزلت هژمونیک نرسیده است. (فیروزآبادی: ۱۳۸۹: ص ۲۱۲) زیرا بر خلاف الزامات این گفتمان، ایران به حفظ ارتباط با ارمنستان و همکاری با روسیه مبادرت ورزیده و در مساله چچن سیاست حمایت‌گرایانه را به نمایش گذاشته است. دومین جلوه در سیاست امنیتی ایران در قفقاز بر مبنای واقع‌گرایی تهاجمی نمایان شد. قائلین به رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی به سیاست امنیتی ایران در قفقاز جنوبی بویژه بر روابط متشنج ایران و آذربایجان در دوره‌های مختلف اشاره می‌کنند و اختلافات مربوط به قلمرو دریایی و هوایی خزر و اوج آن را برخورد جنگنده‌های ایران در تعقیب کشتی‌های کشف و استخراج نفتی البرز بیان می‌کنند. (فیروزآبادی: ۱۳۸۹: ص ۲۱۲) البته رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی تصویر و

تحلیل درستی از سیاست امنیتی ایران در قفقاز ارائه نمی‌دهد. زیرا سیاست امنیتی ایران در قفقاز جنوبی و به ویژه در مورد آذربایجان ماهیتی رئالیست تدافعی دارد. یعنی در وضعیت بعد از فروپاشی شوروی، ایران تلاش داشته است تا از تمامیت ارضی، وحدت، حاکمیت ملی و امنیت مرزهای شمالی خود محافظت نماید. با این اوصاف واقع‌گرایی تدافعی جلوه قابل قبول از منظر تئوریک به سیاست امنیتی ایران در قفقاز داد. بر این اساس، کشورهای که در معمای امنیت در وضعیت عدم اطمینان به سر می‌برند به موازنه سازی در برابر قدرت‌های تهدید کننده مبادرت می‌ورزند. در واقع سیاست امنیتی ایران در قفقاز در برخی از برهه‌ها در همکاری‌های سه جانبه؛ ایران، روسیه و ارمنستان و با تهران، آتن و ایروان ماهیت واکنشی به هندسه همکاری‌های؛ آذربایجان، گرجستان و آمریکا و یا آذربایجان، ترکیه و رژیم صهیونیستی و... بوده است. البته این به آن معنا نیست که جمهوری اسلامی ایران از مردم جمهوری آذربایجان در مناقشه قره‌باغ حمایت نکرده است. بلکه طبق اسناد مختلف ایرانی و آذری نهادهای ایرانی بیشترین کمک‌های انسانی را به آزرگان آذری داشته و حتی کمک‌های مستشاری و حمایت‌های نظامی نیز انجام داده است.

در کل با توجه به رویکرد واقع‌گرایی تدافعی در سیاست قفقازی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان استنتاج کرد که سیاست امنیتی ایران در این منطقه عاری بیشتر بر اساس منافع و ملاحظات ژئوپلیتیکی طراحی شده است. به عبارتی سیاست امنیتی ایران به جای یکجانبه‌گرایی، بر اساس موازنه برون‌گرا تلاش کرده و می‌کند تا در چارچوب اتحاد و ائتلاف سازی در برابر سایر بازیگران قفقاز جنوبی موقعیت خود را حفظ و تنظیم نماید و روابط با ارمنستان نیز از این منظر توجیه می‌شود. (فیروزآبادی: ۱۳۸۹، ص ۲۱۲). در واقع ایران حضور و مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای در قفقاز را یکی از منابع اصلی بی‌ثباتی و ناامنی این منطقه تلقی می‌کند و خواهان قفقاز عاری از نفوذ و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. اینکه ایران در سیاست قفقازی چقدر موفق شده است یا نه، بحث جداگانه‌ای است اما در مقایسه نسبی با سایر بازیگران قفقازی که از مزیت ژئوپلیتیکی ایران نیز برخوردار نیستند، نقش ایران در روندهای نوین به تدریج فرایند افولی را نشان می‌دهد. یا حداقل از وزن تعریف شده فراتر

نمی‌رود. در دلایل این وضعیت، هرچند که مولفه‌ها و متغیرهای مختلف از جمله سیاست آمریکا (همه چیز بدون ایران) و یا رویکرد هژمونیک‌گرای روسیه (منطقه خارج نزدیک خود) دخیل بوده اما به نظر می‌رسد نقطه کانونی این پاسخ و یا رهیافت این پرسش راهبردی به نوعی در رویکرد ایران به مساله قره‌باغ نیز بر می‌گردد. که در ادامه بحث به آن پرداخته خواهد شد. اما قبل از پرداختن به رویکرد ایران، لازم است به ماهیت و ابعاد سیاسی و حقوقی بحران قره‌باغ اشاره شود.

۳-۲- نگاهی کلی به بحران قره‌باغ

از منظر جغرافیایی قره‌باغ از دو بخش جلگه‌ای و کوهستانی تشکیل یافته است. بخش جلگه‌ای آن «قره‌باغ سفلی» و یا «قره‌باغ تاریخی» می‌نامند که شهر گنجه مرکز آن است و بخش کوهستانی آن را «قره‌باغ علیا» و یا «قره‌باغ کوهستانی» می‌خوانند. منطقه‌ای که بیشتر به آن، منطقه کوهستانی اطلاق می‌گردد، در جنوب شرقی کوه‌های قفقاز قرار گرفته است. در طول تاریخ با نام قره‌باغ کوهستانی (داغلیق قاراباغ) شناخته شده است که بخشی جدایی ناپذیر از قره‌باغ تاریخی و قدیمی و جزئی از آذربایجان به حساب می‌آمده است. این دو ناحیه جلگه‌ای و کوهستانی در طول تاریخ و در جریان قرن‌ها در کنار هم بوده و با یکدیگر ارتباط تاریخی، فرهنگی، انسانی، اقتصادی و.. داشته‌اند و در هیچ زمان از آذربایجان جدا نبوده‌اند (بیات ۱۳۹۰ ص ۲۹). این منطقه کوهستانی که اکنون مورد مناقشه و منازعه جمهوری آذربایجان و ارمنستان می‌باشد با مساحتی بالغ بر ۴۰۳۷۸ کیلومتر مربع است و بر اساس آخرین سرشماری انجام گرفته در سال ۱۹۸۹، شمار جمعیتی آن در حدود ۱۸۹۰۲۹ نفر بوده است. که در روند مهندسی جمعیتی این منطقه، روس‌ها برای تقویت جمعیت مسیحیان و همچنین ایجاد چالش‌های کنترل شده قومی، به افزایش جمعیت ارمنه نسبت به آذری‌ها - در روند تاریخی دو سده‌ای به خصوص در دوره شوروی - مبادرت ورزیده بودند تا اینکه در اوایل فروپاشی شوروی جمعیت ارمنی نسبت به مسلمانان آذری افزایش قابل توجهی داشت. به هر حال در سال ۱۹۸۸ نیروهای ارمنی جنگ خود را برای تصرف قره‌باغ آغاز

کردند. مدتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگ تشدید شد، و در سال ۱۹۹۴ پس از اینکه ارتش ارمنستان قره‌باغ و ۷ ولایات اطراف آن را به تصرف خود در آورد، جنگ با وساطت روسیه منجر به آتش بس شد. مقامات قره‌باغ خود را یک کشور مستقل می‌دانند، ولی تا امروز هیچ کشوری این جمهوری خودخوانده را به رسمیت نشناخته‌است. سازمان ملل نیز هنوز این ناحیه را بخشی از خاک جمهوری آذربایجان می‌داند و در مکالمات رسمی و غیر رسمی در جهان در هنگام نام بردن از این ناحیه یا رهبران آن، با لفظ «خودمختار» بیان می‌شود. از زمان اشغال قره‌باغ تاکنون، شورای امنیت سازمان ملل چهار قطعنامه صادر کرده است. در این قطعنامه‌ها بر غیر قابل قبول بودن تغییر مرزهای بین‌المللی و ممنوعیت توسل به زور در تصرف سرزمین‌های دیگر کشورها تأکید شده و به توقف هرچه فوری همه مخاصمات و فعالیت‌های خصمانه و برقراری آتش بس دائم و همچنین خروج فوری نیروهای اشغالگر از خاک جمهوری آذربایجان اشاره شده است. با این حال عوامل و شرایط ذیل در حل نشدن این بحران در نزدیک به سه دهه دخیل بوده است: (فلاح، ۱۳۹۵: روزنامه رسالت)

۱- درک ژئوپلیتیکی روسیه؛ مساله قره‌باغ هر چند در بستر تاریخی خاصی شکل گرفته است اما در بدو فروپاشی شوروی اندیشه ژئوپلیتیکی روسیه در تشدید و تبدیل آن به بحران تمام عیار نقش مهم داشته است، یعنی فعال سازی گسل‌های هویتی برای حضور در ترتیبات امنیتی منطقه قفقاز در سطح یک راهبرد برای روس‌ها نهادینه شده بود. در شرایط کنونی هم روسیه در صدد بهره‌مندی ژئوپلیتیکی از این منازعه است (<http://femida.az/az/>).

۲- همسویی روسیه و غرب در تفسیر هویتی منازعه آذری‌های مسلمان با ارامنه مسیحی؛ این بحران از پدیده‌های نادر بین‌المللی است که منافع روسیه، آمریکا و فرانسه به عنوان سه عضو گروه مینسک همسویی ماهوی با همدیگر دارند. هر سه کشور بنا به تعصبات دینی در صدند نتیجه منازعه به نفع ارمنستان مسیحی تمام شود. البته دیپلماسی ارمنستان نیز در این زمینه موفق عمل کرده است (<https://afn.az/qarabag/-dini-savashal>). نکته قابل توجه در اینجاست که لابی ارامنه در این سه کشور در قویترین موقعیت قرار دارند. در روسیه ۲/۵ میلیون در آمریکا ۱/۵ میلیون و در فرانسه ۴۰۰ هزار ارمنی با اندیشه داشناکسیون زندگی می‌کنند که از ساختار

لابی‌گری قوی برخوردارند.

۳-۳- تفسیر رویکرد امنیتی ایران در بحران قره‌باغ

همانطوری که در تفسیر امنیتی ایران در قفقاز در پاراگراف‌های پیشین اشاره گردید در رویکرد امنیتی ایران به مساله قره‌باغ نیز چند مولفه عینی و ذهنی دخیل دخیل بود که در زیر اشاره می‌گردد؛

۳-۳-۱- قفقاز از منظر فرهنگ راهبردی؛

یکی از عوامل موثر و پایدار که در رویکرد امنیتی ایران به مساله قفقاز و از جمله در مورد مناقشه قره‌باغ نقش داشته ادراک و معرفت امنیتی است که در فرهنگ راهبردی ایرانی‌ها شکل گرفته است. فرهنگ استراتژیک پدیده‌های عینی تاریخی است که حوزه انتزاعی و دید را تشکیل می‌دهد. در واقع فرهنگ استراتژیک از یک سو متاثر از عوامل بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی است که در چارچوب محیط استراتژیک بر آن تاثیر می‌گذارند، از سوی دیگر دارای عناصری است که بر اساس ویژگی‌های خاص فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی و... به تعریف خود و دیگری برای هر ملت پرداخته و رفتار استراتژیک یا سبک‌های رفتاری برای مواجهه با تهدیدها و چالش‌های پیش روی یک کشور و همچنین اهداف و وسایل برای محافظت از عناصر و مولفه‌های مذکور را مشخص می‌کند (ن ک، خانی ۱۳۸۶ فصل سوم). بر این اساس، در فرهنگ استراتژیک ایران، قفقاز می‌تواند سرمنشاء برخی از تهدیدات امنیتی باشد. به همین جهت در شناسایی جمهوری آذربایجان (با ملاحظات اثرگذاری قومی) به عنوان کشور مستقل، دستگاه سیاست خارجی ایران با تعلل و تردید برخورد نمود. برداشتی که در رویکرد امنیتی ایران در بحران قره‌باغ نیز موثر بوده است.

۳-۳-۲- تنظیم تنش هویتی با آذربایجان؛

تاکید افراطی به ناسیونالیسم قومی در سال‌های اولیه استقلال جمهوری آذربایجان و

حتی تلاش برای ارتقاء آن به سطح ایدئولوژی دولتی نه تنها دیوار بی اعتمادی بین دو کشور را در آن موقع ایجاد نمود بلکه تاکنون سطحی از اثرات تخریبی آن در روابط دو جانبه باقی است (چابکی ۱۳۸۸:صص ۷۴-۷۰). در آن موقع که هویت‌سازی در جمهوری آذربایجان با ماهیت شعاری الحاق‌گرایانه ظهور و بروز داشت، از منظر تحلیلی، بحران قره‌باغ توانست تنش‌های هویتی بین ایران و آذربایجان را تعدیل و به حاشیه ببرد.

۳-۳-۳- سیاست خارجی واگرایانه آذربایجان؛

سیاست خارجی جمهوری آذربایجان از بدو استقلال، بر متنوع‌سازی و متکثرسازی بازیگران قفقاز جنوبی استوار گردید. در این رویکرد توجه راهبردی به ترکیه به عنوان رقیب منطقه‌ای ایران و همچنین توجه به ساختارهای امنیتی غربی از جمله ناتو منجر به این گردید که در شکل دهی تفسیر و تصویر راهبردی ایران نسبت به روند مناقشه تاثیر داشته باشد. در این رویکرد دولت باکو فقط ملاحظات روسیه را داشته و تلاش می‌کرد که روندهای غرب‌گرایی موجب برآشفته شدن مسکو نگردد. اما در مورد ایران نه تنها این ملاحظات وجود نداشت بلکه همکاری با غرب برای کنترل رفتارهای امنیتی احتمالی ایران نیز به نمایش گذاشته می‌شد.

۳-۳-۴- مدیریت روسی؛

با توجه به حضور همه جانبه روسیه در ارمنستان، هیچ روندی به راحتی نمی‌تواند خارج از اراده و درک ژئوپلیتیکی مسکو در این کشور قدرت بگیرد. شکست اقدامات میانجیگرایانه ایران در منازعه قره‌باغ، نیز آن را نشان داد که روسیه همواره بر هژمونیک بودن نقش منطقه‌ای خود تاکید دارد. در چنین وضعیتی، با توجه به اینکه رویکرد ایران عدم تقابل با روسیه در مسائل امنیتی قفقاز بود، به همین جهت بی‌توجهی به ملاحظات امنیتی روسیه در بحران قره‌باغ نبود.

۳-۳-۵- راهبرد قفقازی متناظر بر تحلیل وضعیت نه تحلیل روند؛

به نظر می‌رسد دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران برای مجموعه قفقاز راهبرد متناظر بر

چشم انداز تحولات، راهبردی را تنظیم نمود. رویکردهای دیپلماسی ایرانی متأثر از «تحلیل وضعیت» بود تا «تحلیل روندها»، در زمان بحران قره‌باغ رویکرد دستگاہ دیپلماسی بر مبنای؛ تنظیم رویکرد و سیاست‌های ناهمسوی جمهوری آذربایجان، دیپلماسی برون رفت از بحران قفقاز و جلوگیری از عدم سرایت و انعکاس آن در داخل و در نهایت شیفت امواج منازعه‌آمیز ناسیونالیست‌های افراطی باکویی به صحنه و محیط دیگر بود.

۳-۳-۶- جایگاه ژئوپلیتیک ارمنستان؛

در فضای رقابتی قفقاز، ژئوپلیتیک ارمنستان از آن روی مورد توجه بود که می‌توانست سرعت توسعه نفوذ بازیگران رقیب ایران در منطقه را کاهش دهد. برخی بازیگران رقیب در صد ایجاد ساختارهای منطقه‌ای با رویکردهای هویتی-قومیتی بودند تا منابع و ظرفیت‌های منطقه‌ای را با چالش‌های هویتی «دگر ساز» مشغول نمایند در این وضعیت ژئوپلیتیک ارمنستان نقش انقطاع ساز را داشته و راهبردهای رقیب را تعدیل و پرهزینه می‌نمود. با این اوصاف رویکرد دیپلماتیک ایران با ملاحظه حفظ موازنه و توسعه هم زمان روابط با تمام همسایگان قفقازی شکل گرفت (گاهنامه نمای راهبردی: ۱۳۹۷).

۳-۴- روندهای موجود پیرامون منازعه قره‌باغ

در بحران قره‌باغ چند روند به صورت هم زمان شکل گرفته و می‌تواند چشم انداز بحران را به تصویر بکشاند. که در ذیل به آنها اشاره می‌گردد:

۱- حل مرحله‌ای مناقشه؛

این پارادایم که در مذاکرات مختلف مورد تاکید قرار گرفته و مورد تأیید سه کشور (آمریکا، روسیه، فرانسه) به عنوان گروه مینسک حل بحران قره‌باغ نیز می‌باشد. در این روند ۷ منطقه اطراف قره‌باغ در دو مرحله (۵ منطقه نخست و ۲ منطقه بعد از چند سال) به آذربایجان پس داده شود و بعد از بازگشت آوران آذری به خانه و کاشانه خود در قره‌باغ، در

طولانی مدت وضعیت حقوقی قره‌باغ از طریق رفراندوم تعیین گردد. این چارچوب صلح مورد تأیید آذربایجان می‌باشد اما ارمنستان قبل از همه اقدامات تعیین وضعیت حقوقی قره‌باغ را خواهان است. این رویکرد هر چند احتمال جدایی قره‌باغ در دراز مدت میتواند بوجود آورد اما طرف ارمنی بر این باور است که اگر در وضعیت فعلی نتواند موضوع استقلال را به طرف آذری تحمیل کند در آینده شاید چشم انداز اقتصادی آذربایجان و روابط بین الملل آن، وضعیت مساعد را برای ارمنی‌ها فراهم ننماید. با این اوصاف فعلا تنها پارادایم صلح آفرین با بن بست مواجه شده است.

۲- جنگ محدود و کنترل شده؛

این رویکرد بیشتر مورد توجه آذری‌هاست. دولت آذربایجان هر چند قابلیت‌های نظامی خود را توسعه داده و تسلیحات مورد نیاز خود را از طرق مختلف به دست آورده است و حتی در برتری نسبی با ارمنستان قرار گرفته است، اما با درک برخورد نظامی روسیه در یک جنگ فراگیر، ترجیح می‌دهد که به درگیری‌های کنترل شده و نقطه‌ای اولویت دهد. البته حتی در جنگ محدود هم به نوعی حساسیت‌های مسکو را لحاظ می‌نماید. درگیری ۴ روزه ارتش دو کشور در آوریل سال ۲۰۱۶ و آزادی چند صد کیلومتر از اراضی آذربایجان به عنوان یک الگوی مدیریت جنگ در آذربایجان مورد توجه می‌باشد.

۳- متنوع سازی بازیگران امنیتی قفقاز؛

تحلیل غالب آذری‌ها بر این محور قرار گرفته است که منافع راهبردی روسیه در حفظ وضع موجود (نه جنگ و نه صلح) می‌باشد. در چارچوب این رویکرد، روسیه می‌تواند آذربایجان و ارمنستان را در مدار امنیتی خود نگه‌دارد و هیچ کدام از دو کشور جرئت پیوستن به مکانیزم‌های امنیتی غرب از جمله ناتو را نخواهد داشت. اما اگر صلح بین دو کشور برقرار شود در آن صورت روابط ارمنستان با ترکیه عادی و ایروان با کمترین دغدغه امنیتی، همکاری با ساختارهای غربی را در حین روابط با روسیه ایجاد خواهد کرد. در این

چارچوب جمهوری آذربایجان تلاش می‌کند با وارد کردن بازیگران و با ورودی‌های متعدد در فضای قفقاز، ضمن اعلام نارضایتی از منجمد شدن حل بحران قره‌باغ، به بازیگران راضی از وضع موجود نیز پیامی داشته باشد که تداوم بحران قره‌باغ می‌تواند زمینه وارد شدن بازیگران رقیب به منطقه باشد. در این راستا در دیپلماسی امنیتی و دفاعی جمهوری آذربایجان علاوه بر ترکیه، که متحد راهبردی این کشور می‌باشد، پاکستان، عربستان و رژیم صهیونیستی نیز وزن پیدا کرده است.

۳-۵- مدل ایرانی حل بحران قره‌باغ متناظر بر تحلیل روندها

قبل از پرداختن به مدل ایرانی حل مساله قره‌باغ، لازم است که به این موضوع تاکید شود حوزه‌های اجتماعی، نهادهای مذهبی، ائمه جمعه استان‌های آذری نشین ایران از مواضع مردم شیعه آذربایجان در منازعه قره‌باغ حمایت می‌نمایند. حتی در فرمایشات مقام معظم رهبری نیز صراحتاً تاکید شده است که «قره‌باغ جزئی از خاک اسلام است» اما رویکرد انتقادی این مقاله، بر دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی دفاعی می‌باشد که متناسب با تحولات منطقه‌ای قفقاز، هنوز فاقد راهبرد کلان و عملیاتی برای حل منازعه قره‌باغ هستند. غافل از اینکه، وضعیت فعلی منازعه قره‌باغ و روندهای موجود، نه تنها منافع امنیتی ایران در قفقاز را تامین نمی‌کند، بلکه زمینه ساز تقویت جایگاه بازیگران رقیب و حتی ورودی‌های آشوب ساز می‌باشند. به عبارتی نقش ایران در حل منازعه قره‌باغ روند حاشیه‌ای شدن را طی می‌کند. این وضعیت نشان می‌دهد که سیاست خارجی ما توجه لازم به تحولات منطقه‌ای منازعه قفقاز ندارد و بحران قره‌باغ را در ماهیت و مولفه‌های ۲۰ سال پیش تحلیل می‌کنند. اما مساله این است که اگر دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران متناظر بر روندهای فعلی، مدلی برای تنظیم مناقشه قره‌باغ ارائه دهد و برای تحقق این مدل تاکید ورزد و از مزیت‌های ژئوپلیتیکی خود، فضایی برای دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران بوجود آورد، نقش آفرینی سایر بازیگران منطقه‌ای قفقاز و بخصوص منازعه قره‌باغ می‌تواند تحت الشعاع ابتکار و مدل ایرانی قرار گیرد. البته در ارائه مدل ایرانی سوالات مختلفی

می‌تواند بوجود آید. مثلاً؛ در مدل ایرانی وضعیت حقوقی قره‌باغ چگونه تنظیم خواهد شد؟ نیروی نظامی کدام کشورها می‌تواند به عنوان پاسدار صلح در محل مناقشه و منازعه حضور داشته باشند؟ قواعد بازی بین ایران و روسیه و ترکیه چگونه شکل خواهد گرفت؟ و در نهایت ایران از قبل این رویکرد چه مابه‌ازاء را می‌تواند از طرفین بگیرد؟ و سوالات دیگر... که باید در مدل ایرانی حل منازعه قره‌باغ پاسخ داده شود. پاسخ به این سوالات باید در طوفان مغزی کارشناسان مسائل قفقاز بیرون بیاید و تصمیم‌گیری نیز باید در سطح شورای عالی امنیت ملی باشد چون نیاز به رویکرد ملی است اما در این مقاله صرفاً از منظر کارشناسی نگارنده مقاله به پاسخ سوال اول اشاره می‌شود. یعنی اینکه قره‌باغ در کدام وضعیت حقوقی مطلوبیت راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز را تامین می‌کند؟ برخی از کارشناسان ایرانی منازعه قره‌باغ را در تنظیم رفتارهای جریان‌های قوم‌گرای جمهوری آذربایجان مناسب می‌بینند، این طیف از کارشناسان دلایل و مستندات خاص خود را دارند. اما نگارنده این مقاله معتقد است که با جدا شدن قره‌باغ از جمهوری آذربایجان و پیوستن آن به ارمنستان نه تنها ژئوپلیتیک آذربایجان تهی نخواهد شد و موضوعات چالشی بین ایران و آذربایجان از بین نخواهد رفت بلکه عواقب منفی آن در ابعاد مختلف ظهور و بروز خواهد داشت و برای تاریخی نامشخص تأثیرات منفی آن در سیاست قفقازی ایران باقی خواهد ماند که در ذیل به برخی ابعاد آن اشاره می‌گردد:

۱- تجزیه و الحاق ارضی به عنوان الگوی حل منازعه قومی؛

با توجه به اینکه اکثر کشورهای منطقه در بستر موزائیک قومی شکل یافته‌اند، در صورت جدایی قره‌باغ تأثیرات منفی بر سایر نقاط نیز خواهد گذاشت و از طرفی تبدیل آن به یک الگوی حل منازعه قومی بسیار چالش‌برانگیز خواهد شد.

۲- برتری ناسیونالیسم قومی بر ناسیونالیسم مدنی در آذربایجان؛

چالش جدی در روابط ایران و آذربایجان بیشتر از هر موضوعی، تفسیر قومی از ناسیونالیسم

می‌باشد. در صورتی که مساله قره‌باغ در چارچوب خود مختاری عالی در داخل مرزهای آذربایجان تعریف شود در آن موقع دولتمداران آذربایجان نخواهند توانست به ناسیونالیسم قومی به عنوان ملات قوام بخش بر هویت ملی‌شان تاکید کنند چون مجبورند اقلیت موثر ارامنه را هم در نظر بگیرند و حتی سایر اقوام ساکن در آذربایجان نیز بر تحقق ناسیونالیسم غیر قومی تاکید خواهند کرد. از نظر ساختاری نیز علاوه بر جمهوری خودمختار نخجوان، جمهوری خود مختار قره‌باغ نیز خواهد بود که این هم می‌تواند قدرت سیاسی، ساختاری و هویتی را در این کشور غیر متمرکز نماید. چشم‌اندازی که می‌تواند چالش‌های هویتی علیه ایران را به حداقل برساند. اما در صورتی که قره‌باغ در وضعیت حقوقی جدا شده و یا در وضعیت الحاقی با ارمنستان تعریف گردد در آن صورت رویکرد ناسیونالیسم قومی همواره به عنوان محور هویت‌سازی ملی در جمهوری آذربایجان قدرت خواهد گرفت.

۳- قدرت‌گیری جریان هویتی همسو با ایران؛

اگر جمهوری اسلامی ایران نقش پررنگتری در منازعه قره‌باغ و آزاد سازی اراضی اشغالی آذربایجان ایفاء کند، مسلماً جریان اسلامگرای آذربایجان که در چارچوب اندیشه‌های انقلاب اسلامی شکل گرفته‌اند اقتدار چشم‌گیری را به دست خواهند آورد. قدرت‌گیری سیاسی - هویتی جریان اسلام‌گرا در آذربایجان، می‌تواند در ایده قدرتمند شدن ژئوپلیتیک تشیع نقش موثر و تعیین کننده داشته باشد. از سوی دیگر در ارتقای رضایتمندی اقوام آذری ایران که تحولات مسائل قره‌باغ را با حساسیت دنبال می‌نماید موثر واقع شود.

۴- همسوسازی آذربایجان برای ورود به قفقاز؛

در صورتی که نقش ایران در ساماندهی حل منازعه قره‌باغ پررنگتر گردد و جمهوری آذربایجان به نقش آفرینی ایران اعتماد بکند در آن صورت روابط ایران و آذربایجان وارد مرحله نوینی خواهد شد. این وضعیت در حضور قدرتمندانه ایران در حوزه‌های مختلف قفقاز از جمله در امنیت و اقتصاد این منطقه افزایش خواهد یافت. چون آذربایجان کشور تعیین

کننده در قفقاز است و ارمنستان چنین قابلیت‌هایی را نمی‌تواند برای ایران ایفاء کند. به عبارتی ایران برای ورود موثر به قفقاز باید روابط با آذربایجان را ارتقاء دهد و کلید این وضعیت هم بستگی به نوع رویکرد و عملکرد ایران در حل منازعه قره‌باغ می‌باشد. البته این به آن معنا نیست که روابط ایران و ارمنستان دستخوش تحول منفی گردد بلکه خود روابط ارمنستان با ایران و محتاج بودن به خدمات ژئوپلیتیکی ایران برای خروج از بن بست می‌تواند در پذیرش نقش میانجیگری و بازی گری ایران موثر واقع گردد.

نتیجه‌گیری

رویکرد این مقاله تا حدودی ماهیت انتقادی از سیاست قفقازی جمهوری اسلامی ایران دارد که متناسب با تحولات قفقاز جنوبی، پویا عمل نکرده است. البته درک این نکته نیز مهم می‌باشد که برای ورود به قفقاز و ایفای نقش و بازی موثر نیازمند ارتقاء روابط با جمهوری آذربایجان و همچنین ورود به پرسش راهبردی این کشور یعنی مساله قره‌باغ و راه حل مسالمت‌آمیز آزادسازی اراضی اشغالیش می‌باشد. دیپلماسی منفعلانه ایران، یکی از دلایل قدرت‌گیری بازیگران رقیب و حتی آشوب‌ساز در این منطقه می‌باشد. این در حالی است که تنش‌های مربوط به مناقشه قره‌باغ در مدار منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران قابل ترسیم می‌باشد و روندهای مربوط به این مناقشه و منازعه در نوع خود می‌تواند بخشی از حوزه اجتماعی کشور را از منظر عینی و ذهنی درگیر نماید. با این اوصاف پیشنهاد نگارنده مقاله حاضر بر این است که دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران با مطالعه دقیق منازعه قره‌باغ، متناسب با منافع امنیتی، هویتی کشورمان الگو و مدل حل بحران را با تاکید بر نقش آفرینی پیرنگ جمهوری اسلامی ایران و همکاری بازیگران منطقه‌ای (ایران، روسیه و ترکیه) ارائه نماید. شاید برخی کارشناسان، بر نقش راهبردی روسیه تاکید و ورود ایران را غیر موثر جلوه دهند اما واقعیت این است که روسیه در اصل، به ورود هیچ بازیگر به محیط قفقاز و یا «خارج نزدیک» رضایت نمی‌دهد، اما این بازیگران هستند که خود را به روسیه تحمیل می‌نمایند. در بحران قره‌باغ ترکیه تا حدودی توانسته نقش خود را بر روسیه تحمیل کند و اکنون مسکو در طرح‌های قفقازی ملاحظات آنکارا را مدنظر قرار می‌دهد. این وضعیت با توجه به مزیت ژئوپلیتیک

ایران نسبت به صحنه منازعه می‌تواند پررنگتر و جدی‌تر باشد. از سویی، باید جمهوری آذربایجان را توجیه کرد که مدل ایرانی حل مناقشه قره‌باغ می‌تواند منافع ملی آنها را تامین نماید و در شرایطی که سه عضو گروه مینسک (آمریکا، فرانسه و روسیه) با رویکرد متعصبانه دینی (مسیحیت) و تحت نفوذ لابی ارامنه در صدد فرسایشی کردن حل منازعه قره‌باغ و در نهایت ایجاد روند جدایی این منطقه از خاک آذربایجان هستند نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند موازنه‌ای نسبی را به نفع باکو فراهم کند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب

- ۱- بیات عیوض (۱۳۹۰) سیاست خارجی روسیه و ترکیه در قره‌باغ، نشر اندیشه نو
- ۲- خانی عبدالله (۱۳۸۶) فرهنگ استراتژیک، موسسه فرهنگی و مطالعاتی ابرار معاصر تهران.
- ۳- فلاح رحمت الله (۱۳۹۳) دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان، انتشارات موسسه فرهنگی پیامبر اعظم (ص)
- ۴- فیروزآبادی (۱۳۸۹) سیاست امنیتی ج.ا.ایران در قفقاز جنوبی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم شماره اول.
- ۵- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۳) مجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۶- قوام عبدالعی (۱۳۸۴) روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها، انتشارات سمت.

ب) مقالات

- ۱- چابکی ام البنین (۱۳۸۸)، چالش‌های روابط ایران و جمهوری آذربایجان، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۴
- ۲- سجادی‌پور سید کلظم، باقری مرتضی (۱۳۹۱) رابطه مفهومی نفوذ، امنیت و پیوستگی سرزمینی: مطالعات نوردی رفتار امنیتی روسیه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز
- ۳- فلاح رحمت‌الله، (۱۳۹۵) بحران قره‌باغ در میانه انجماد و التهاب، روزنامه رسالت <http://www.resalat-news.com/Fa/?code=226459>
- ۴- گاهنامه نمای راهبردی؛ دیپلماسی دفاعی- امنیتی ایران در قفقاز، سال شانزدهم، شماره ۱۷، فروردین ماه ۱۳۹۷

ج) مقالات الکترونیکی

- <https://afn.az/qarabag/46786-yerevan-qarabag-munaqishesini-dini-savasha-chevirir-.html>
[http://femida.az/az/news/66821/Qarabağ etrafında mükümme: Putinin şartleri neye hesablanı](http://femida.az/az/news/66821/Qaraba%C4%9F%20etrafında%20m%C3%BCmm%C3%BCn%20Putin%20in%20%C5%97artleri%20n%C3%96ye%20hesablan%C4%B1b)

منافع و اهداف روسیه در تطویل بحران قره‌باغ

علی جهانی^۱

سیدرضا نبوی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۱/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۲/۳۰

چکیده

بررسی‌ها؛ حکایت از عزم جدی روسیه برای احیای قدرت خود به عنوان وارث شوروی سابق، دارد. امروز روسیه برای رسیدن به این مهم، سیاست خارجی خود را در راستای دستیابی به منافع حداکثری، تنظیم و عملی نموده است. روسیه، برای حضور در قفقاز اهداف مهمی را دنبال میکند. اهدافی که نیل به آنها عرصه را برای دیگر بازیگران عرصه قفقاز تنگ میکند زیرا روسیه علیرغم افول چند ساله پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن هژمونی آن در شرق، باز برای وارد شدن در عرصه جهانی، هنوز ظرفیتهای کافی را در خود میبیند و پوتین خود سرمدار این ایامه در روسیه است. روسها هنوز در اوراسیا صاحب قدرت هستند و این پتانسیل، آنان را برای یکه تازی در قفقاز ترغیب میکند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد روسها عملا با در پیش گرفتن سیاست‌های خاص خود در قبال بحران قره باغ همواره سعی در کسب بیشترین منافع را دارند. از دیدگاه روس‌ها حل بحران قره باغ زمینه ساز بروز تهدیداتی از قبیل حضور پررنگ‌تر آمریکا در قفقاز، گسترش ناتو، گسترش روابط سیاسی و اقتصادی کشورهای حوزه با غرب، و حضور روزافزون غربی‌ها در دریای خزر خواهد بود. در شرایط فعلی، روسیه برای تحکیم جایگاه خود در قفقاز، از حل بحران قره باغ در قفقاز جنوبی بهره‌ای نخواهند برد از این رو سعی دارد زمان رسیدن به توافق صلح در قره باغ را به تاخیر بیندازند.

کلیدواژه‌ها: قفقاز، منافع، روسیه، بحران قره‌باغ

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی - سیاست‌گذاری عمومی، واحد علوم و تحقیقات تهران، آدرس الکترونیکی: sahand8575@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی - مسایل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، آدرس الکترونیکی: reza_n2003f@yahoo.com

۱- مقدمه

موقعیت ممتاز اقتصادی و استراتژیکی قفقاز به حدی است که در طول تاریخ این منطقه همواره صحنه جنگهای سختی بین قدرتهای خارج از منطقه بوده که از همه مهمتر میتوان به رقابتهای دولت‌های عثمانی، روسیه و ایران برای تسلط بر این منطقه اشاره کرد. شرایط ژئوپلیتیکی بینظیر، معادن غنی، ذخایر عظیم نفتی و گاز، سکونت بیش از ۵۰ قوم و ملیت و... جایگاه این منطقه را در سطح جهان متمایز از دیگر نقاط کرده است. همین اهمیت باعث شد، قفقاز، به عرصهای برای رقابت بین سه کشور روسیه، ایران و ترکیه تبدیل شده و بارها و بارها بین این قدرتها دست به دست شود. پس از به قدرت رسیدن تزارها در روسیه که همزمان با افول قدرت دو دولت رقیب دیگر بود، روسها تلاشهای زیادی را برای تحقق آرمان پطر کبیر مبنی بر رسیدن به آبهای گرم، آغاز کردند. بر این اساس روسیه از اختلافات بین دولت مسلمان ایران و ترکیه حداکثر بهره را برده و مناطق قفقاز را یکی پس از دیگری به خاک خود ضمیمه کرد. این وضعیت تا اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی ادامه داشت. این رخداد تاثیر شگرفی در روابط بین‌الملل داشت و یکی از مهمترین پیامدهای آن کسب استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز بود و این مهم موجب گردید سیادت روسها بر قفقاز کمرنگ شده یا در برخی مناطق از بین برود. ایجاد درگیریهای قومی بین ارمنه و آذریها در قره‌باغ منجر به ایجاد یک کانون بحرانی در قفقاز شده و آتش یک مشاجره قومی را تبدیل به یک بحران بین‌المللی نموده است. در این میان علاوه بر چند کشور همسایه، سایر دول فرامنطقه‌های نیز در این منطقه منافعی را دنبال میکنند. روسها مایلند قدرت قبلی خود را در قفقاز احیا کنند تا هم به نحو شایسته به اعمال نفوذ در منطقه دست بزنند و هم دیگر رقبای را کنترل کنند.

اختلاف بین ارمنستان و آذربایجان بر سر منطقه خودمختار قره‌باغ که در حقیقت مرزهای جنوبی شوروی سابق را تشکیل میدهد، ریشه طولانی و قدیمی دارد. در جنگ جهانی اول روسها و دولت عثمانی با هم به مقابله پرداختند و ترکان عثمانی به دلیل حمایت ارمنی‌ها از روسیه، به مقابله با آنها پرداختند. متعاقب آن کوچ اجباری ارمنه به مناطق جنوبی ترکیه

منجر به خشم ارمنی‌های شرق ترکیه و جنوب قفقاز و شمال ایران شد و بدین ترتیب ایجاد یک کشور مستقل ذهن ارامنه را به خود مشغول کرد. در سال ۱۹۲۰ ارمنستان یکی از جمهوری‌های شوروی شد و حکومت بلشویکی شوروی خواستار الحاق منطقه ارمنی قره باغ به ارمنستان شد و به همین دلیل اختلاف بین ارمنی‌ها و آذری‌ها به درگیری‌های فراوانی منجر شد. در آن سال قوای روس توانست به درگیری‌ها خاتمه دهد و این وضع تا سال ۱۹۲۳ ادامه داشت تا اینکه مصطفی کمال آتا تورک در ترکیه به قدرت رسید و در همان ابتدای امر با بیان دلایلی چون اتصال قره باغ با آذربایجان و نیز نداشتن هیچگونه مرزی با ارمنستان، جدایی قره باغ از آذربایجان را غیر ممکن دانست. روس‌ها نیز برای جلب رضایت همسایه جنوبی خود توافق سال ۱۹۲۰ را لغو و قره باغ را جزئی از خاک آذربایجان دانستند. این وضعیت در زیر سایه سیاست‌های دوگانه روسیه به مثابه آتشی زیر خاکستر ماند تا اینکه در سال ۱۹۸۴ میلادی میخائیل گورباچف به قدرت رسید و با اجرای سیاست فضای باز سیاسی فرصت مناسبی در اختیار ملیت‌های مختلف شوروی قرار داد تا هریک در سایه این فضای سیاسی به وجود آمده خواسته‌های سرکوب شده سال‌های گذشته خود را مطرح کنند. در این میان فروپاشی شوروی فرصتی ایجاد کرد که مناقشات منطقه‌ای قفقاز در جغرافیای منطقه سر برآورد. در این میان مناقشه قره‌باغ میان دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان به وجود آید. در سال ۱۹۸۷ مردم قره باغ با تظاهراتی در شهر خان کندی، خواستار الحاق به ارمنستان شدند ولی با پاسخ سرد روس‌ها این موضوع راه به جایی نبرد. در ادامه شورای عالی ارمنستان خواسته مردم قره باغ را مصوب کرد ولی مسکو با این قضیه مخالفت کرد. آذری‌ها تا سال ۱۹۹۲ سرزمین خود را محافظت کردند اما وقتی که ارامنه تهاجم را آغاز کردند کنترل تمامی مناطق خان کندی را بدست آوردند و حدود سی هزار آذری مقیم آن را اخراج کردند. باکو از دولت و سازمان ملل تقاضای کمک کرد و این درحالی بود که روس‌ها بخش عمده سلاح‌های ارامنه را تامین می‌کردند. این جنگ تا سال ۱۹۹۴ ادامه یافت و طرفین با برقراری یک آتش بس موقت توافق کردند که تا امروز ادامه داشته ولی هرلحظه امکان درگیری وجود دارد. اختلاف ارامنه و آذری‌ها روز به روز عمق بیشتری

پیدا می‌کند و می‌توان گفت که بازیگران اصلی این بحران به طور عام و روسیه به طور خاص بیشتر از حل بحران به دنبال سهم خواهی بیشتر برای خود هستند. به عبارتی روسیه به عنوان مهمترین قدرت منطقه‌ای همواره منافع تعریف شده‌ای را برای خود در منطقه قفقاز تعریف می‌کند و قفقاز به منزله حیات خلوت برای آن کشور محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد حل مناقشه قره باغ پیچیدگی‌های خاصی داشته و منوط به تامین منافع صددرصدی روسیه باشد. در این مقاله قصد داریم به این پرسش مهم پاسخ دهیم که طولانی شدن مناقشه قره باغ چه ارتباطی با منافع روسیه در قفقاز داشته و اینکه روس‌ها چه سیاست‌ها و اهدافی در مناقشه قره باغ دنبال می‌کنند آیا مناقشه قره باغ به دست روسیه حل خواهد شد؟

۲- مبانی نظری

بحران به مفهوم آشفتگی (عمید، ۱۳۷۴: ۲۷۲) اگر چه سابقه طولانی در حوزه امنیت و جهان سیاست دارد، اما به طور مشخص این واژه پس از جنگ دوم جهانی در ادبیات علوم سیاسی جایگاه ویژه‌ای برای خود باز کرد و اندیشمندان علم سیاست و جامعه‌شناسی در تبیین شرایط سیاسی جامعه از جهات مختلف «توسعه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی» (دبلیوپای، ۱۳۸۰: ۱۳) به تشریح شرایط حاکم بر جامعه و علل بروز بحران پرداختند. (دبلیوپای، ۱۳۸۰: ۱) به همین جهت در تحدید و تدبیر هر بحران گونه‌شناسی^۱ آن مقدمه‌ای لازم و غیرقابل اجتناب می‌نماید و این مهم حاصل نمی‌گردد مگر در پرتو شناخت متغیرها و مقتضیات محیطی و یا مناسبات بین محیطی که بسترساز ظهور و بروز نوعی خاص از بحران شده‌اند. از این منظر می‌توان هم به اعتبار علل و عوامل بحران‌زایی (داخلی و خارجی) و هم به اعتبار دامنه و سطوح مختلفی که بحران در آن حادث می‌شود و هم به اعتبار اهداف مورد هجمه «به یک بررسی منطقی در خصوص چرایی و چگونگی روند شکل‌گیری آن دست یافت (تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۳).

قره‌باغ، ناحیه‌ای کوچک در قفقاز جنوبی و شمال رود ارس است. این منطقه یکی از

واحدهای سیاسی ایران از دوره صفویه به این سو بود، پس از عهدنامه گلستان به روسیه تزاری واگذار شد. و تا سال ۱۸۴۰ همچنان با عنوان ایالت قره‌باغ شناخته می‌شد. اما پس از آن به بخش شوشا تغییر نام یافت، در دوره اتحاد جماهیر شوروی بخش‌هایی از آن به جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی پیوست، بخش زنگه‌زور به جمهوری سوسیالیستی ارمنستان شوروی واگذار شد. در واقع منطقه قره‌باغ در تقسیمات اداری شوروی بخشی از جمهوری آذربایجان بود. در سال ۱۹۸۸ نیروهای ارمنی جنگ خود را برای تصرف این زمین‌ها آغاز کردند. مدتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جنگ تشدید شد. و در سال ۱۹۹۴ پس از اینکه ارتش ارمنستان این بخش‌ها را به تصرف خود در آورد، جنگ با آتش‌بس تمام شد مقامات این ناحیه خود را یک کشور مستقل می‌دانند، ولی تا امروز هیچ کشوری این جمهوری خودخوانده را به رسمیت نشناخته‌است. سازمان ملل نیز هنوز این بخش را بخشی از خاک جمهوری آذربایجان می‌داند.

۳- منافع و علایق روسیه در منطقه قفقاز و قره‌باغ

۳-۱- منافع ژئوپولیتیک، امنیتی و نظامی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قفقاز را به دو قسمت تقسیم کرد. جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در قفقاز جنوبی و سرزمینهای باقیمانده به عنوان قفقاز شمالی قرار گرفتند. از نظر استراتژیکی قفقاز شمالی برای روسیه اهمیت زیادی دارد چرا که مرزهای جنوبی روسیه را شامل گردیده و نقش نگهبان روسیه را ایفا میکند. در مقابل حائل و خط دفاعیست برای کشور پهناور روسیه. روسها از سالهای ۱۸۰۰ میلادی به بعد نفوذ خود را در قفقاز آغاز کردند و در نخستین دور از جنگ‌های ایران و روس، بخش‌های وسیعی از قلمرو ایران در قفقاز از جمله قره‌باغ از دست رفت (بیات، ۱۳۷۱: ۱۵). البته در برقراری این سلطه روسها در دوره تزاری با سه مانع عمده روبرو بودند. مانع اول مقاومت مردم قفقاز، مانع دوم دولت ایران و مانع سوم دولت عثمانی بودند. طی حدود یک قرن منازعه داخلی، روسها در نیمه دوم قرن ۱۹ بر منطقه مسلط شدند ولی این

تسلط راحت بدست نیامد زیرا ساختار جغرافیایی، مذهبی و قومی قفقاز بسیار پیچیده و متفاوت بود (زرگری، ۱۳۷۴: ۱۸). تاریخ گویای آن است که منطقه قفقاز همیشه مهم بوده این منطقه در مسیر حوادث بین سه منطقه روسیه، امپراطوری عثمانی و جنوب غرب آسیا و خاورمیانه و عبارت دیگر به معنی واقعی کلمه منطقه برخورد محسوب میشود. قفقاز به دلیل شرایط جغرافیایی ویژه و واقع شدن در جنوب غرب روسیه، دارای اهمیت ویژه-ای است. کوههای قفقاز کبیر، سدی طبیعی بین جنوب روسیه و جهان اسلام را شکل داده است بدان سبب امنیت قفقاز برای روسیه مهم است. به عبارتی قفقاز از نظر نظامی مکمل استراتژی امنیتی روسیه است. مرزهای طبیعی قفقاز ضعفهای ژئواستراتژیکی روسیه را مرتفع کرده است (امیر احمدی، ۱۳۷۵: ۱۹۰-۱۸۹). حساسیت استراتژیک قفقاز برای روسیه را میتوان با دو مفهوم بررسی کرد. مفهوم اول به نقش قفقاز در «بقای روسیه» و مفهوم دوم «نقش ارتباطی قفقاز» است. در خصوص نقش قفقاز در بقای فدراسیون روسیه باید گفت که به دلیل واقع شدن قفقاز شمالی در جنوب روسیه، هرگونه تحول غیرمترقبه در این منطقه به خدشدار شدن تمامیت ارضی روسیه منجر خواهد شد. در مورد اهمیت استراتژیکی قفقاز برای روسیه همین بس که میتوان آن را قلب استراتژیک روسیه لقب داد (عزتی، ۱۳۷۲: ۵۸-۵۷). یکی از بحثهای مطرح در روسیه پس از فروپاشی، طرح عرصه منافع امنیتی در حوزه شوروی سابق است. به همین جهت در سال ۱۹۹۲ اولین استراتژی روسیه تدوین شد که در آن از حوزه جغرافیایی شوروی سابق به عنوان حوزه امنیت ملی روسیه نام برده شد. این رویکرد در دوران پس از یلتسین تقویت شد (داداندیش، ۱۳۸۴: ۱۷۳). آسیای مرکزی و قفقاز جزء عرصه منافع امنیت ملی روسیه است و به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک تلقی می‌شود. روسیه نسبت به سرنوشت اقلیت‌های روسی در این کشورها حساسیت خاصی دارد. یک عنصر مهم در سیاست منطقه‌ای روسیه، حمایت از نژاد روس است. این امر امروزه بسیار مورد توجه سیاست مداران روسی است. در این زمینه روسیه تلاش بسیاری برای ارتباط با این کشورها برای حمایت از حقوق روس تبارها به عمل آورده است. و با استفاده از شیوه‌های گوناگون از جمله حمایت‌های

گسترده دیپلماتیک، تمهیدات غیردیپلماتیک و گاهی اوقات ابزار تهدید سعی دارد از حقوق آنان حمایت کند. روس‌ها به چالش‌های سیاسی موجود در منطقه به ویژه آن‌هایی که با ایالات متحده آمریکا مرتبط می‌باشند، با نگاهی بدبینانه مینگرند. این نگاه ضرورتاً حذفی نیست؛ یعنی روسیه در شرایط جدید نمیتواند همه رقبا را از عرصه سیاست آسیای مرکزی و قفقاز حذف نماید. از این رو رفتارهای سیاسی قدرت‌ها و کشورهای منطقه به هر میزان با انتظارات و اهداف روسیه مغایر باشند، سیاست‌ها و تأثیرگذاری روسیه به سمتی سوق پیدا خواهد کرد که راهبردهای رقیب به نتایج مورد انتظار دست نیابند. قدرت و یا نیرویی که به نحوی از انحاء بکوشد روسیه را در عرصه سیاسی و نهایتاً ژئوپولیتیک منطقه تضعیف کند، با مقاومت و واکنش روسیه رو به رو خواهد شد. انقلاب مخملی در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان که با حمایت غرب انجام شد موجب شد تا روس‌ها بیش از گذشته نسبت به سیاست‌های غرب در منطقه پیرامونی خود با دیده تردید بنگرد و از سوی دیگر حوادث ازبکستان و دخالت آمریکا تحت عنوان رعایت حقوق بشر و تلاش برای تغییر برخی از رژیم‌های منطقه، موجب نگرانی از سیاست‌های آمریکا گردید. موضع ضد آمریکایی کنونی ازبک‌ها، تقاضای سازمان شانگهای برای خروج نیروهای آمریکایی از منطقه، به همراه مجموعه شرایط بین‌المللی، هر چند سبب متوقف شدن اقدامات آمریکا در منطقه نگردیده، اما مانع از حرکت سریع آمریکا در این مسیر شده است (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۷۵-۲۷۴). در مجموع، روسیه در دوران پس از یلتسین سعی داشته ضمن تشدید و تسریع روند همکاری‌های چندجانبه با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، آنها را به ویژه در زمینه انرژی و ارتباطی به خود وابسته نگه دارد. در زمینه امنیتی نیز اولاً، روسیه می‌کوشید ضمن تداوم حضور مستمر خود در مناطق استراتژیک و به ویژه بحرانی، کنترل مرزهای شوروی سابق را حفظ نماید. ثانیاً هدایت و مدیریت بحران‌هایی را که ممکن است زمینه ساز نفوذ غرب باشد، به دست گیرد و از آنها برای کنترل رفتار خارجی کشورهای منطقه بهره‌برداری نماید. ثالثاً، زمینه تضعیف عوامل و اتحادیه‌هایی را که به عنوان ابزار نفوذ غرب در منطقه عمل می‌کنند، فراهم سازد. بعد از فروپاشی

اتحاد شوروی، روسیه تلاش کرد تا نیروهای نظامی سابق مستقر در پایگاه‌های مختلف در این جمهوری‌ها را تحت عنوان نیروهای نظامی مشترک در چارچوب توافق CIS حفظ نماید. روسیه هدف از استقرار این نیروها را برقراری صلح و امنیت در منطقه و حفاظت از مرزهای مشترک تعریف نمود (CSF.ir). به عنوان مثال روس‌ها به فروش تجهیزات و تسلیحات نظامی به دو کشور درگیر در مناقشه قره باغ میادرت کرد و سالانه مقدار قابل توجهی سلاح به این کشورهای جمهوری آذربایجان و ارمنستان صادر کرده است. روس‌ها از این اقدام دو هدف را دنبال می‌کردند:

۱- وابسته کردن نظامی دو کشور درگیر به خود از لحاظ تجهیزات، آموزش و جلوگیری از گرایش آن‌ها کشورها به تجهیزات غربی.

۲- بحرانی نگه داشتن منطقه قفقاز به منظور فروش سلاح‌های خود در جهت جبران نمودن ضعف‌های اقتصادی.

در این راستا روسیه به بهانه بحران قره باغ، حضور نظامی خود در قفقاز را حفظ و حتی گسترش داده و تسلیحات نظامی را در اختیار کشورهای درگیر در منازعه قرار داده است و این سیاست نظامی کردن قفقاز و حضور نظامی این کشور، جز در سایه وجود بحران پیچیده ای همچون قره باغ، امری ناممکن بود. پس از استقلال جمهوری‌های تحت نفوذ، روسیه برای حفظ و ارتقای تمامیت ارضی خود سعی در افزایش عمق استراتژیک نموده و با احداث پایگاه‌های نظامی در شمال و جنوب خود به ویژه در مرز ارمنستان با ترکیه و نیز استقرار نیروهای مرزبانی خود در کشورهای جنوب قفقاز، اقدام کرد. هدف این کشور علاوه بر افزایش عمق استراتژیک خود و انتقال تهدیدات به خارج از مرزهای سرزمینی خود، جلوگیری از نفوذ اسلام‌گرایان به روسیه از طرف همسایه‌های جنوبی و ترکیه و نیز مقابله با تهدیدات ناتو و گسترش سپردفاع موشکی غرب و... بود.

مهمترین علایق سیاسی - امنیتی روسیه در قفقاز عبارتند از:

۱- حفظ انحصارات باقی مانده از اتحاد شوروی در منطقه از قبیل انحصار در انتقال انرژی، انحصار در تأمین انرژی، خطوط ارتباطی و حمل و نقل به منظور حفظ وابستگی آنها به روسیه

و ممانعت از واگرایی از روسیه

۲. تلاش برای حفظ و تقویت پایگاه‌های نظامی موجود در منطقه (پایگاه نظامی گیومری در ارمنستان، ایستگاه قبله در جمهوری آذربایجان و ماناس
۳. تلاش برای جلوگیری از گسترش نفوذ و حضور نیروهای فرماندهی از قبیل ناتو.
۴. بهره‌گیری از تنشها و بحرانهای موجود در منطقه به منظور ایجاد توازن در آسیای مرکزی و قفقاز.
۵. ایجاد ترتیبات امنیتی به منظور تامین منافع حداکثری روسیه.
۶. مدیریت بحرانهای منطقه‌های و جلوگیری از بهره‌گیری سایر بازیگران از این بحرانها برای نفوذ در منطقه (کنترل خیزش‌های قومی-مذهبی و...).
۷. ممانعت از همکاری کشورهای قفقاز با جدایی طلبان چچنی.
۸. جلوگیری از تغییر مرزهای سیاسی برخلاف منافع روسیه.
۹. تلاش برای تضعیف محورهای مخالف روسیه در منطقه از راه گسترش مناسبات با کشورهای منطقه و همکاری با بازیگران منطقه‌ای که تقویت‌کننده مواضع روسیه میباشند (نقدی نژادوسوری، ۱۳۸۷: ۶۴).

۲-۳- منافع اقتصادی روسیه

در کنار جنبه‌های ژئوپولتیکی، قفقاز از نظر اقتصادی نیز برای روسیه حائز اهمیت است. عمده‌ترین مسئله از این جهت نفت است. قفقاز از مناطق نفت خیز است و جمهوری آذربایجان، بزرگترین کشور نفتخیز در این منطقه است. عنصر نفت از نظر اقتصادی، روسیه را جذب میکند. دلیل اول پیوند ساختارهای نفتی روسیه با این منطقه است، بطور کلی اقتصاد در شوروی سابق مبتنی بر تقسیم کار و پیوستگی متقابل با محوریت مسکو بود. نفت قفقاز در این راستا بخشی از مجموعه کلی اقتصاد بهم پیوسته کشورهای مستقل مشترک المنافع است. دلیل دوم، حضور عنصر خارجی در بهره‌برداری و اکتشاف نفت قفقاز، به ویژه در جمهوری آذربایجان است و از طرفی بخشی از نفت جمهوری آذربایجان در

دریای خزر قرار داشته و روسیه نمیتواند حضور شرکتهای نفتی غربی را در این محدوده تحمل کند. دلیل سوم، عنصر نفت در حرکت قفقازی روسیه، چگونگی انتقال نفت آسیای مرکزی و قفقاز است، چگونگی انتقال این نفت به بازارهای جهانی همواره یکی از دغدغه‌های مهم برای روسیه بوده است (امیر احمدی، ۱۳۷۲: ۲۶۲). اقتصاد جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز در دوران شوروی تابعی از اقتصاد دستوری این کشور بود. پس از استقلال، اقتصاد جمهوریهای مزبور پیوندهای عمیقی با اقتصاد روسیه داشت. روسیه در راستای منافع ملی خود همواره سعی کرده این پیوند را حفظ کرده و وابستگی جمهوریها را به روسیه بیشتر کند. در این زمینه روسیه دو روش را برگزیده است:

یک) جمع کردن جمهوریهای تازه استقلال یافته در نهادهایی مانند جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع و جامعه اقتصادی اوراسیا
 دو) گسترش روابط ۲ جانبه با این جمهوریها برای حفظ وابستگی آنها به مسکو (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۱۰).

مهمترین اهداف اقتصادی روسیه در این منطقه را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. حفظ انحصارات باقی مانده از زمان شوروی در منطقه و حفظ وابستگی آنان به روسیه بخصوص ارمنستان
۲. استفاده از منابع اولیه و مواد خام کشورهای منطقه
۳. ترانزیت بخشی از کالاها و تولیدات منطقه به سمت شمال اروپا
۴. استفاده از مسیر روسیه برای انتقال انرژی منطقه خزر
۵. استفاده از مسیر منطقه قفقاز برای ارتباط تجاری با ایران و کشورهای جنوب آسیا (شبه قاره هندو ..)
۶. حفظ بازار مصرف منطقه برای تأمین بخشی از نیازمندیهای اقتصادی و تجاری این کشورها.
۷. حفظ انحصار موجود برای تأمین انرژی مورد نیاز منطقه
۸. جلوگیری از ایجاد خطوط انتقال انرژی از مسیر قفقاز که انحصار روسیه را در این زمینه به خطر اندازد (وحیدی، ۱۳۷۷: ۹۵-۹۳).

روسیه برای جبران ضعف اقتصادی خود، مهمترین ابزار توسعه اقتصادی خود را نفت می‌بیند جمهوری آذربایجان که بیشترین ذخایر نفت را در میان کشورهای استقلال یافته دارد، متمایل به غرب شده و این اقدام آذری‌ها؛ برای روسیه قابل هضم نبود، بنابراین پاسخ آذربایجان را با تنبیه این کشور دادند و این نشان از اهمیت نفت این منطقه برای روس‌ها داشت. از طرفی نحوه انتقال انرژی مسئله بسیار مهمی برای روس‌ها است که آنان برای عبور خط لوله نفت خزر فقط و فقط به مسیر عبوری از این فدراسیون را باور داشته و برای محقق شدن آن تلاش می‌کنند. بنابراین این کشور سعی دارد با عبور دادن خط انرژی از داخل خاک خود علاوه بر کم‌رنگ کردن نقش غرب در نفت قفقاز، وابستگی کشورهای این منطقه را به خود افزایش دهد و به نوعی نقش برادر بزرگتر را بازی کند. از دیدگاه روسیه در صورت حل بحران قره‌باغ که کشورهای درگیر قطعا برای نزدیکی به غرب و برای برقراری روابط اقتصادی با آن با همدیگر رقابت خواهند کرد و این یعنی خروج روسیه بزرگ از عرصه میدان داری قفقاز.

۳-۳- منافع فرهنگی - اجتماعی روسیه

از زمانی که مناطق آسیای مرکزی و قفقاز به بخشی از خاک روسیه تبدیل شدند، نفوذ فرهنگی این کشور در دو منطقه یاد شده نیز شکل گرفت. دولت‌های مختلف همواره سعی در تقویت نفوذ فرهنگی خود در این مناطق در مقابل نفوذهای فرهنگی اسلامی، ایرانی و ترکی داشته‌اند. زمانی که این مناطق جزئی از خاک روسیه بود، مردم روسیه در آن ساکن می‌شدند و هیچ نمیدانستند که روزی در سرزمین خود به اقلیت تبدیل میشوند. در هر حال فروپاشی شوروی و شکلگیری کشور روسیه جدید و استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز باعث شد که مردمی که روزی تصور میکردند که در خاک سرزمین خود زندگی میکنند در شرایط جدید و تحولاتی حادث شده اقلیتی در کشوری جدید باشند. فروپاشی شوروی سبب شد که میلیونها روس در سرزمینهای آسیای مرکزی و قفقاز بمانند. وجود این تعداد اقلیت روسی هرچند باعث تداوم نفوذ فرهنگی روسیه و حتی ابزاری برای تأمین

منافع و تأثیرگذاری بر جمهوریهای استقلال یافته هستند، اما روسیه نگرانیهایی نیز نسبت به وضعیت حقوق آنها دارد (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۱۱).

اهم اهداف فرهنگی - اجتماعی روسیه در قفقاز عبارتند از:

۱. حفظ همبستگی فرهنگی و تاریخی در بین ملتهای منطقه با استفاده از گذشته مشترک تاریخی در دوران اتحاد جماهیر شوروی.
۲. تلاش برای حفظ و تقویت زبان روسی در بین مردم و بهره‌گیری از این عنصر برای نفوذ در بین کشورهای منطقه.
۳. گسترش نفوذ از طریق تقویت و توسعه همکاریهای اجتماعی و ارائه کمک به منظور رفع مشکلات انسانی این کشورها.
۴. تلاش برای بهره‌گیری از عنصر اشتراک مذهبی با مسیحیان منطقه مخصوصاً طرفداران ارتدوکس و ارامنه که روسیه را مهمترین حامی تاریخی خود میدانند.
۵. حفظ نفوذ در بین نخبگان که تربیت شده دوران شوروی میباشند و ارتباط با تحصیل کردگان جدید و ارائه تسهیلات در دانشگاههای روسیه به منظور و تأثیرگذاری بر روی آنان (نقدی نژاد و سوری، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

۳- عملکرد روسیه در قبال مناقشه قره‌باغ

روسیه یکی از فعالترین بازیگران در مناقشه قره‌باغ بوده و هست و نقش ویژه آن در این منطقه برای هیچکس پوشیده نیست. بسیاری براین عقیده اند که روسیه برای حفظ امپراطوری سابق خود به طور مستقیم و غیر مستقیم در حوادث این مناطق نقش داشته و مانعی برای استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی مناطق مذکور شده است. ایجاد درگیریهای قومی و نژادی در هر یک از جمهوریهای استقلال طلب آنها را تضعیف کرده و وادار به اطاعت‌پذیری از روسیه کرده است. اقدامات سالهای گذشته در تشدید تضادهای قومی در آسیای مرکزی و قفقاز نشان دهنده تمایل روسیه به حفظ نفوذ منطقه‌ای است (کرمی، ۱۳۷۴: ۴۶۹). فروپاشی شوروی، نظام بین الملل را دچار دگرگونی کرد بطوریکه نظام

۲ قطبی به هم ریخته بود و کشورهای جدید در حال شکلگیری بودند. آمریکا خود را در عرصه رقابت جهانی تنها میدید و از این فرصت پیش آمده، میخواست بیشترین بهره را ببرد در این راستا سعی داشت با جذب کشورهای تازه تأسیس شوروی، از قدرتیابی دوباره روسها در صحنه بین‌المللی جلوگیری کند. آمریکا به شرق بیشتر گرایش پیدا کرد تا با کشورهای مذکور روابط سیاسی برقرار کند. روسها نیز به دلیل از دست دادن هژمونی گذشته خود مجبور به پذیرش وضعیت پیش آمده بودند و نمیخواستند همه مناطق تحت سیطره خود را به راحتی از دست بدهند به همین دلیل از کشورهای اروپای شرقی چشم پوشی کردند اما اجازه دخالت غرب در آسیای مرکزی و قفقاز را که حیات خلوت خود میدانستند، ندادند. اگرچه اصول سیاست خارجی روسیه حالت تدافعی داشت لیکن هرگونه دخالت غرب در قفقاز را به مانند دخالت در امور داخلی خود میدانست (بیات، ۱۳۹۰: ۲۷۰).

۳-۱ سیاست خارجی

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سرحدات طبیعی روسیه در جنوب بر خط الرأس کوههای قفقاز قرار گرفت و مرزهای بین‌المللی این کشور از رود ارس به ستیغ کوههای قفقاز بزرگ منتقل شد و قفقاز به صورت «لولای استراتژیک» در آمد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۲۶). استقلال کشورهای قفقاز جنوبی باعث نشد که روسیه از آنها چشم پوشی کند. این کشور همیشه به دیده میراث شوروی به آنها نظر داشته و هرگونه حضور نظامی، سیاسی و اقتصادی غربیها را در این مناطق تحمل نمیکند و منافع ملی خود را در این کشورها جستجو می‌کند (واعظی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). روسیه، اصطلاح خارج نزدیک را برای کشورهای استقلال یافته به کار برده و سعی دارد سیطره اقتصادی و سیاسی خود را بر این کشورها بگستراند و خود را به عنوان قدرت جهانی مطرح کند.

روسها برای نیل به اهداف و منافع خود که آنها را در زیر مجموعه منافع ملی خود تعریف کرده بودند، دست به اقداماتی زدند ایجاد و استفاده از نهادهای همکاریهای منطقه‌ای مانند سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع، سیستمهای همکاری مشترک نظامی

که روسیه نقش مسلط و تعیین کننده در آنها دارد؛ اقدامهای نظامی در جهت حفاظت از صلح و آتشبس در مناطق مرزی مورد اختلاف بین کشورهای منطقه، گسترش همکاریهای نظامی دوجانبه، نظارت بر خطوط انتقال منابع نفت و گاز از دریای خزر، تقویت مشارکتهای نظامی و امنیتی استراتژیک با برخی کشورهای منطقه مانند ارمنستان و قزاقستان، برقراری و حفظ ارتباط با شخصیتها و گروههای مخالف در هر یک از جمهوریهای تازه استقلال یافته و بهره‌برداری از روابط و ارتباطات با رهبران این جمهوریها، روسها بر اساس دکترین سیاسی - نظامی خود در سال ۱۹۹۳، حمایت از روسهای ساکن قفقاز را برعهده گرفتند. همچنین روسها همواره در ایجاد بحرانهای منطقه و یا تخفیف بحرانها، نقش اساسی داشته‌اند. از این رو فعل و انفعالات سیاسی و رفع معضلات عمده در قفقاز بدون مشارکت روسیه امری محال و غیر ممکن است. روسها در قفقاز منافع استراتژیک، اقتصادی و تاریخی خود را جستجو کرده و به همین سبب انگیزه بسیار زیادی برای ایفای نقش اول در قفقاز را دارند. به همین دلیل مشاهده میشود که پس از فروپاشی شوروی، روسیه برخی از پایگاههای نظامی خود را در قفقاز حفظ کرد (بیات، ۱۳۹۰: ۲۷۴-۲۷۲). روسیه تلاش میکند با افزایش قدرت خود، در مقابل هژمونی ایالات متحده و متحدانش یک توازن را ایجاد کند و ابزار در اختیار وی ترمیم اقتصاد خود از محل دلارهای نفتی است و سعی دارد در عرصه بین الملل عضوی فعال و مؤثر باقی بماند به همین سبب روسها در سال ۲۰۰۰ دومین دکترین سیاسی نظامی خود را تدوین کردند. در این دکترین، قفقاز در حوزه منافع حیاتی اولیه قرار دارد، منافعی که برای دفاع از آنها استفاده از سلاحهای هستهای پیش‌بینی شده است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۱۶). روسیه در اجرای دکترین پیش گفته، پس از تلاشهای گرجستان برای پیوستن به ناتو که از موارد تحریک برانگیز روسها است، به این کشور حمله نظامی کرد تا به غرب نشان دهد که نفوذ به منافع حیاتی روسیه کاری آسان نیست. برای روشن شدن این فرضیه می‌توان به سیاست خارجی روسیه در قبال بحران قره باغ و مسائل قفقاز اشاره نمود. روسیه به قفقاز به عنوان حیات خلوت خود می‌نگرد. بنابراین برای نیل به این هدف، که به نوعی احیای قدرت شوروی بود، نیاز دارد علاوه بر افزایش قدرت نظامی خود، مولفه‌های دیگر قدرت را نیز ارتقا می‌دهد

در طول این مدت که از آغاز بحران قره‌باغ می‌گذرد روسیه ثابت کرده تمایلی برای حل قطعی آن ندارد. روس‌ها، سیاست دوپهلوی و دوگانه‌ای در حل مناقشه قره‌باغ درپیش گرفته و مقصودشان حل قطعی بحران نیست. در منطقه قفقاز نیز که اهمیت زیادی برای این کشور دارد، حاضر به دادن امتیاز به رقبای خود نیستند بنابراین از هر ترفندی برای رسیدن به مقاصد خود استفاده می‌کنند. مشخصاً در مناقشه قره‌باغ روسیه از همان ابتدای امر، دوپهلوی عمل کردند. آنان از ابتدا در قامت یک میانجی خود را نشان دادند ولی برخلاف ظاهر میانجی، عملاً به اختلاف افکنی در میان کشورهای درگیر پرداختند. آنان بعنوان یکی از اعضای اصلی و تاثیرگذار در گروه مینسک، به قطعنامه به رسمیت شناخته شدن تمامیت ارضی آذربایجان در سازمان ملل رای مثبت ندادند. روسیه به بهانه قرابت‌های دینی با ارمنه، در جنگ قره‌باغ، سربازان خود را به خط مقدم ارمنی‌ها فرستاد.

بحران قره‌باغ کوهستانی اثر مستقیمی بر روابط بین روسیه با ارمنستان و آذربایجان گذاشته است. جنگ قره‌باغ بهانه‌ای دست روسها داد تا حضور نظامی خود را در قفقاز جنوبی (ارمنستان) حفظ و تقویت کند و از طرفی روسیه توانست جمهوری آذربایجان را در حوزه نفوذ خود نگه دارد. روسیه با اغفال افراطیون ارمنی و کمک‌های نظامی و فنی خود به ارمنه قره‌باغ، آتش ناامنی را در بین دو کشور برپا کرد. ارمنی‌ها طی مناسباتی که طی قرن‌ها با روسها داشتند، از این فرصت استفاده کردند و ضمن پیوستن به جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، در فکر حل مسئله قره‌باغ در چارچوب کشورهای مشترک‌المنافع و از طریق مساعدت سایر کشورهای عضو و علی‌الخصوص روسیه بودند (امیر احمدی، ۱۳۷۳: ۲۸۸). از طرف دیگر تلاش برای حفظ موازنه استراتژیک در قفقاز و ممانعت از توسعه غرب بویژه آمریکا در منطقه، از مبانی سیاست خارجی روسیه در قره‌باغ است. تقابل روسیه و آمریکا به خوبی در گروه مینسک و در مناسبات با طرفین درگیر قابل مشاهده است.

بنابراین اظهار میانجی‌گران، در طول مناقشه قره‌باغ، هر موقع وضعیت کمی آرام میشد و فرصت مذاکره فراهم میگردد، از پادگانهای متعلق به روسیه توپ یا موشکی به هر طرف شلیک میشد و مجدداً موقعیت را به تشنج میکشید (هرتزیگ، ۱۳۷۵: ۲۰۴-۲۰۳).

روسیه همواره در مناقشه قره‌باغ منافع و علاقمندیهایش را دنبال کرده و از آن هراس دارد که حل مناقشه قره‌باغ و ایجاد صلح بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان باعث تمایل دو کشور، برای مشارکت بیشتر غربیها در منطقه قفقاز شود و این بمنزله خروج روسیه از میدان بازی منطقه قفقاز و ایجاد جای پای محکم غربیها در این منطقه است. بنابراین روسها سعی در تقویت نظامی ارتش ارمنستان و ارتش حکومت خود مختار قره‌باغ هستند (موسوی، ۱۳۸۴: ۳۴). البته روسیه مایل نیست در حال حاضر خود را به عنوان یک عامل منفی در روند مذاکرات صلح معرفی نماید، از طرفی میداند که سایر اعضای مینسک رفتار و عملکرد روس را در این منطقه زیر نظر دارند. روسیه در مقابل بحران قره‌باغ سیاست مدیریت آن و نیز در اختیار گرفتن زمان را اتخاذ کرده است. این سیاست منافع منطقه‌های روسها را تأمین میکند و میتواند عاملی برای ادامه حضور سیاسی - نظامی آن در قفقاز باشد، به همین دلیل روسها علیرغم جانبداری از تدوam مذاکرات و حتی برخی از دوره‌ها در مسکو، رغبتی برای حل قطعی مسئله قره‌باغ از خود نشان نمیدهد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۷۷). همچنین روسیه هیچگاه استقلال و جمهوری خواننده قره‌باغ را به رسمیت نشناخته و نتیجه انتخابات برگزار را تأیید نکرده است. مقامات روسیه با تأکید بر اینکه حل و فصل مشکلات روابط باکو و ایروان باید با تعامل و گفتگو انجام شود، تأکید می‌کنند هیچ دستورالعملی از بیرون به این دو کشور تحمیل نشود و تصمیم نهایی در این خصوص را باید آذربایجان و ارمنستان اتخاذ کنند و از طرفی تأکید میکنند از هر تلاش جمعی که مورد پذیرش باکو و ایروان باشد حمایت میکنند (بیات، ۱۳۹۰: ۲۸۸-۲۸۷). در واقع روسیه در منازعه قره‌باغ ذینفع است و بحران هر روندی داشته باشد روسها به دنبال تأمین منافع خود هستند. روسیه بجای حل بحران به دنبال مدیریت بحران هستند، زیرا به زعم روسها حل قطعی بحران در قره باغ بمنزله دعوت از ایران، ترکیه و غرب به قفقاز است. بنابراین روسها با هدف احیای هژمونی روسیه در دنیا، بحرانهای قفقاز را فرصتی مغتنم برای فروش سلاحهای از رده خارج خود، مشغول کردن کشورهای استقلال یافته و... میدانند (کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۱۸).

۲-۳ نقش میانجی‌گری روسیه در قره‌باغ

ابتدا شوروی و سپس روسیه فرآیند میانجیگری بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان را از سال ۱۹۸۹ برعهده داشته است. گورباچف تلاشهای زیادی را بین سالهای ۱۹۸۹ الی ۱۹۹۱ به انجام رساند، ولی این تلاشها به نتیجه‌های نینجامید. در سال ۱۹۹۱ یلتسین اصلاح طلب روسیه و نورسلطان نظربایف رییس جمهور قزاقستان برای حل بحران اقدام کردند ولی به دلیل سرسختی طرفین درگیر و نیز به علت درگیری کاری یلتسین مانع از پیشرفت شد. در ادامه آندره کوزیروف وزیر خارجه روسیه در فوریه ۱۹۹۲ ایفای نقش یلتسین را در میانجیگری برعهده گرفت، اما اشغال شهر خوجالی از سوی ارمنه به ماموریت وی پایان داد. بعد از برکناری ایلیچی بیگ، روسیه فعالیت میانجیگری خود را از سر گرفت. ولادیمیر کازیمیروف به عنوان نماینده روسیه یک دیپلماسی پرتحرک مابین باکو، ایروان و قره‌باغ را آغاز کرد و در عین حال مسکو وابستگی خود به گروه مینسک را ناخواسته محفوظ نگه داشت. ولی این تلاشها نیز در پی حمله ارمنه به جنوب جمهوری آذربایجان و اشغال برخی اراضی خارج از قره‌باغ، بی‌حاصل ماند (اسفندیاری، ۱۳۷۸: ۱۱۶-۱۱۴). در سال ۱۹۹۴ روسای جمهور دو کشور درگیر در مسکو دیداری داشتند و زمینه‌های برقراری آتش‌بس را مورد مطالعه قرار دادند. در ادامه مهمترین اقدامی که صورت گرفت، مذاکرات نمایندگان دو طرف در قرقیزستان با نظارت نماینده روسیه، فنلاند و میزبان بود. در این مذاکرات روسها خواهان رعایت سه اصل بودند:

۱- برقراری آتش‌بس.

۲- قبول نمایندگان قره‌باغ به عنوان یک طرف اصلی در مذاکرات صلح.

۳- استقرار ۱۸۰۰ نفر از نیروهای جامعه مشترک المنافع در خط حائل آتش‌بس.

ولی برخلاف امضا این توافق صلح توسط طرفهای درگیر، ولی تاکنون بی نتیجه بوده

است (روشندل و قلی‌پور، ۱۳۷۵: ۱۲۴-۱۲۳).

در مجموع سیاست‌های میانجی‌گرایانه روسیه در قبال مناقشه قره‌باغ از سال ۱۹۹۱ به

شرح ذیل است:

تلاش‌های میانجی‌گرایانه یلتسین و نظر بایف.

شرکت فعال در گروه مینسک.

فعالیت‌های میانجی‌گرایانه ولادیمیر کازیمیروف نماینده روسیه.

تقسیم سلاح بین جمهوری‌های جدید.

تلاش به ننگه داشتن تعادل نظامی در منطقه.

در بعد دیپلماتیک روسیه برای ایجاد تعادل بین ارمنستان و آذربایجان و جلوگیری از برتری یکی بر دیگری گام برداشته است (بیات، ۱۳۷۱: ۱۲۹-۱۲۸). در همین حال روسیه، قصد ندارد به عنوان یکی از عوامل تاثیرگذار منفی در مناقشه معرفی شود بنابراین به همراه فرانسه و آمریکا در قالب گروه مینسک تلاش دارد خود را به عنوان میانجی مطرح نماید. روسیه در شرایط فعلی تمایل به مدیریت بحران دارد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۸۵-۸۴).

۴- نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی شوروی رویکرد و سیاست‌های مختلفی از سوی رهبران این کشور به مورد اجرا درآمد. بعد از واقعه حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا و اعلام نظم نوین جهانی از سوی جرج بوش، روسیه سعی کرد خود را همسو با ایالات متحده نشان دهد ولیکن به دلیل سیاست‌های تک‌محورانه نفو محافظه کاران آمریکا، روسیه به شدت در جامعه جهانی تحقیر شد و این دلیل محکمی بود که روسیه با رهبری ولادیمیر پوتین سیاست خارجی خود را بازنگری کند و به دنبال احیای قدرت قبلی (زمان شوروی) خودش باشد. دولتمردان روسیه برای حفظ منافع ملی و پرستیژ بین‌المللی در خارج و کاهش تنش‌ها در داخل به رهیافت جدیدی روی آوردند و نگاه خود را به شرق معطوف ساختند. روسها عملاً با پیش گرفتن سیاست دوگانه در قبال بحران قره‌باغ همواره سعی در کسب بیشترین منفعت را دارند. به زعم روسها حل بحران قره‌باغ به طور قطعی، زمینه‌ساز ایجاد تهدیداتی از قبیل حضور پررنگ آمریکا در قفقاز، گسترش

ناتو، گسترش روابط اقتصادی، سیاسی کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی با غرب، حضور پررنگ غربی‌ها در دریای خزر را در پی خواهد داشت. بنابراین روسیه گاه با در پیش گرفتن سیاست‌های خاص خود به ایفای نقش پرداخته تا مناقشه قره باغ به شکل فعلی باقی بماند و در این بین منافع این کشور تامین و تضمین شود.

منابع و مأخذ

الف) کتاب

- ۱- بیات، کاوه (۱۳۷۲). **بحران قره باغ، تهران**: انتشارات پروین.
- ۲- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). **مدیریت بحران، تهران**: نشر گفتمان.
- ۳- دلبلیو پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰). **بحرانها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، مترجم غلامرضا خواجه‌سروی، تهران**: نشر مطالعات راهبردی.
- ۴- روشندل، جلیل و قلیپور، رافیک (۱۳۷۵). **سیاست و حکومت در ارمنستان**، چاپ دوم، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۵- عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۲). **ژئواستراتژی، تهران**: انتشارات سمت.
- ۶- عمید، حسن (۱۳۷۴). **فرهنگ عمید، تهران**: نشر امیرکبیر.
- ۷- کاظمی، احمد (۱۳۸۴). **امنیت در قفقاز جنوبی، تهران**: موسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۸- هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴). **امنیت در قفقاز جنوبی، تهران**: وزارت خارجه.

ب) مقالات

- ۱- احمدیان، قدرت‌الله و غلامی، طهمورث (۱۳۸۸). **آسیای مرکزی و قفقاز: عرصه تعارض منافع روسیه و غرب، مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال دوم، شماره ۴.
- ۲- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۷۵). **بحران قره باغ در اغما، روزنامه شرق**، شماره ۸۱۳، ۲۹ تیر.
- ۳- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۷۲). **سرزمین‌های آنسوی ارس، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۷۲-۷۱.
- ۴- بیات، عیوض (۱۳۹۰). **سیاست خارجی روسیه و ترکیه در قبال قره باغ، تهران**: اندیشه نو، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۰.
- ۵- طباطبائی، مهرزاد (۱۳۸۴). **روند تکوین سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۵۱.
- ۵- طباطبائی، مهرزاد (۱۳۸۲). **گروه مینسک: انتظارات، ملاحظات و واقعیت‌ها، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲.
- ۶- کریمی، تقی (۱۳۷۴). **عوامل منطقه‌ای تطویل کشمکش بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان، فصلنامه خاورمیانه**، سال دوم، شماره دوم، تابستان.
- ۷- موسوی، رسول (۱۳۸۴). **راهبرد ناتو در قفقاز: هفته‌نامه دفاع**، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره دوم.
- ۸- نقدی نژاد، حسن و سوری، امیرمحمد (۱۳۸۷). **رقابت روسیه و آمریکا در اوراسیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۲.
- ۹- هرتریک، ادموند (۱۳۷۵). **سیاست خارجی ارمنستان و جمهوری آذربایجان، ترجمه پرستو نعمت‌الهی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳.
- ۱۰- واعظی، محمود (۱۳۸۲). **مناقشه قره باغ: میراثی از چالش‌های قومی شوروی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲.
- ۱۱- واعظی، محمود (۱۳۸۶). **میانجیگری در مناقشات بین‌المللی: الگوی میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در بحران قره باغ**

- و تاجیکستان، نامه مفید(نامه حقوقی)، سال سیزدهم، شماره ۶۱.
- ۱۲- وحیدی، موسی الرضا(۱۳۷۷). طرح اتحاد روسیه با روسیه سفید و تأثیر آن بر همگرایی جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴.
- ۱۳- اسفندیاری، چنگیز(۱۳۷۸). بررسی بحران قره باغ با تأکید بر نقش روسیه، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- ۱۴- زرگری، وحید(۱۳۷۴). بررسی ریشه‌های بحران قره باغ، پایان نامه دوره لیسانس، دانشکده روابط بین الملل.
- ۱۵- کاشانی،(۱۳۷۳). ارمنستان و بحران قره باغ، پایان نامه دوره کارشناسی دانشکده روابط بین الملل.

ج) منابع اینترنتی:

- <http://fa.wikipedia.org/wiki>
- <http://fa.wikipedia.org/wiki>
- <http://fa.wikipedia.org/wiki>
- <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07&&depid=44&semid=2062>
- <http://anaj.ir/news/pages/27301>
- <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtid=07&depid=44&semid=1052>
- <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07&&depid=44&semid=2062>

سلفی‌گری در قفقاز

بهنام فرامرزیپور^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۸/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۹/۱۰

چکیده

دین اسلام در منطقه قفقاز از قدمت زیادی برخوردار بوده و همزمان با فتوحات اسلامی وارد این منطقه شده است. در عین حال، وضعیت گریز از مرکز بودن مردم مسلمان قفقاز موجب مبارزات چندین ساله مردم این منطقه با حکومت‌های مرکزی بوده است، مبارزاتی که با مبانی مذهبی هم همراه می‌شده است. در این میان عدم تبلیغ و روشن‌گری در خصوص اسلام راستین و رفت و آمد علمای وهابی عربستان و برخی از پیکارجویان سلفی - تکفیری و حتی ارتباط مردم قفقاز با مجاهدین افغانی و عرب‌ها در جنگ افغانستان و سرمایه‌گذاری کشورهای عربی در این منطقه زمینه را برای نفوذ و توسعه تفکرات وهابی و جریانات سلفی فراهم کرده است. به طوری که هم‌اکنون گروه‌ها و چهره‌های سلفی - تکفیری منطقه قفقاز به عوامل و سرکردگان اصلی جریان تروریسم در مناطق بحرانی پیرامونی به ویژه در کشورهای سوریه و عراق تبدیل شده‌اند. در این مقاله سعی شده جریان‌های سلفی - تکفیری منطقه قفقاز و تهدیدات ناشی از دامنه فعالیت و اقدامات آنان تبیین شود. در این راستا سعی شده با استفاده از روش تحقیق توصیفی تحلیلی به این سوال پاسخ داده شود که سلفی‌گری در منطقه قفقاز چه آثار و پیامدهایی را در پی داشته است؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد تفکر و جریان سلفی‌گری در منطقه قفقاز وارد فاز عملی شده و گروه‌های وابسته به آن با تشکیل گروه‌های تروریستی در صدد برپایی به اصطلاح حکومت اسلامی دلخواه خود هستند. از این رو می‌توان گفت این تفکر و جریان انحرافی هم در منطقه قفقاز و هم در مناطق دیگر جهان اسلام به یک تهدید امنیتی تبدیل شده‌اند.

کلید واژه‌ها: منطقه قفقاز، سلفی‌گری، جمهوری آذربایجان، قره‌باغ

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، آدرس الکترونیکی tsoftwar@yahoo.com

۱- مقدمه

منطقه قفقاز که به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود در طول تاریخ و در دوره‌های اخیر همواره از مناطق بی‌ثبات و دچار بحران بوده است. ارتفاعات قفقاز بزرگ، منطقه قفقاز را به دو بخش قفقاز شمالی شامل جمهوری داغستان، چچن و اینگوش در محدوده جمهوری فدراتیو روسیه و قفقاز جنوبی شامل کشورهای آذربایجان، گرجستان و ارمنستان تقسیم می‌کند.

مسلمانان قفقاز شمالی همیشه ماهیت گریز از مرکز داشته‌اند. با توجه به اینکه منطقه قفقاز شمالی در جنوبی‌ترین منطقه روسیه قرار دارد، اقتدار حاکمیت نظامی و امنیتی روسیه در این منطقه کمتر بوده است. دور بودن از مرکز و همین‌طور خصوصیت مرکز گریزی قفقاز شمالی باعث بروز چندین جنگ در این منطقه شده است. منطقه مسلمان نشین قفقاز شمالی در پی یورش ارتش سرخ شوروی به افغانستان (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸) در زمان جنگ سرد و حمایت امریکا از مجاهدین افغانی، گرایش به مجاهدین افغانی پیدا کردند و در این فرصت پیش آمده، امریکا جهت جلوگیری از نفوذ شوروی کمونیستی در کشورهای غرب آسیا اقدام به ایجاد القاعده و حمایت از آن کرد. در این زمان، مسلمانان قفقاز شمالی نیز با افراتیون القاعده و مجاهدین افغان ارتباط پیدا کردند.

به دنبال فروپاشی شوروی سابق در ۱۹۹۱، امریکا و غرب جهت ضربه زدن به دولت روسیه اقدام به حمایت سیاسی و نظامی از گروه‌های مورد نظر در مناطق قفقاز شمالی مخصوصاً چچن و اینگوش نمودند تا بتوانند این مناطق را نیز از قلمرو روسیه خارج و این کشور را مجدداً تجزیه نمایند. در این راستا بر اساس کمک‌های نظامی و اقتصادی امریکا و القاعده، جریان خیزش و شورش در منطقه قفقاز شمالی و مخصوصاً در چچن و اینگوش از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ به رهبری جوهر موسی‌اف دودایف شروع شد که هجوم ارتش روسیه در سال ۱۹۹۶ به شکست انجامید. موج دیگر شورش مردم چچن از سال ۱۹۹۹ به رهبری اصلان مخراف جهت جدایی و تجزیه از روسیه اتفاق افتاد که بازهم با هجوم ارتش روسیه به شکست انجامید. در سال ۲۰۰۷ نیز فردی به نام دوکو عمراف اقدام به تشکیل خلافت اسلامی قفقاز کرد که هدفش تشکیل حکومت اسلامی در منطقه مسلمان نشین قفقاز تحت عنوان امارت اسلامی قفقاز بود ولی این گروه نیز علی‌رغم فعالیت مداوم تا کنون به هدف خود نرسیده است.

در مناطق مسلمان‌نشین قفقاز جنوبی نیز علی‌رغم شیعه بودن اکثریت مردم جمهوری آذربایجان^۱، در قسمت‌های شمالی این کشور مردم سنی مذهب زندگی می‌کنند که مورد توجه و علاقه گروه‌های افراطی قفقاز و سایر حامیان جریان‌های افراطی قرار دارند. همچنین در گرجستان نیز منطقه‌ای به نام دره پانکیسی وجود دارد که به عنوان محل فعالیت و آموزش جریان‌های افراطی شناخته می‌شود. آذربایجان و گرجستان همواره به عنوان یکی از مناطق امارت اسلامی قفقاز مورد توجه جریان‌های افراطی منطقه بوده است. از این رو در چند سال گذشته برخی گروه‌های افراطی، اقدامات مسلحانه‌ای در کشور آذربایجان و گرجستان انجام داده‌اند. به دنبال فعال تر شدن شدن جریان سلفی- وهابی در منطقه غرب آسیا به ویژه در سوریه و عراق و حمایت مثلث شوم آمریکا- غرب و اعراب منطقه از این جریان افزایش فعالیت رسانه ای و تبلیغی آنها در فضای حقیقی و مجازی تعداد زیادی از افراد سنی مذهب منطقه قفقاز مخصوصاً از چین و جمهوری آذربایجان به گروهک‌های سلفی تروریستی فعال در منطقه پیوسته و در سوریه و عراق بر علیه مردم و دولت‌های قانونی این کشورها جنگیدند. برخی از پیکارجویان قفقازی همانند عمر چچنی (شیشانی)، مسلم چچنی، ابویحیی الآدزی و... و یا گروه‌هایی مانند جیش مهاجرین و انصار (گروه قفقازی‌ها در داعش) در چند سال اخیر به عنوان فعال‌ترین افراد و گروه‌های جریان‌های افراطی همانند داعش یا جبهه النصره شناخته شده‌اند. به طور کلی در بسیاری از خبرهایی که در خصوص افراط‌گرایی و تروریسم گروه‌های سلفی منتشر می‌شود نام منطقه قفقاز به عنوان مبدا ظهور برخی افراد شاخص و گروه‌های سلفی مشاهده می‌شود.

بی‌تردید جریان سلفی‌گری توسعه این اندیشه و افزایش اقدامات افراطی در منطقه قفقاز، به عنوان یک تهدید امنیتی هم برای منطقه و هم برای جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید. مقابله با چنین تهدید بالقوه‌ای نیازمند فهم و آگاهی از این مسئله و مطالعه دلایل رشد افراط‌گرایی در منطقه قفقاز می‌باشد که در این مقاله به طور اختصار بدان پرداخته می‌شود. بر این اساس در پژوهش حاضر سعی می‌شود با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی به این سوال پاسخ داده شود که سلفی‌گری در منطقه قفقاز چه آثار و پیامدهای را داشته است؟

۱- حدود ۸۵ درصد مردم جمهوری آذربایجان را شیعیان تشکیل می‌دهند.

۲- داده‌های تحقیق

۲-۱- ورود و گسترش اسلام در قفقاز

اسلام در چند مرحله و از چند سوی جغرافیایی در بین اقوام ساکن در قفقاز رواج یافته است. گروهی از طوایف بخش شرقی قفقاز در همان سده‌های نخستین هجری، در اثر فتوحات مسلمانان، اسلام آوردند. اقوام کنونی درغه و طبرسران و قموق اولین مسلمانان داغستان به شمار می‌آیند. رواج کامل اسلام^۱ در داغستان تا قرن شانزدهم میلادی به طول انجامید. در اران و شروان نیز اسلام به آهستگی شیوع می‌یافت و تا گرایش عمومی به تشیع در عهد صفوی، مسیحیت هنوز از صحنه خارج نشده بود (برجیان، ۱۳۷۷).

در طی قرن‌های هفدهم تا نوزدهم، مذهب حنفی از جانبشمال، ابتدا از دشت قیچاق و حوضه رود ولگا و سپس به وسیله تاتارهای شبه جزیره کریمه (به نیت مقابله با پیشروی روسیه) به «داغستان» و چرکستان قفقاز شمالی راه یافت و به گرایش عمومی نوگامها و ابازها و قره‌چای‌ها و بالکارها و ادغه‌ها به اسلام منجر گردید. چرکس‌ها و بویژه کاباردها (و به تاسی از آنها آس‌های دیگر) آخرین اقوام قفقازی‌اند که اسلام آوردند. چچن‌ها از قرن شانزدهم به بعد دین اسلام را از داغستانیان اخذ کردند و به این‌گوش‌ها منتقل نمودند (برجیان، ۱۳۷۷).

از جانب جنوب غربی نیز اسلام به وسیله عثمانیان با همان انگیزه دفع تسلط روسیه در میان گرجی‌ها و ابخازی‌ها، که مانند گرجی‌ها از قدیم مسیحی بودند، و نیز ادغه‌ها ترویج گردید. در هر حال باید گفت که ترویج اسلام در قفقاز شمالی تا یک قرن پیش هنوز استمرار داشت و تنها در سده نوزدهم آرایش مذهبی کنونی این منطقه شکل نهایی گرفت.

از موضوعات مهم درباره حضور اسلام در قفقاز، رشد و نهادینه شدن تصوف در این منطقه است. در اواخر قرن هیجدهم میلادی، نام‌هایی همچون شیخ منصور یا امام شامل داغستانی در منطقه قفقاز بر سر زبان‌ها افتادند و صوفیان نقشبندیه صاحب جایگاه ویژه‌ای در آنجا شدند. این تصوف با جهاد تلفیق شده بود و در قالب مبارزه با نیروی استیلاگر یا کافر، خود را عیان می‌کرد. جهت‌گیری مبارزاتی این صوفیان که جنبه جهادی و غزوات داشت، تا نیمه قرن نوزدهم میلادی به سمت

روس‌ها بود. با توجه به تسلیم شدن شیخ شامل در سال ۱۸۵۹ میلادی یعنی ۳۱ سال پس از انعقاد قرارداد ترکمانچای (در سال ۱۸۲۸ م)، می‌توان نتیجه گرفت که سال‌ها پس از اینکه بخش‌های جنوبی، رسماً، به روسیه ملحق شد، درگیری‌ها به صورت جدی در قفقاز شمالی ادامه داشت و حتی دست‌مایه تولید ادبیات روسی شد. کتاب حاجی مراد تولستوی از جمله این ادبیات است که جنبه واقعی دارد و برگرفته از حوادثی است که در آن سال‌ها در منطقه قفقاز رخ داد.

یکی از وجوه اسلام در منطقه قفقاز شمالی، عدم ارتباط وسیع آن با مراکز تولید فقه و علوم اسلامی است. از این رو اسلام در قفقاز شمالی تفاوت بسیاری با اسلام در آسیای مرکزی دارد. در آسیای مرکزی، بخارا و سمرقند که مراکز دانش در آن زمان بودند و تولید دانش در آنجا به گونه‌ای بود که می‌توانست از اولگای میانی تا شبه‌قاره را تغذیه کند اما در قفقاز گرایش بیشتر به سمت تصوف بود. این تصوف در بخش‌های غربی قفقاز، بیشتر تحت تأثیر عثمانی‌ها بود اما در قسمت‌های شرق، از ایران تأثیر می‌پذیرفت.

با رخ دادن انقلاب بولشویکی در قفقاز شمالی، شیوخی در جامعه سربرآوردند که به «شیوخ سرخ» شهرت یافتند. شیوخ سرخ رهبران مسلمانی بودند که در فعالیت‌های مسلحانه، همراه بولشویک‌ها شدند و در گام اول، مبارزه خود را در مواجهه با ارتودوکس‌ها تعریف کردند. این گروه از شیوخ که در استپ‌های دریای سیاه ساکن بودند، برای سرکوب کردن قزاق‌های ارتودوکس با بولشویک‌ها همکاری کردند اما همین همکاری‌ها بعدها رنگ تقابل به خود گرفت و بولشویک‌ها به مقابله با مسلمانان و آثار اسلامی دست زدند. در چنین فضایی بود که زبان و خط در آسیای مرکزی و قفقاز تغییر پیدا کرد (خط ابتدا از عربی به لاتین و بعد به سیلینگ تغییر پیدا کرد.) و منابع اسلامی، چه منابع تصوف و چه منابع اصیل اسلامی، جمع‌آوری و از دسترس مردم خارج شد. بولشویک‌ها این آثار را یا از بین می‌بردند یا به سن پترزبورگ و مسکو انتقال می‌دادند. هم‌اکنون در مسکو آرشیو عظیمی وجود دارد که بخش عمده‌ای از آن همین کتاب‌هایی است که در دوره بولشویکی از مناطق مسلمان‌نشین جمع‌آوری شده است. در نتیجه چنین سیاست‌هایی بود که اسلام در منطقه قفقاز تا زمان جنگ جهانی دوم به محاق رفت. در بحبوحه این جنگ، استالین که به حمایت مسلمانان نیاز داشت، سیاست‌های خود را در قبال آنها تغییر داد. در نتیجه این سیاست‌ها بود که فضا باز تر شد

و مخاش قلعه، بوقا و تاشکند به عنوان مراکز اسلامی سر بر آوردند. این وضع تا دوران پروستریکا و اصلاحات گورباچوف ادامه یافت (حسینی تقی‌آباد، ۱۳۹۳، الف).

۲-۲ - وضع سیاسی قفقاز ظهور سلفی‌گری

منطقه قفقاز با وجود آنکه دهه‌ها تحت حاکمیت روسیه قرار داشت، هیچ‌گاه، از لحاظ عاطفی، ذهنی و روانی به معنای واقعی کلمه به مسکو نپیوست. روس‌ها نیز برای تداوم حاکمیت خود بر آن منطقه، از سیاست جابه‌جایی بهره بردند؛ برای مثال در جمهوری داغستان، آوارها را که اکثریت بودند و تهدید به‌شمار می‌آمدند، جابه‌جا کردند و به آنها امکان قدرت‌یابی ندادند و برعکس، به اقلیت دارگین‌ها، اجازه ورود به عرصه قدرت را دادند. این‌گوش‌ها را به آسیای مرکزی منتقل کردند و زمین‌هایشان را به اوستیایی‌ها دادند. آنها با این سیاست‌شان زمینه افتراق و مشکلات داخلی را در قفقاز به‌وجود آوردند؛ برای نمونه این‌گوش‌ها پس از بازگشت به قفقاز، با اوستیایی‌ها درگیر شدند. در چنین فضایی، گروهی که بیشترین انسجام و خودآگاهی را داشت می‌توانست مشکل‌ساز شود. این گروه چچنی‌ها بودند که یکباره برخاستند و مسئله واگرایی را مطرح کردند. قدرت‌گیری چچنی‌ها تا آنجا ادامه یافت که در انتخابات سال ۱۹۹۶ م روسیه، تأثیری تعیین‌کننده یافتند و یلتسین با حمایت قهرمان ملی چچن که خود دبیر شورای عالی امنیت ملی یلتسین شد، به مقام ریاست‌جمهوری دست یافت. از آنجا که دولتمردان روسیه در مسکو نمی‌خواستند مسائل قفقاز به مرکز قدرت کشیده شود؛ از همین‌رو، حل مسائل آن را به نخبگان محلی واگذار کردند. این نخبگان با کمک افرادی از هرم قدرت سیاسی بالا آمدند که درگیر مسائل مافیایی بودند؛ افرادی که مورد وثوق حاکمیت قرار داشتند.

در چنین اوضاع و احوالی که جنگ اول در چچن رخ داد، هنوز نشانه‌هایی از وهابی‌گری و سلفی‌گری در این مناطق مشاهده نمی‌شد؛ هرچند که روس‌ها مدعی‌اند جوهر دودایف از حمایت وهابیت برخوردار بود اما بعد از جوهر دودایف و ریاست‌جمهوری ماسقادوف، اتفاقاتی در این منطقه رخ داد و نخست‌وزیر شامیل باسایف با رئیس‌جمهور ماسقادوف درگیر شدند. از این پس چهره شامیل باسایف تغییر کرد و با محاسنی بلند و بدون سبیل در معرض عموم ظاهر شد. او که در سال

۱۹۹۲ م در ماجرای درگیری یلتسین با دومای روسیه، به نفع یلتسین وارد عمل شده بود و نیز در جنگ قره‌باغ در حمایت از آذری‌های شیعه جنگیده بود، بر سر اجرای قانون شرع با رئیس‌جمهور ماسقادوقف درگیر شد. اینجاست که ردپای سلفی‌ها پیدا می‌شود.

امیرالخطاب، ابو عمر سیف، ابوالورید القامدی که جانشین امیرالخطاب بود، ابوحفص اردنی و رضوان احمدف از جمله سلفی‌های قفقاز بودند که عقبه‌شان به افغانستان و عربستان می‌رسید. در واقع، آنها اعراب افغانی بودند که در عربستان متولد شده بودند. این افراد در قفقاز شمالی به قدری تأثیرگذار شدند که به نخست‌وزیری چین رسیدند و چهره‌های ملی‌گرای چین، از رویکردهای آنها حمایت کردند. از این زمان به بعد، درگیری‌های داخلی در چین به راه افتاد؛ هرچند عده‌ای معتقدند که مسائل مالی و عامل قدرت دلیل این درگیری‌ها بوده است. این وضع ادامه داشت تا اینکه در اوت ۱۹۹۹ م اتفاقی عجیب رخ داد.

در اوت سال ۱۹۹۹ م دوره ریاست‌جمهوری یلتسین رو به پایان بود و میان لوسکف، شهردار مسکو، و پریماکف، نخست‌وزیر، رقابت شدیدی بر سر احراز مقام ریاست‌جمهوری وجود داشت. این سخن بر سر زبان مردم بود که یکی از این دو کاندیدای مورد حمایت یلتسین، رئیس‌جمهور آینده خواهد بود. در آن زمان چهره‌ای به نام پوتین، که رئیس شورای امنیت ملی بود و نخست‌وزیر شد، در فضای سیاسی روسیه سربرآورد. هم‌زمان با این حوادث، سلفی‌های چچنی به رهبری شامیل باسایف و امیرالخطاب (که تا به حال مدافع بودند) به داغستان حمله کردند. در مقابل، پوتین وارد عمل شد و به شدت آنها را سرکوب کرد و از داغستان بیرون راند البته، مردم داغستان هم از روسیه حمایت کردند. از این زمان بود که دنیا با مسئله حمله و هابی‌های چچنی به داغستان مواجه شد، مسئله‌ای که تاکنون ادامه پیدا کرده است (حسینی تقی‌آباد، ۱۳۹۳، الف).

روس‌ها در فیلم‌ها و مستندهایی که درباره ستیزه‌جویان قفقاز شمالی می‌سازند، ترکیه، عربستان، کویت، جمهوری آذربایجان و کشورهای غربی را حامیان سلفی‌های قفقاز شمالی یا دست‌کم، ستیزه‌جویان و استقلال‌طلبان این منطقه معرفی می‌کنند، اما به هر حال، حادثه ۱۱ سپتامبر فرصت مناسبی را برای روس‌ها فراهم کرد تا به حذف چهره‌های مهم این جریان که به نظر می‌رسید مستقیم یا غیرمستقیم با غربی‌ها همکاری می‌کنند، دست بزنند. در این اقدام، سران سلفی‌های

قفقاز شمالی، چه آنها که در روسیه و قفقاز شمالی زندگی می‌کردند و چه آنهایی که در خارج از این مناطق به سر می‌بردند، از جمله امیرالخطاب، ماسقادوف، زریم‌خان آدربايف، شامیل باسایف، یاندر بایف کشته شدند. این وضع ادامه داشت تا اینکه در سال ۲۰۰۷ م مبارزه ستیزه‌جویان این منطقه وارد مرحله‌ای جدید شد. در سال ۲۰۰۷ م فردی به نام داکو عمرروف که جزء رزمندگان دوره اول جنگ‌های چچن بود، از تأسیس امارت اسلامی قفقاز خبر داد. این امارت، جایگاه جغرافیایی ندارد و سیستمی بین‌المللی است که حاکمانی را برای مناطق مختلف از جمله قراچای کرچس، داغستان و جمهوری آذربایجان تعیین می‌کند. عملیات ضد انسانی و انتحاری علیه مردم عادی، ویژگی این مرحله از مبارزات آنهاست. آنها با عملیات بسلانگ که در آن به یک مدرسه حمله کردند، و عملیات انفجار در فرودگاه دامادوواي و مترو مسکو چهره وارونه‌ای کریه‌ی از اسلام ارائه کردند.

۲-۳- علل رشد سلفی‌گری در قفقاز

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد خلاء قدرت در منطقه قفقاز امکان حضور و فعالیت کشورهای قطر، عربستان و کویت را فراهم کرد. کشورهای یادشده با استفاده از فرصت فراهم‌شده در این منطقه به تأسیس مدارس، مراکز اسلامی، مراکز خیریه و غیره دست زدند. افزون بر این، بسیاری از جوانان قفقازی، برای ادامه تحصیل به این کشورها سفر کردند و تحت تأثیر اندیشه‌های سلفی قرار گرفتند. این موضوع زمانی اهمیت خود را بیشتر آشکار می‌کند که دریابیم عربستان، از اندیشه وهابیت به عنوان بازوی دیپلماسی خارجی خود استفاده می‌کند.

از سوی دیگر، در کنار جنبه رادیکالی و افراط‌گرایانه سلفی‌ها که بسیار مخرب است، این گروه ویژگی‌هایی داشتند که موجب جذب مردم قفقاز بدانها می‌شد. از جمله این وجوه جذاب، می‌توان از خیر بودن، تزکیه داشتن، دوری از مادیات و مبارزه آنها با فساد یاد کرد. درباره ویژگی آخر باید به این قضیه اشاره کرد که در منطقه قفقاز که فسادهای مختلف و قاچاق بیداد می‌کند، عده‌ای از جوانان، در کسوت وهابی با هدف پاک‌سازی منطقه به مبارزه با عاملان این مسائل دست زدند. این عده حتی به تخریب نقاط مشترک ما با مردم این منطقه که عبارت است از برگزاری عید نوروز، سنت دفن و زنده نگه داشتن یاد مردگان، زیارت قبور و مراسم عروسی دست بردند. اعتقاد نداشتن

این گروه به امام و مفتی در کنار روحیه مردم قفقاز که سال‌ها در نتیجه سیاست‌های روسیه احساس تحقیرشدگی به آنها دست داده بود، همگی از عواملی بود که زمینه جذب این مردم به سلفی‌ها را فراهم کرد.

نکته دیگر آن است که وهابیت در قفقاز شمالی زیر پوست شهر است یعنی شهرهای آنجا در ظاهر آرام است و خبری از انفجار و ترور نیست حتی پوشش افراد شبیه وهابی‌ها نیست؛ با وجود این، وهابی‌ها به شدت در حال فعالیت هستند و هیچ چیز به اندازه آمار سوریه از حضور مردم این منطقه در آن کشور، گویای شدت فعالیت آنها نیست. این موضوع فقط مختص قفقاز شمالی و داغستان هم نیست که ایران پرواز مستقیم به آنجا ندارد بلکه آذری‌های جمهوری آذربایجان نیز در جنگ‌های داخلی سوریه و عراق حضور داشته و دارند. در واقع، سلفی‌گری به جمهوری آذربایجان کشیده شده است. (همان)

افزون بر عواملی که در رشد سلفی‌گری برشمرده شد، روسیه نیز در این قضیه متهم است. سیاست‌های روسیه چه ناشی از ناآگاهی روس‌ها نسبت به فرق اسلامی و ظرفیت‌های اسلامی یا مؤلفه‌های هویتی باشد و چه ناشی از شیطنت آنها، این نتیجه را در پی داشته است. دولت روسیه در دهه ۱۹۹۰م، زمانی که دید نمی‌تواند با ملی‌گراهای چینی مبارزه کند، تلاش کرد با وهابی‌گری آنها را به سمتی ببرد که از درون مضمحل شوند. در واقع، اینگونه به نظر می‌رسد که شاید روس‌ها از رواج وهابی‌گری در قفقاز شمالی استقبال می‌کردند. در جنگ اول چین، احمد قادروف، پدر رمضان، مفتی چینی‌ها و رهبر تصوف قادری، در کنار جوهر دادایف با روس‌ها جنگید اما اکنون متصوفه در این منطقه با روس‌ها در مقابل وهابی‌ها همکاری می‌کند؛ متصوفه‌ای که خودشان در جنگ اول چین در مقابل روس‌ها جنگیدند.

نکته دیگر اینکه در قفقاز شمالی، افراد بیش از رسانه‌ها تأثیر گذارند؛ به‌ویژه آنهایی که چهره‌های کاریزماتیک این جریان به‌شمار می‌آیند. یکی از این افراد کاریزماتیک، سامر صالح عبدالله، امیرالخطاب است که در جنگ بوسنی، افغانستان و قره‌باغ حضور داشت و بعد به داغستان آمد و در آنجا ازدواج و زندگی کرد. این فرد که بورسیه شرکت آرامکو برای رفتن به امریکا بود، به جای آنجا داغستان را برگزید و با قابلیت‌هایی که داشت، جهادگر شد. این فرد، کار را به جایی رساند

که شخصیتی مانند شاملیل باسایف تحت تأثیر او قرار گرفت و شیفته‌اش شد. در واقع، او بذری را کاشت که تداوم پیدا کرد و درخت شد. افزون بر افرادی که از خارج داغستان به این مکان آمدند و با کارهایی که انجام دادند، مردم را به خود جلب کردند، عده دیگری بودند که برای تحصیل به خارج از کشور رفتند اما پس از بازگشت، امام جماعت‌های مساجد شدند و افراد را به جهاد دعوت کردند اما رسانه‌ها حضوری کم‌رنگ‌تر از افراد کاریزما دارند.

۲-۴- رویارویی اسلام سنتی و سلفی‌گری افراطی در قفقاز

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای وهابی‌ها در قفقاز شمالی، تغییر دادن آرمان استقلال‌طلبی ملی جدایی‌طلبان چچنی در جنگ اول به وهابی‌گری ستیزه‌جو در جنگ دوم و از سال ۲۰۰۷ به این سو تشکیل امارت خودخوانده اسلامی قفقاز بوده است.

در ۲۵ اوت ۱۸۵۹ مهم‌ترین پیروزی در سلسله تکاپوهای نظامی دست‌کم پنج دهه‌ای امپراتوری تزاری برای تصرف قفقاز شمالی رقم خورد و شیخ شامل داغستانی پس از ۳۰ سال فرماندهی نبردهای خونین علیه استعمار روسی تسلیم سپاهیان الکساندر دوم شد. با اشغال مناطق غربی قفقاز در ۱۸۶۴ سلطه جغرافیایی روسیه بر سراسر قفقاز تکمیل شد. چیرگی که البته هیچ‌گاه کاملاً محقق نشد و در بزنگاه‌های تاریخی نظیر انقلاب ۱۹۱۷ و برآمدن شوروی، جنگ دوم بین‌الملل و نگرانی‌های امنیتی مسکو از چچن‌ها و اینگوش‌ها و...، فروپاشی شوروی و ناآرامی‌های پس از آن، جنگ‌های چچن و پیامدهای آن از جمله شکل‌گیری امارت خودخوانده اسلامی قفقاز، همواره به چالش کشیده شد. چالش‌هایی که ماهیت و سمت‌وسوی آن‌ها در ۱۴۵ سال اخیر دچار دگردیسی‌هایی بزرگی شده است (حسینی تقی آباد، ۱۳۸۳، ب).

در حالی که شیخ شامل داغستانی در جایگاه یکی از پیشوایان اسلام سنتی منطقه، جهاد را ابزار حفظ کیان و استقلال در مواجهه با نیروی سلطه‌جوی بیگانه می‌یافت و از حمایت حداکثری سکنه محلی بهره‌مند بود و رشادت‌های وی و نیروهایش آنها را در انتظار دشمنانشان نیز محترم و الهام‌بخش می‌نمود، سرکردگان امارت قفقاز و اسلاف ایشان در

جریان‌های وهابی منطقه ضمن مبارزه با دولت روسیه، از معنا نداشتن مرزها سخن گفته و با داشتن ارتباطات وثیق با شبکه‌های بین‌المللی تروریستی نظیر القاعده و برخورداری از پشتوانه‌های خارجی، افراط‌گرایی و خشونت را سرلوحه تکاپوهای خویش قرار داده و تصویر اسلام را دست‌کم در اذهان مردم روسیه مخدوش ساخته‌اند و در عین عدم بهره‌مندی از اقبال بومی، اما به واسطه برخورداری از امکانات تبلیغی و مالی گسترده و بهره‌گیری از مولفه‌های متداخل داخلی و خارجی در منطقه پدید آمده‌اند برای خود عرصه بازی و فضای حیاتی ایجاد کرده‌اند.

تا پیش از پیدا شدن سروکله وهابی‌ها در منطقه قفقاز شمالی در اواخر دهه هشتاد قرن بیستم میلادی، اغلب چچن‌ها پیرو طریقت قادریه بوده‌اند و در داغستان که بیش از سی قومیت در جغرافیایی کوچک آن ساکنند، فرقه‌های نقشبنديه، شاذلیه و قادریه جریان‌های غالب بوده‌اند. در دوران شوروی، فعالیت طریقت‌های متصوفه که از آن می‌توان به منزله اسلام سنتی و بومی قفقاز شمالی نام برد، ممنوع بود و شیوخ آن‌ها توسط حکومت مورد آزار قرار می‌گرفتند و در نتیجه یا از فعالیت دست شسته و یا به فعالیت‌های زیرزمینی روی می‌آوردند. در این دوران تداوم زنجیره‌ی مشایخ صوفی، مسأله‌ی جانشینی و واگذاری اجازه‌ی تبلیغ یا همان «اذن» که از شیخ به شاگردان برجسته انتقال می‌یافت نیز در خفا و محرمانه صورت می‌گرفت.

پیامد این رویه، ظهور شمار زیادی از شیوخ در دهه نود میلادی در دوران پس از فروپاشی شوروی و به تبع آن باز شدن تکاپوهای مذهبی بود، شیوخی که هر یک، دیگری را به عدم دارا بودن اذن (اجازه) و تقلب در استفاده از عنوان «شیخ» متهم می‌کردند. از سوی دیگر قطع ارتباط میان مسلمانان و منابع اصیل اسلامی با تغییر خط از عربی به لاتین و سپس سیریلیک در اوایل حکومت شوروی و سیاست‌های دین‌ستیزانه حکومت مزبور سبب شده بود که سطح آگاهی‌های مذهبی مسلمانان از شیوخ تا عامه مردم کاهش جدی پیدا کند و زمینه برای تحرکات مبلغانی که پس از فروپاشی از خارج شوروی پا در این محیط مساعد تبلیغ می‌گذاشتند بیش از پیش فراهم شود.

۲-۵- سلفی‌گری افراطی در قفقاز

به نظر می‌رسد که نابسامانی‌های ابتدای فروپاشی شوروی و عدم آگاهی و توجه مراکز تصمیم‌گیر و شاید کمبود اشراف مراکز نظارتی روسیه زمینه را برای تحرکات مخرب جریاناتی که افشاندن بذر سلفی‌گری افراطی را در زمین مساعد قفقاز شمالی مناسب یافته بودند فراهم کرد و با گشوده شدن پای مبلغان و جنگ‌سالاران عرب وهابی نظیر الخطاب، عربی باریف، ابوالولید الغامدی، ابوحفص الاردنی و غیره به منطقه قفقاز شمالی و مستقر شدن آنها در صف جدایی‌طلبان چچنی که در جنگ‌های دوره اول با روسیه به دنبال آرمان‌های استقلال‌طلبانه خویش و نه تحرکات افراط‌گرایانه مذهبی بودند، زمینه گسترش وهابیت در میان جدایی‌طلبان قفقاز شمالی آماده‌تر از پیش شد. موضوعی که شاید در دوران مزبور با راهبرد نیروهای امنیتی روسیه مبنی بر به انحراف کشانیدن آمال استقلال‌طلبانه مردم قفقاز شمالی در مسیر افراط‌گرایی سلفی و بدنام کردن جدایی‌طلبان در انظار مردم بومی و جهانیان هم‌سویی داشته و احتمالاً تسهیل نیز شده است. البته باید توجه داشت که خطر جریانات وهابی در جمهوری‌هایی نظیر داغستان به سرعت آشکار شد و محدودیت‌های قانونی در برابر تحرکات سلفی‌ها در همان دهه نود میلادی و لو به‌شکلی غیربسنده ایجاد شد. چندی پیش یکی از نفوذی‌ها در سطوح بالای القاعده در افشاگری‌های خود مدعی شد که ایمن‌الظواهری در سال ۱۹۹۶ حین تلاش برای رفتن غیرقانونی به چچن در داغستان بازداشت و چند هفته در زندان بسر برد تا نهایتاً با رشوه‌ای ده هزار دلاری آزاد شد. همین منبع ابوالولید الغامدی را رابط بن‌لادن و خطاب در دهه نود معرفی کرده است، افشاگری‌هایی که موید گستردگی و سطح بالای آمدوشده‌های چهره‌های موثر و متنفذ افراط‌گرای سلفی در مناطق مسلمان‌نشین شوروی سابق از جمله قفقاز شمالی در دهه نود میلادی است.

ترور مفتی اعظم داغستان محمد حاجی ابوبکراف در ۲۱ اوت ۱۹۹۸ که از مخالفان کلیدی وهابی‌ها بود سپهر تیره‌ای را در افق جریانات مذهبی منطقه ترسیم کرد، چشم‌اندازی که به مرور محقق شد. زنجیره تشدید شونده حذف فیزیکی علما و چهره‌های اسلامی میانه‌رو یا مخالف وهابیت، که عمدتاً نیز عناصری بی‌جایگزین بودند کار را بدانجا رساند که در سال

۲۰۱۲ بیش از ده نفر از علما ترور شدند، یکی از مهم‌ترین سوءقصد‌ها در ۲۸ اوت ۲۰۱۲ به مرگ سعید آتسایف، بزرگ‌ترین رهبر متصوفه داغستان و جانشین مفتی ابوبکراف توسط یک زن انتحاری اوکراینی‌الاصول وابسته به امارت قفقاز منجر شد. گفتنی است که کشتار منتقدان و مخالفان صرفاً یکی از شیوه‌های سلفی‌های افراطی در قفقاز شمالی برای پیشبرد فعالیت‌هایشان بوده است. مبلغان سلفی، که امروزه عمده آن‌ها قفقازی‌های دانش‌آموخته مدارس وهابی هستند با بهره‌مندی از مشروعیتی که آن‌ها از مدارس محل تحصیل خویش در عربستان سعودی و یا دیگر کشورهای صادرکننده سلفی‌گری اخذ کرده‌اند اسلام محلی را زیر سؤال می‌برند. آن‌ها عبادت‌های مردم بومی را غلط خوانده و آیین‌های مذهبی‌شان را پر از اشکال دانسته و گرامیداشت اولیاء و سوگواری‌ها برای درگذشتگان را شرک‌آلود خوانده و سبک زندگی سلفی را برایشان تجویز می‌کنند. این مبلغان از آگاهی پایین مذهبی مردمی که بخش عمده‌ای از آن‌ها تفاوت‌های میان تشیع و تسنن را نمی‌دانند سوءاستفاده کرده و بذر ضدیت با شیعیان را در بین این مردم می‌افشانند.

یکی از عوامل مهمی که در اشاعه افراط‌گرایی مذهبی در منطقه نقش دارند موسسه‌های به‌اصطلاح اسلامی بین‌المللی هستند. «مجمع جهانی جوانان مسلمان» که دفتر مرکزی آن در عربستان سعودی قرار دارد، یکی از موسسات مهم فعال در این زمینه به حساب می‌آید. موسسه‌های سعودی «الحرمین»، موسسه خیریه «ابراهیم‌الابراهیم» و... هم در این زمینه فعال بوده‌اند (قربانی، ۱۳۹۳).

در دو دهه اخیر سلفی‌ها از فساد موجود در سطوح مختلف حاکمیتی جمهوری‌های قفقاز شمالی و عدم شناخت مناسب تصمیم‌گیران در مسکو از اسلام و جوامع قفقاز شمالی بهره‌برداری کرده و به جذب اقشار ناراضی و آسیب‌پذیر جوامع مزبور پرداخته و می‌پردازند. آن‌ها با پشتوانه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، و طیف گسترده‌ای از حامیان خود در کشورهای عربی تا رقبای غربی مسکو، طراحی‌ها و برنامه‌های دامنه‌داری را در منطقه پیش می‌برند. تجربه نشان داده که اشاعه سلفی‌گری بین مردمی که بنیان‌های تصوف در میان آن‌ها ضعیف‌تر از سایرین است سریع‌تر بوده است. چنان‌که در داغستان قوم آوار که دارای

ریشه‌های تصوف مستحکم‌تری هستند در مقایسه با دارگین‌ها و یالزگین‌ها کم‌تر تحت تاثیر تبلیغات وهابی‌ها قرار گرفته‌اند. آمار از گرایش دست‌کم ده درصدی مسلمانان روسیه به وهابیت حکایت می‌کند که تبعاً این درصد در قفقاز شمالی بالاتر است.

کار بدان‌جا رسیده که نیروهای امارت قفقاز در سال ۲۰۱۲ سر از میدان جنگ در سوریه درآوردند و بخشی از آن‌ها به سرکردگی ابو عمر چچنی با ابوبکر البغدادی رئیس داعش بیعت کرده و ابو عمر چچنی چند صباحی ریاست بخش شمالی داعش را در سوریه عهده‌دار شد.

هر چند بیعت مزبور در تناقض با بیعت قفقازی‌ها با داکو عمراف منجر به تضعیف و برکناری ابو عمر چچنی شد اما به‌خودی‌خود نشانگر کنش‌گری موثر شبه‌نظامیان قفقازی در فضای تروریسم بین‌المللی وهابی - تکفیری و خطر آن‌ها برای سایر مناطق پیرامونی بود. اکنون داغستان کانون تکاپوهای افراط‌گرایان سلفی قفقاز شمالی است و پس از کشته شدن داکو عمراف در مارس ۲۰۱۴، برای نخستین بار یک داغستانی به نام ابومحمد الداغستانی سرکردگی جدایی‌طلبان قفقاز شمالی را عهده‌دار شده است^۱ (حسینی تقی آباد، ۱۳۹۳).

۲-۵-۱- سلفی‌گری در چچن

باورهای دینی مسلمانان چچن دو ویژگی بارز دارد: یکی اینکه بیشتر آنان مسلمان حنفی مذهب می‌باشند و در حوزه نظارت مرکز مذهبی قفقاز شمالی و داغستان، مستقر در ماخاچ قلعه (پایتخت جمهوری داغستان) که پیرو مذهب شافعی است، قرار دارند. دیگر اینکه در آیین آنها طریقت‌های صوفیانه جایگاه ویژه‌ای داشته و از خود تاثیر شگرفی به جا گذاشته است. از طریقت‌های صوفیانه مشهور و متداول در منطقه چچن می‌توان به طریقه نقشبندی منسوب به خواجه بهاء‌الدین نقشبندی بخارایی و نیز طریقه قادریه منسوب به عبدالقادر گیلانی (جیلانی) که در عراق (بغداد یا تیسفون کهن) شکل گرفت، اشاره کرد. جامعه چچن بر اساس قوانین معروف به «عادت»^۲ و داوری «آق‌سقل‌لر»^۳ اداره می‌شود.

۱- البته اخیراً (در آوریل ۲۰۱۵) خبری در رسانه‌ها منتشر گردید که ابومحمد داغستانی هم کشته شده است.

۲- مجموعه‌ای از قوانین عرفی

۳- ریش سفیدان

شکاف باور و کردار دینی در روسیه در دوره شوروی ریشه دارد: باور فردی و مبتنی بر سرشت بشری (سرشت تاریخی) است ولی کردار دیندارانه و برپایی آیین‌ها امری اجتماعی و اکتسابی (آموختنی) است. در نتیجه باورهای دینی عموم مردم رشد شتابانی داشته ولی دولت فعالانه در برابر نیرومند شدن و ریشه گرفتن آنها ایستاده است. بنابراین، مومنان در دوره پسا شوروی بنا بر دانش مختصر و ناقص خود به آیین‌های دینی عمل می‌کردند. مومنانی که می‌خواستند دانش بیشتری به دست آورند و مقیدتر باشند به خاطر فشار شوروی بر سازمان‌های دینی و ادبیات آیینی، آگاهی کمی به دین خود و جزئیات آن پیدا می‌کردند. آنها با دانش ضعیف درباره دین خود کارشان را آغاز می‌کردند. در نتیجه شکاف قابل توجه میان باور و کردار دینی به وجود می‌آمد. مدت‌ها طول می‌کشید تا مردم این شکاف را پر کنند و آیین‌ها را بیاموزند و به نقش سازمان‌ها و عضویت گروهی در آموزش دینی و گسترش آیین‌ها پی ببرند. در چنین فضای فکری-اجتماعی، کوشش روسیه برای مبارزه با تندروی اسلامی نه تنها سودی ندارد، بلکه انگیزه‌ها و ظرفیت‌های اسلام‌گرایی را پدید آورده و نیرومند می‌کند. از این رو، اینک می‌بینیم که در چنین قوانین اسلام بسیار سخت گیرانه‌تر از دیگر مناطق روسیه اجرا می‌شود. مردم این منطقه بسیار از اسلام سرزمین‌های عربی چون عربستان متأثر هستند.

بسیاری از کارشناسانی که با بافت اجتماعی، تاریخ و فرهنگ چچن آشنایی دارند می‌گویند که تا پیش از سال ۱۹۹۵ در چچن‌گرایی‌های اسلامی تندرو دیده نمی‌شد. لارنس اوزل از مقام‌های سازمان دیده‌بان آزادی ادیان که پژوهش‌های زیادی در مورد نقش اسلام در چچن انجام داده، بر این باور است که پیش از دومین جنگ چچن جنبش جدایی طلبی در این منطقه بیشتر ملی‌گرایانه بود و مذهب چچنی‌ها که صوفی‌نقشبندی است با گرایش‌های تندرو اسلامی ناهمخوان داشت.

ویژگی طریقت‌گرایی چچن‌ها در شکل دهی به انگیزه مبارزه و مقاومت آنها در برابر روس‌های مهاجم در سراسر سده‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ م. مؤثر بوده است. داستان مبارزات قهرمانانه غازی محمد، شیخ شامل، کوشا حاجی، علی بیگ حاجی، عبدالرحمان، اورون

حاجی و سایرین زبانزد همگان و جزو خاطرات چچنی‌ها است و نمی‌توانند آن را فراموش نمایند. به همین خاطر راز مقاومت و مبارزه مردم چچن با روس‌ها را در گذشته و حال اسلام‌خواهی و طریقت صوفیانه می‌دانند زیرا بیشتر رهبران مبارزات از شیوخ متصوفه بودند. مبارزان چچن از سال ۱۹۹۹ به این سو، پس از هجوم نیروهای روسیه به چچن با دستور پوتین، وارد لاک دفاعی شده‌اند و عملیات انتحاری و پارتیزانی علیه روس‌ها انجام می‌دهند. پس از نزدیک به ۶ سال سکوت نسبی که بحران چچن آتش زیر خاکستر بود در ماه‌های پایانی سال ۲۰۰۹ به بعد شاهد افزایش این گونه عملیات از سوی جنگجویان چچن، اینگوش و داغستانی علیه روس‌ها هستیم. این رویدادها نشان می‌دهد که بحران هنوز حل نشده و مردم چچن و مسلمانان روسیه که بیش از ۲۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شوند در پی کسب استقلال از مسکو هستند (کولایی و حسینی ۱۳۸۹).

امارت اسلامی قفقاز، یک جنبش به اصطلاح اسلامی به رهبری دوکو عمروف و بعد ابومحمد داغستانی می‌باشد و برخاسته از جنبش جدایی طلب چچن است. رهبران این جنبش اسلامگرا مستمرا بر مشروع بودن کشتار شهروندان و غیر نظامیان روس تاکید می‌کنند. جنبش «امارت اسلامی قفقاز» می‌کوشد تا تمامی گروه‌های شورشی فعال در جمهوری‌های قفقاز روسیه مانند چچن، اینگوش، داغستان، اوستیای شمالی و ... را در زیر پرچم خود قرار دهد.

وقتی عمروف خود را به عنوان رهبر «امارت اسلامی قفقاز» از جمله چچن که همچون دیگر جمهوری‌های موجود در قفقاز روسیه به عنوان یک ایالت تلقی می‌شد اعلام کرد، نابسامانی‌های امنیتی به تدریج وارد دو جمهوری اینگوش و داغستان گردید که در همسایگی چچن قرار داشتند و اکثر ساکنان آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند. هنوز هم گروه‌های شورشی مستمرا حملاتی علیه نیروهای امنیتی روسیه و نمایندگان این کشور در تمامی بخش‌های قفقاز انجام می‌دهند.

شایان ذکر است که جنبش «امارت اسلامی قفقاز» که یک جنبش شورشی به شمار می‌آید، به عنوان یک جنبش متحد تلقی نمی‌گردد؛ زیرا بخشی از شورشیان چچنی در

سال ۲۰۱۰ میلادی و به دنبال شایعات و اخبار ضد و نقیضی که درباره استعفای عمروف وجود داشت، از وی جدا شدند و مسلم و حسین گاکایف یک سازمان جداگانه اسلامگرا تشکیل دادند.

در سال ۲۰۱۱ میلادی شورای امنیت بین الملل تصمیم گرفت تا مجازات‌هایی را علیه القاعده و گروه‌های مرتبط با آن اعمال کند و به این ترتیب جنبش به اصطلاح «امارت اسلامی قفقاز» در لیست گروه‌هایی قرار گرفت که علیه آنان مجازات اعمال می‌شد. از سال ۲۰۱۲ به بعد دامنه فعالیت‌های مسلحانه این گروه از قفقاز فراتر رفته و به عنوان یکی از گروه‌های فعال تروریستی در سوریه و عراق مطرح گردید. اعضای این گروه، عناصر اصلی گروه‌هایی مانند داعش را تشکیل دادند.

به نظر می‌رسد که با توجه به فصول مشترکی نظیر گرایشات سلفی - وهابی و عداوت با روسیه و خاستگاه مشترک جغرافیایی، معارضین قفقازی حاضر در صحنه نبرد سوریه، را می‌توان در یک کلیت با نام «ستیزه‌جویان قفقاز شمالی» معرفی کرد. البته شایان ذکر است که در بین این نیروها چینی‌ها اکثریت را دارند و لذا چینی خواندن این جماعت نیز با وجود عدم دقت و جامعیت، نمی‌تواند در مجموع مردود محسوب شود. یکی از دلایل حضور موثر و پرشمار چینی‌ها در بین ستیزه‌جویان قفقازی حاضر در سوریه این است که در دهه اخیر به دلیل سیاست مشت آهنین رمضان قادراف در چچن که با حمایت و هدایت مسکو عملی شده است، شورشیان چچنی به نواحی مرزی کشورها و جمهوری‌های پیرامونی رانده شده‌اند و مجال اندکی برای پیگیری مبارزات خود در خاک چچن یافته‌اند، چنان‌که ملاحظه می‌شود که بخش مهمی از نیروهای حاضر در جیش مهاجرین و انصار از سکنه دره پانکیسی در شمال شرق گرجستان در مجاورت مرز چچن هستند که در پی جنگ‌های دور اول (۹۶-۱۹۹۴) و دوم (۲۰۰۰-۱۹۹۹) چچن و روسیه به ناحیه مزبور مهاجرت کرده‌اند. ابوعمر چچنی و سیف‌الله از مشهورترین ستیزه‌جویانی هستند که از دره پانکیسی گرجستان و از طریق ترکیه وارد سوریه شده‌اند. رستم گلایف که پیش‌تر به عنوان نخستین تلفات چچنی‌ها در میدان نبرد سوریه معرفی شد، فرزند یکی از فرماندهان جنگ‌های

استقلال طلبانه چچن در برابر روس‌ها در دهه نود میلادی به نام روسلان گلایف مشهور به حمزت می‌باشد. حمزت پیش از کشته شدن در سال ۲۰۰۴، حملاتی را علیه روس‌ها از دره پانکیسی گرجستان ترتیب می‌داده است. رستم گولایف تا پیش از ترک منطقه قفقاز و رفتن به مصر برای تحصیل زبان عربی، در همان دره پانکیسی سکنی داشته است. او از مصر برای پیوستن به معارضین دولت اسد به سوریه رفت. به اعتقاد مراد الشیشانی، کارشناس مسایل خاورمیانه و قفقاز شمالی ساکن لندن، اغلب جنگجویان چچنی حاضر در سوریه مسیر مشابهی را طی کرده‌اند (حسینی، ۱۳۹۲). آن‌ها پیش از پیوستن به شورشیان در کشورهای عرب مشغول تحصیل زبان عربی و علوم دینی بوده‌اند، البته این ادعا نیز جای بحث دارد. زیرا به باور اکثر کارشناسان، قفقازی‌های حاضر در صف معارضان سوریه را باید به دو گروه تقسیم کرد: یک گروه چچنی‌های اروپایی که خانواده‌های آن‌ها در خلال جنگ‌های اول و دوم چچن در طول دهه نود و اوایل قرن حاضر، وطن خود را ترک کرده‌اند (برخی منابع خبری در ۱۶ اوت ۲۰۱۳ (۲۵ مردادماه ۱۳۹۲). مدعی ورود ۹۰ زن چچنی برای «جهاد نکاح» به سوریه از طریق‌هاتای ترکیه شدند؛ زنانی که به گفته این منابع از چچنی‌های اروپا بوده و از طریق استانبول وارد ترکیه شده بودند) و گروه دیگر، افرادی که عمدتاً تحت تاثیر تبلیغات امارت خودخوانده اسلامی قفقاز رهسپار سوریه شده‌اند که البته ترکیه معبر ورود اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها به سوریه بوده است. عثمان فرضوعلی که خود را وزیر امور خارجه جمهوری چچن ایچکری ۱ می‌خواند نقش امارت خودخوانده اسلامی قفقاز تحت فرماندهی داکو عمراف در دعوت ستیزه‌جویان چچنی برای رفتن به جبهه‌های نبرد سوریه را بسیار مهم ارزیابی می‌کند. وی خاطر نشان می‌سازد که یکی از مهم‌ترین فرماندهانی که جوانان چچنی را برای جنگ در سوریه تربیت می‌کند، اوصی عمراف است. فردی که وابستگی خویشاوندی با مولادی اودوگوف، نظریه پرداز امارت به اصطلاح اسلامی قفقاز دارد. فرضوعلی عنوان می‌نماید که عمراف برای آموزش نیروهای تازه وارد در سوریه سکونت دارد (حسینی، ۱۳۹۲).

خاطرنشان می‌شود در سال ۲۰۰۷ و پس از سرکوب شدید جریانات جدایی طلب چچن و رانده شدن این گروه‌ها به جمهوری‌های همسایه، امارت به اصطلاح اسلامی قفقاز تاسیس شد و خود را به صورت چتر فرماندهی گروه‌های مختلف شبه‌نظامی قفقاز معرفی کرد. برعکس جریان استقلال طلب ملی چچن که در خلال جنگ اول چچن و حول محور چهره‌ای نظیر جوهر دودایف تجلی می‌یافت، گروه‌های مسلح مزبور گرایش‌های جهادی و وهابی داشتند و دشمنی خود را معطوف به روسیه می‌دانستند. از همان مراحل آغازین ناآرامی‌ها در سوریه، وب سایت‌های وابسته به این جریان نزدیک به القاعده، شدیداً دولت بشار اسد را مورد حمله قرار می‌دادند و در اکتبر ۲۰۱۲ داکو عمراف، رئیس امارت خودخوانده اسلامی قفقاز، در یک ویدئو که در شبکه جهانی اینترنت منتشر شد، نسبت به شورشیان سوریه ابراز همدلی و هم‌سوئی نمود. البته او در آن برهه صراحتاً از چچنی‌ها برای پیوستن به جنگ سوریه دعوت نکرد و خاطرنشان ساخت که میدان نبرد قفقاز شمالی باید اولویت باشد. هم‌زمان ولایت داغستان، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های اصلی امارت به اصطلاح اسلامی قفقاز، فتوایی منتشر کرد مبنی بر اینکه جهاد قفقازی‌ها در شام، بر خلاف جهاد در قفقاز شمالی واجب نیست. البته این مواضع که می‌توانست صرفاً رویه یک جریان باشد، جنگ چچنی‌ها در سوریه را تحت‌الشعاع قرار نداد و آن‌ها به مرور بر فعالیت خود در میدان‌های نبرد افزودند. و به طوری که وبسایت «کاوکاز سنتر»، ارگان امارت خودخوانده اسلامی قفقاز، به طور روزافزون و به شکلی حماسی و با جزئیات مفصل به پوشش اخبار مربوط به فعالیت‌های ستیزه‌جویان قفقازی در سوریه پرداخته و به ویژه پس از تشکیل جیش مهاجرین و انصار ذیل جبهه النصره، ارتباطات خود با این جریان را علنی ساخته است.

۲-۵-۲- سلفی‌گری در داغستان

با فروپاشی شوروی و آزادی فعالیت‌های دینی، گروه‌های وهابی وارد داغستان شدند و به فعالیت‌های تبلیغی و بعداً تروریستی اقدام کردند. این گروه‌ها با فعالیت‌های خود به یک معضل بزرگ امنیتی برای دولت روسیه و مردم مسلمان داغستان تبدیل شدند و به همین خاطر

دولت روسیه فعالیت این گروه‌ها را بخاطر مشی خشونت‌طلبی‌شان در روسیه ممنوع کرد و به مبارزه شدید علیه این گروه‌ها پرداخت. اما با این حال این گروه‌ها بصورت پراکنده در داغستان و دیگر مناطق قفقاز شمالی، اقدام به فعالیتهای تبلیغی و تروریستی می‌کنند که تا امروز نیز ادامه دارد.

در سال‌های اخیر فعالیتهای و اقدامات گروه‌های وهابی در داغستان افزایش یافته است. تنها گروه وهابی که در سراسر جمهوری داغستان فعالیت می‌کند، گروه وهابی «جماعت شریعت» نام دارد و دارای ۷ شاخه در شهرهای مهم داغستان می‌باشد. این گروه بر اساس آموزه‌های غلط دینی که از وهابیت عربستان سرچشمه می‌گیرد به مال و جان مردم تعرض می‌کند، گروه وهابی جماعت شریعت تا آنجا که می‌تواند علیه دولت محلی و علمای سنی حنفی و شافعی عملیات‌های تروریستی انجام می‌دهند که یک نمونه از آن ترور «عادیلگری محمدطاهروف» وزیر کشور جمهوری داغستان است.

«جماعت شریعت» یا «جنت» در جمهوری داغستان در سال ۲۰۰۰ تشکیل شده است. در سال ۲۰۰۰ به دستور «ربانی خلیل اف»، «رسول مکه شریفاف» از چین به داغستان فرستاده شد تا گروه «جنت» را تشکیل دهد. گروه «جنت» ۵۰ نفر از افسران ارشد پلیس روسیه را به قتل رساند، تا اینکه در سال ۲۰۰۳ اکثر اعضاء گروه در یکی از عملیات‌های نیروهای دولتی کشته شدند. بعد از این واقعه «رسول مکه شریفاف» گروه جدیدی را با نام جماعت شریعت تشکیل داد و این گروه به عنوان عضو جدیدی از جبهه قفقازی گروه‌های وهابی در آمد، در حال حاضر حدود ۳۰۰ نفر وهابی فعال در داغستان وجود دارند، که در کوه‌های داغستان ساکن هستند و با شروع فصل گرما و شرایط خوب جوی اقدام به فعالیتهای پراکنده علیه نیروهای دولتی می‌کنند.

۲-۵-۳- سلفی‌گری در جمهوری آذربایجان

خلاء مذهبی به وجود آمده در جمهوری آذربایجان در سال‌های بعد از استقلال این کشور، فرصت مناسبی برای تبلیغ و گسترش سایر ادیان و فرقه‌های نوظهور و جذب مخاطب

فراهم کرد.

از طرف دیگر، دولتمردان این جمهوری در سال‌های اولیه‌ی استقلال این کشور ضمن بی‌توجهی به عقاید و خواسته‌های دینی مردم، قانون اساسی خود را منطبق با اصول لاییک و سکولار تنظیم کردند. قوانینی که در آن نه تنها به موضوع دین اسلام (دین اصلی مردم این کشور) و مذهب تشیع اشاره‌ای نشده بود بلکه به سایر ادیان و مذاهب و طریقت‌های مختلف اجازه می‌داد تا به راحتی در کشوری که مردمش در دوران سخت شوروی، مراسم مذهبی خود را زیر سخت‌گیرانه‌ترین شرایط انجام داده و دین و هویت خود را حفظ کرده بودند، عقاید و افکار پوچ و منحط خود را انتشار داده و آزادانه به گسترش و تبلیغ دین و فرقه‌ی خود مشغول باشند. از طرف دیگر، جنگ خانمان سوز قره باغ و اوضاع نابسامان سیاسی جمهوری آذربایجان در سال‌های آغازین کسب استقلال و هم‌چنین بحران چچن در قفقاز شمالی (در سال‌های بعد) فرصت مناسبی برای تبلیغ و گسترش مذاهب و فرقه‌های مختلف از جمله وهابیت را در این جمهوری بوجود آورد. حضور مجاهدین افغانی با تفکرات وهابی در جنگ قره باغ و هم‌چنین استفاده از اراضی جمهوری آذربایجان به عنوان مسیر ارتباطی در بحران چچن، موجب جلب توجه اغلب ساکنین شهرهای شمالی و شمال غرب این کشور که هم‌مرز با قفقاز شمالی می‌باشند، به فرقه‌ی وهابیت شد. اما یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و گسترش این فرقه در جمهوری آذربایجان، ترس سیاست‌مداران و دولتمردان غربی، غربی و صهیونیستی از علاقه‌ی مردم این کشور به اسلام و ایران و تنظیم سیاست‌های خود در جهت جلوگیری از این روند رو به رشد، بود. دین‌ترتیب، وهابیت برای رشد و گسترش در جمهوری آذربایجان از حمایت‌ها و منابع مالی این کشور برخوردار شدند. با نفوذ تدریجی این تفکر در سال‌های نخستین دهه‌ی ۱۹۹۰ مبلغان این فرقه به طور جدی از اواخر جنگ قره باغ و در سال ۱۹۹۵ وارد جمهوری آذربایجان شده و از سال ۱۹۹۷ با محکم کردن پایگاه تبلیغی خود در این جمهوری اقدام به احداث مهم‌ترین مسجد خود یعنی مسجد ابوبکر در سال ۱۹۹۸ در یکی از مناطق شلوغ و پررفت و آمد باکو کنند. این مسجد که با کمک مستقیم یکی از بنیادهای خیریه کویته در باکو احداث شده

بود، سرپرستی آن به فردی به نام «قامت سلیمان اف» که از دانش آموخته‌های عربستان محسوب می‌شد، واگذار گردید. مبلغان این فرقه بعد از این سال‌ها و با استفاده از فضای بکر دینی و مذهبی موجود در جمهوری آذربایجان اقدام به تخریب پنهانی سایر ادیان و مذاهب و به خصوص تشیع کردند. پیروان فرقه‌ی وهابیت با نقاب عدم ورود به صحنه‌ی سیاسی، رفته رفته فعالیت خود را در این جمهوری گسترش داده و به صورت سازمان یافته و ریشه دار، کار تبلیغی و شست و شوی مغزها در این کشور رها یافته از کمونیسیم را ادامه دادند به طوری که ادعا می‌شود در حال حاضر تعداد وهابی‌ها در جمهوری آذربایجان به بیش از ۵۰ هزار نفر می‌رسد. البته در سال‌های آغازین قرن بیستم، باتوجه به گسترش سریع این فرقه در آذربایجان؛ سایر طریقت‌های این فرقه نیز به موازات هم رشد و گسترش یافتند. چهار گروه اصلی این فرقه که امروزه نیز در جمهوری آذربایجان فعال هستند عبارتند از: خوارج امروزی (جمعیت جهاد)، سلفی‌ها، جمعیت هجرت (تکفیر) و اخوان که هر کدام رئیس مذهب و شاخه‌های خاص خود را داشته و اصول و عقاید خاص خود را نیز به همراه دارند.

از آغاز درگیری در قره باغ دولتمردان آذربایجان استفاده ابزاری از اسلام را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دادند. تا از این طریق به تحریک دیگر ملت‌های مسلمان بپردازند (یونانسیان، ۱۳۹۲). از این رو با آغاز جنگ در قره باغ مقامات آذربایجان، در پی ایجاد رابطه با کشورهای اسلامی بر آمدند. ابتدا وارد مذاکره و دوستی با کشورهای ترکیه، ایران، عربستان سعودی، کویت، امارات، عراق و پاکستان شده و در دسامبر سال ۱۹۹۱م. به عضویت سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و در سال ۱۹۹۲م. نیز به عضویت کنفرانس همکاری‌های اقتصادی اسلامی در آمدند. هدف دولتمردان آذربایجان استفاده از تریبون‌های این سازمانها و تصویب قطعنامه‌هایی بر علیه ضد ارمنستان بود.

در روزهایی که جنگ قره باغ به اوج رسیده و نیروهای آذری پی‌درپی شکست می‌خوردند پای گروه‌های تندروی افراطی از کشورهای ترکیه، افغانستان، پاکستان و چین به جمهوری آذربایجان و جنگ قره باغ باز شده و پس از پایان جنگ نیز آذربایجان پایگاهی برای این گروه‌های تروریستی شد (یونانسیان، ۱۳۹۲).

این گروه‌های افراطی پیش از آن و در طی سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸م در جنگ شوروی و افغانستان با حمایت‌های آمریکا در منطقه بر ضد ارتش سرخ شوروی اعلام موجودیت کردند. این گروه‌ها پس از پایان جنگ در افغانستان و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در منطقه قفقاز پراکنده شدند و بعدها شاهد حضور این گروه‌ها در منازعات گوناگون در سرزمین‌های باقی مانده از اتحاد جماهیر شوروی مانند مناقشه قره‌باغ، منازعات گرجستان -آبخازیا و روس - چچن شاهد بوده‌ایم.

از مهمترین گروه‌های افراطی که در جنگ قره باغ به جمهوری آذربایجان وارد شدند می‌توان به چچنی‌ها، مجاهدین افغان و سایر گروه‌های افراطی از ازبکستان و تاجیکستان اشاره نمود. حضور نیروها، گروه‌های تندرو و افراطی چچنی، افغان، عرب، ترکیه‌ای و پاکستانی در آذربایجان و شرکت در جنگ قره‌باغ و پیامدهای امنیتی برای جمهوری آذربایجان داشت، از طرفی بدنبال شکست در سال ۱۹۹۴م در جبهه، سربازان اجاره‌ای اولین گروه‌هایی بودند که خط مقدم جبهه را رها و عده‌ای نیز که باقی ماندند شروع به سازماندهی گروه‌های افراطی، تشکیل مافیای مواد مخدر و تبلیغ وهابیت در آذربایجان کردند. از گروه‌های افراطی که ساز جنگ در آذربایجان باقیمانده و شروع به فعالیت کردند می‌توان به گروه‌های تروریستی «القاعده»، «الجهاد»، «اخوان المسلمین»، «جیش‌الله» و غیره را اشاره کرد.

در اوایل حکومت «حیدر علی‌اف» این گروه‌ها توانستند آزادی عملی زیادی در آذربایجان کسب نمایند، زیرا علی‌اف خود رابطه نزدیکی با سران این گروه‌ها برقرار کرده بود. اما به دنبال عملیات تروریستی و انفجارهای سفارت‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا و بر اساس تحقیقات سازمان‌های امنیت ملی آمریکا مشخص گردید که این عملیات توسط «اسامه بن لادن» در شعبه «القاعده» باکو رهبری و اجرا گردیده‌است. پس از کشف این ماجرا مقامات آذری مجبور به همکاری با آمریکا شده و تعدادی از سران این گروه‌ها بازداشت و در اختیار آمریکا قرار دادند. پس از این وقایع، ما شاهد تغییر رویه گروه‌های تروریستی و مخالفت آنها با دولت آذربایجان بودیم. یکی از این گروه‌ها گروه «جیش‌الله» بود که رهبر آن «مبارز علی» همکاری نزدیکی با رهبران گروه‌های تروریستی چچنی مانند «ابن خطاب» و «شامل

باسایف» داشت. این گروه بعدها با کمک القاعده و حزب جهاد اسلامی عملیات تروریستی گسترده‌ای در جمهوری آذربایجان اجرا کردند. هدف آنها پاکسازی آذربایجان از حضور خارجی‌ان و تشکیل یک کشور واحد اسلامی با مذهب وهابی بود. در این بین اعلامیه‌های تهدیدآمیز گروه تروریستی «جیش‌الله» و گروه موسوم به «برادران جنگل» در شبکه‌های اجتماعی جمهوری آذربایجان حائز اهمیت می‌باشد.

امروزه وهابیون آذری و پیروان این مذهب که تحت تاثیر حمایت‌های مستقیم مالی عربستان و سایر کشورهای عربی و با نام بنیادهای خیریه فعالیت می‌کنند با استقرار در اردوگاه‌های فراریان جنگی و نفوذ در سیستم آموزشی این کشور گرایش به این مذهب را به صورت گسترده تبلیغ می‌کنند. به طوری که به گزارش آینس پرس نتایج مطالعات در رابطه با مدارس نشان داده است که تأثیر جریان‌های افراطی دینی در میان دانش‌آموزان در حال گسترش می‌باشد. هم‌چنین، به نوشته‌ی روزنامه‌ی «نزوایسیمایا گازتا» چاپ مسکو، نیروهایی که سعی می‌کنند بنیادگرایی اسلامی در بدترین شکل‌های آن را در آذربایجان ترویج نمایند، خطرناک‌تر از همه می‌باشند. گذشته از این، این بنیادهای خیریه بعد از اتمام تحصیلات دانش‌آموزان آذری با پیشنهاد تحصیل رایگان به آن‌ها، آنان را برای اعزام به کشور خود ترغیب کرده و زمینه را برای تبلیغ تفکرات خود بعد از بازگشت به کشورشان هموار می‌کنند (نصرتی، ۱۳۹۲).

یکی از روش‌های تبلیغی فرقه‌ی وهابیت، ازدواج مصلحتی است. به طوری که پیروان فرقه‌ی وهابیت برای تبلیغ عقاید و اندیشه‌های انحرافی خود به کشورهای اتحاد جماهیر شوروی مانند جمهوری آذربایجان سفر می‌کنند و با نیت گسترش نسل خود، سیاست ازدواج مصلحتی با دختران بومی این مناطق را در پیش می‌گیرند. پیش‌بینی می‌شود تا دو دهه‌ی آینده جمعیت این فرقه به سرعت افزایش یابد. امروزه از ۱۳۰۰ مسجد فعال شناخته شده در کل کشور آذربایجان، حدود ۱۵۰ مسجد (عمدتاً در شمال کشور و هم‌چنین در باکو و تعدادی نیز در سومقائیت) تحت نظارت وهابیون قرار دارند

امروزه علاوه بر باکو و سومقائیت در شهرهایی از قبیل قبا، قوسار، شکی، زاگانالا، بالاکن

و غیره که اکثر مردم سنی مذهب هستند، وهابی‌ها به شدت فعالیت می‌نمایند. با مرور اخبار مربوط به جمهوری آذربایجان می‌توان به نفوذ وهابی‌ها در بخش اقتصادی و تجاری، ادارات و حتی مراکز نظامی جمهوری آذربایجان پی برد. البته در این میان سهم بازار تجاری صدرک به مراتب بیش از سایرین می‌باشد. به طوری که اکثر تجار وهابی حاضر در این بازار با برخورداری از منابع مالی کلان به فعالیت‌های تجاری بزرگی نیز مشغول هستند. به طور کلی می‌توان گفت اقدامات تبلیغی در مساجد و مراکز آموزشی، فعالیت سازمان یافته و منظم در فضای سایبری و تنوع بسیار زیاد سایت‌های آذری مرتبط با وهابیت، حضور فعال در زمینه چاپ و توزیع کتاب، جذب طلاب علوم دینی و اعطای بورس به متقاضیان و علاقه مندان تحصیل در دانشگاه‌های عربستان و برخی دیگر از کشورهای عربی، برپایی کلاس‌های قرآن، انجام امور تجاری همراه با تبلیغ وهابیت، ورود در برخی ادارات و مشاغل حساس از قبیل مراکز نظامی و نیز در اختیار گرفتن مشاغلی که در ارتباط مستقیم با مردم می‌باشند، از جمله اقدامات جریان وهابیت در جمهوری آذربایجان است (نصرتی، ۱۳۹۲).

لازم به ذکر اکثر وهابیون شاخص جمهوری آذربایجان همچون قامت سلیمان اف، فیصل عروج اف، عادل رجب اف، آنار (سعید) اسرافیل اف، ظهراب شیخ علیف علی خان موسی اف در عربستان تحصیل و از جانب آن کشور پشتیبانی می‌شوند.

۲-۵-۴- سلفی‌گری در گرجستان

دره پانکیسی در گرجستان یکی از منابع بسیار مهم تامین گروه‌های تروریستی به حساب می‌آید این دره در کوهپایه‌های رشته کوه‌های قفقاز قرار دارد. در این دره ۱۵ هزار چچنی زندگی می‌کنند، که اجدادشان در قرن هجدهم به آنجا کوچ کرده‌اند. به گفته دولت گرجستان، اهالی این منطقه از فقر شدید در رنجند و مستمری بازنشستگی اصلی‌ترین منبع درآمد بیشتر خانواده‌های ساکن آن است. در جریان دو جنگ سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ دولت روسیه و شورشیان جدایی طلب در چچن، جمعیت چچنی تبار دره پانکیسی افزایش یافته است. در واقع این دره به پناهگاه کسانی تبدیل شد که از جنگ و درگیری می‌گریختند. با

تثبیت دوباره اقتدار حکومت روسیه در چچن، شورشیان مسلح برای در امان بودن از حملات به این منطقه پناه آوردند. با افزایش شمار شورشیان، ایدئولوژی آنها محبوبیت بیشتری میان جوانان دره پانکیسی پیدا کرد. این امر باعث ایجاد تنش‌هایی با چچنی‌هایی شد که از قبل ساکن دره بودند. آنها از قدیم الایام پیرو تصوف بوده‌اند.

بعدها دره پانکیسی به یکی از مهم‌ترین مقرهای گروه‌های سلفی تبدیل شد که در آنجا هم آموزش نظامی و هم آموزش عقیدتی می‌دیدند. در گذشته بسیاری از سلفی‌های دره پانکیسی برای شرکت در درگیری‌ها در چچن، یا دیگر جمهوری‌های روسیه نظیر داغستان، اینگوش (اینگوشتیا) و کاباردینو-بالکاریا، به سمت شمال سفر می‌کردند. اسلام‌گرایان در این جمهوری‌ها علیه دولت روسیه می‌جنگند آنها معمولاً تحت لوای امارت قفقاز می‌جنگیدند..

۳- نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد رشد و توسعه جریان سلفی‌گری و گروه‌های تروریستی وابسته به آن در منطقه قفقاز در دهه‌های اخیر از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. این جریان در گذر زمان از مناطق قفقاز شمالی شروع و به تدریج به مناطق جنوبی سرزیر شده است به گونه‌ای که هم‌اکنون از کشوری مثل جمهوری آذربایجان با اکثریت جمعیت شیعی نیز سردر آورده است. با مطالعه وضعیت جریان سلفی‌گری در قفقاز مشخص می‌شود که تفکر سلفی‌گری در منطقه قفقاز وارد فاز عملی شده است به گونه‌ای که این جریان با تشکیل گروه‌های تروریستی در خود منطقه قفقاز به انجام اقدامات تروریستی با هدف تجزیه طلبی یا برپایی سرزمین اسلامی می‌پردازد. به عنوان مثال امارت به اصطلاح اسلامی قفقاز به عنوان یک گروه تروریستی سلفی به حساب می‌آید. گذشته از این گروه‌های سلفی قفقازی با حضور در سوریه و عراق در کنار سایر گروه‌های تروریستی به جنگ بر علیه ملت و دولت قانونی این کشورها پرداخته‌اند. به طوری که سلفیون قفقاز همواره از چهره‌ها و گروه‌های اصلی جریان‌های تکفیری بوده‌اند. به عنوان مثال می‌توان عمر چچنی، صلاح الدین چچنی، سیف‌الله چچنی، ابویحیی‌الآذری و همچنین گروه جیش

المهاجرین و الانصار اشاره کرد که از جمله افراد و گروه‌های شاخص داعش و جبهه النصره در سال‌های اخیر محسوب می‌شوند.

در یک جمع بندی می‌توان گفت، جریان سلفی‌گری در منطقه قفقاز به یک تهدید بالقوه امنیتی هم برای خود منطقه قفقاز و هم برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است، چرا که بابازگشت گروه‌های تروریستی قفقازی از سوریه و عراق پس از پایان جنگ در این مناطق، منطقه قفقاز که مستعد فعالیت این گروه‌ها می‌باشد، انجام اقدامات تروریستی در خود قفقاز و یا در مناطق شمال غرب ایران محتمل می‌باشد.

منابع و ماخذ

الف) کتاب

- ۱- امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۸۱)، **جغرافیای کامل قفقاز**، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح
- ۲- آوتور خانف و دیگران، (۱۳۷۷) **دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز**، ترجمه سید غلامرضا تهامی، (۱۳۷۷)، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۳- بیات، کاوه منفرد، افسانه، (۱۳۷۴ ش)، **چچنها در گذر تاریخ**، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی
- ۴- طهموری مهدی، (۱۳۸۵ ش)، **سلحشوران داغستان**، تهران: انتشارات مدرسه.
- ۵- قدسی بادکوبی، عباسقلی بن محمد، (۱۳۸۳)، **گلستان ارم: تاریخ شیروان و داغستان از آغاز تاجنگ‌های ایران و روس**، تهران: ققنوس
- ۶- کاظمی، احمد، (۱۳۸۴ ش) **امنیت در قفقاز جنوبی**، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر

ب) مقالات

- ۱- آرامی سید جواد، افزایش فعالیت‌های گروه‌های وهابی در داغستان، اسلام تایمز
- ۲- ایساک یونانسیان، (۱۳۹۲)، **سربازان اجاره ای ارتش آذربایجان در جنگ قره باغ**، ترجمه از خودش، هور
- ۳- پاک آیین محسن، **داعش و وضعیت آینده تندروی در قفقاز**، خبرآنلاین
- ۴- پسندیده سمیه، **بررسی جریان وهابیت در فدراسیون روسیه، اهداف و انگیزه**، مرکز بین المللی مطالعات صلح
- ۵- حسینی، مهدی، (۱۳۹۲)، **سوریه جولانگاه شبه‌نظامیان قفقاز شمالی**، خبرگزاری فارس شماره: ۱۳۲۶-۰۶۰۶-۱۳۹۲
- ۶- طالبی، محمدعلی، (۱۳۹۳)، **راه‌های مقابله با گسترش وهابیت در جمهوری آذربایجان**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره

۵۸۰۸۵

- ۷- ممدوف، الدار، **جمهوری آذربایجان: زمان رویارویی با خطر بالقوه سلفی‌گری**، ترجمه: شیوا عزیززاده، ایراس
- ۸- مشرق نیوز، (۱۳۹۲) **گروه‌های سلفی چچنی چگونه پدید آمدند**،
- ۹- نصرتی، احمد، (۱۳۹۲) **خطر وهابیت در جمهوری آذربایجان**، آران،
- ۱۰- یونانسیان، ایساک، (۱۳۹۲)، **سربازان اجاره ای ارتش آذربایجان در جنگ قره باغ**، آلیک،
- ۱۱- راویل عین‌الدین، (۲۰۰۴) **وحدت مسلمانان روسیه**، منبر اسلام.
- ۱۲- برجیان، حبیب، (۱۳۷۷)، **ترکیب قومی قفقاز**، ایران‌شناخت (فصلنامه انجمن ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز)، شماره ۱۰ پاییز.

- ۱۳- حسینی تقی آباد، **سید مهدی**، (۱۳۹۳)، **وهابیت در قفقاز**، پایگاه عبرت پژوهی تاریخی پیشینه
- ۱۴- حسینی تقی آباد، **سید مهدی**، (۳۹۳۱)، **دوئل سرنوشت: رویارویی اسلام سنتی و سلفی‌گری افراطی در قفقاز**

شمالی، همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۳

۱۵- کولایی، الهه و حسینی سید مهدی، (۱۳۸۹) رویارویی روسیه با چین: زندگی در مرز خشونت، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز وزارت خارجه،

۱۶- بنیگسن، آکساندر، (۱۳۷۰)، مسلمانان شوروی: گذشته حال و آینده، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۱۷- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.

۱۸- گوگچه، جمال، (۱۳۷۴)، قفقاز و سیاست امپراطوری عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

۱۹- مینورسکی، ولادیمیر فنودوروویچ، (۱۳۷۵)، تاریخ شروان و دربند، ترجمه محسن خادم، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی

۲۰- قربانی مصطفی، (۱۳۹۳)، افراط گرایی در آسیای مرکزی و قفقاز و بازتاب آن در تحولات منطقه، فارس، شماره

۱۳۹۳۰۶۰۵۰۰۰۸۲۱

جلوه‌های دینی و ایرانی در اشعار نظامی گنجه‌ای (گنجوی)

محمدطاهری خسروشاهی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۱/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۴/۲۵

چکیده

یکی از مضامین محوری اندیشه‌های تابناک نظامی گنجه‌ای، احساس پاک میهن‌دوستی و به عبارتی علاقه بسیار او به ایران است. نظامی به ایران عشق می‌ورزید و این عشق سوزان در حالی سر به اوج می‌کشید که همراه با بارقه‌های باورهای دینی و مذهبیه بود. نظامی از یک سر داستان‌های قدیم ایرانی را در لباس فاخر شعر بزمی، جاودانگی بخشید و از سویی در مقدمه تمامی این آثار، عالی‌ترین و ناب‌ترین مضامین اسلامی را در باب توحید و به ویژه معراج نبی مکرم اسلام (ع) به منصفه ظهور نشاناد. در این مقاله مولف تلاش دارد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به تبیین حیات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نظامی گنجه‌ای (گنجوی) بپردازد و جلوه‌های دینی و ایرانی اشعار وی را آشکار نماید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد نظامی گنجه‌ای با فرهنگ، تمدن اسلامی و ایرانی انس و الفت زیادی داشته است. بررسی آثار این شاعر بزرگ ایرانی از جمله اسکندرنامه که در آن تفکرات و اندیشه‌های او به خوبی نمایان می‌شود، مقوله سیاست و دین همتراز و همراه دانسته شده است. همچنین باید به احساسات والای ایران‌دوستی نظامی گنجه‌ای اشاره شود که مهر تاییدی بر رد اندیشه‌های قوم‌گرایانه در باره اوست.

کلیدواژه‌ها: نظامی گنجه‌ای، ایران، اسکندرنامه، قفقاز

۱- مقدمه

نظامی گنجه‌ای (گنجوی) شاعر و داستان‌سرای ایرانی و پارسی‌گوی حوزه تمدن اسلامی در قرن ششم هجری قمری به عنوان پیشوای داستان‌سرایی در ادب فارسی شناخته شده است. نظامی در زمره گویندگان توانای شعر فارسی است، که نه تنها دارای روش و سبکی جداگانه است، بلکه تاثیر شیوه او بر شعر فارسی نیز در شاعران پس از او آشکارا پیداست. بخش بزرگی از ادبیات منظوم فارسی تقلید از آثار نظامی است. بنابراین نظامی از جمله شاعرانی است که باید او را در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست و مانند فردوسی و سعدی توانست به ایجاد و تکمیل سبک و روش خاص دست یابد.

با وجود اینکه تمام آثار نظامی گنجه‌ای (گنجوی) فارسی است، قوم‌گرایان پان‌ترکیست جمهوری آذربایجان سالیانی هست که در رابطه با تحریف نظامی ادعاهای غیر علمی مطرح می‌کنند. جمهوری آذربایجان با نسب مجسمه نظامی در میدان‌های مختلف جهان، سعی میکنند او را شاعر آذربایجانی و غیر ایرانی معرفی کنند. در این مقاله مولف تلاش دارد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی ابعاد مختلف حیات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نظامی را معرفی نماید از این رو محیط‌شناسی و بررسی انس و الفت نظامی با فرهنگ اسلامی و ایرانی و اندیشه‌های سیاسی نظامی گنجه‌ای (گنجوی) مورد بحث قرار گرفته است.

۲- داده‌های تحقیق

۲-۱- گنجه، از محافل پررونق فرهنگ ایرانی

شهر تاریخی گنجه اگرچه از دیرباز پذیرای سلاطین مختلف نژادی و فرهنگی بود، لکن همواره یکی از کانون‌های پرفروغ و درخشان فرهنگ و هویت ایرانی و اسلامی، به شمار رفته است. نام گنجه که یادآور فراوانی نعمت و آبادانی بسیار است، ریشه‌ای ایرانی دارد و در تألیفات و آثار مؤلفان دوره اسلامی و منابع کهن تاریخی اشارات فراوانی به این شهر شده است. مؤلف حدود العالم گنجه را «بسیار آبادان و با نعمت از ناحیه ارژان» (حدود العالم، ۱۳۶۳: ۳۶) و ابن حوقل در صوره‌الارض این شهر را دارای «مردم جوانمرد» و «دارای خوی‌های پاک و پسندیده» (ابن حوقل، ۱۳۴۷: ۸۸) معرفی

کرده است. حمدالله مستوفی نیز در نزهت القلوب، شعر مشهور زیر را در توصیف گنجه ذکر نموده است: (مستوفی، ۱۹۶۲: ۹۱)

چند شهر است اندر ایران مرتفع‌تر از همه
 بهتر و سازنده‌تر از خوشی آب و هوا
 گنجهٔ پرگنج در آران، صفاهان در عراق
 در خراسان مرو و طوس، در روم باشد آق سرا

مرحوم محمدجواد مشکور معتقد است در سده اول پیش از میلاد در گنجه ۲۶ زبان و لهجه آرائی متداول بود (مشکور، ۱۳۴۹: ۵).

از شاهنامه فردوسی نیز چنین برمی‌آید که آران جزء ولایت ایران زمین دانسته می‌شد:

ز دریا به راه «الانا» کشید
 به آزادگان گفت ننگ است این
 یکی مرز ویران و بیکار دید
 که ویران بود مرز ایران زمین (شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۴، ۳۳۲)

ساکنان ولایت گنجه در سده‌های پس از ظهور اسلام، افزون بر تمایلات میهن‌دوستانه ایرانی و دفاع از حدود و ثغور کشور، انسان‌هایی متعبد و سخت‌گیر در دفاع از قلمرو اسلام بودند.

«شهر گنجه در خاک آران، پایگاه متعبدان، توبه‌فرمایان و غازیان سخت‌گیر و جنگ‌آزمای بود.

چون در سرحد قسمتی از دنیای اسلام با دنیای مسیحیت واقع بود، یک مرز محسوب می‌شد و

طالبان جهاد برای دفاع از قلمرو اسلام، از همه جا بدانجا جلب می‌شدند... ضرورت دفاع از مرزهای

اسلامی، مسلمانان این نواحی را دایم آماده مقابله با این هجوم‌ها می‌ساخت و از نواحی دیگر هم

کسانی را که طالب جهاد با کفار بودند، به یاری مسلمانان این نواحی می‌کشاند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۷).

اهمیت تاریخی گنجه به حدی بود که در دوره قاجار و در پی تجاوز سپاه روس به ایران که به

اشغال هفده شهر قفقاز انجامید، گنجه نخستین شهری بود که مورد حمله بیگانگان قرار گرفت.

«اگرچه مردم مسلمان گنجه در برابر سپاه مسلح روس، با سلاح بیل و کلنگ ایستادگی کردند، لکن

سست‌عنصری برخی رجال داخلی ایران و دخالت بیگانگان به ویژه حمایت انگلیس از روس، باعث

واگذاری این بخش از خاک ایران به دامن روسیه تزاری گردید.» (طاهری خسروشاهی، ۱۳۸۸: ۳۲).

شاید براساس این دیرینه فرهنگی است که گنجه خاستگاه شاعران بزرگی بوده و شخصیت‌های فرهنگی چون نظامی، مهستی، ابوالعلاء را در دامن خود پرورانده است.

۲-۲- انس با فرهنگ اسلامی و ایرانی

از مطالعه احوال نظامی چنین برمی‌آید که وی به سبب رشد در محیط فرهنگی گنجه علاقه‌ای سرشار به تمدن اسلامی و ایرانی داشت و خود را از مطالعه متون دینی و ذخایر درجه اول فرهنگ ایرانی بی‌نیاز نمی‌دید. در این میان مطالعه تاریخ ایران باستان و به ویژه انس شاعر با کلیله و دمنه و شاهنامه فردوسی جایگاه برجسته‌ای دارد. استاد فقید رزین کوب در این خصوص می‌نویسد:

«شاعر جوان شاهنامه را خوانده بود، با پهلوانانش آشنا بود و در لحظه‌هایی که از مطالعه در دقیقه‌های علوم احساس ملالی می‌کرد، به قصه‌ها و قصه‌نامه‌های دیگر نیز علاقه نشان می‌داد و در مطالعه آنها غرق لذت می‌شد... علاقه‌ای که نظامی به شاهنامه نشان می‌داد حاکی از سابقه انس و آشنایی او با فرهنگ ایرانی است؛ البته مطالعه شاهنامه که ظاهراً وی از همان اوان نوجوانی مفتون آن بود، در لحظه‌هایی که از درس و بحث ملالتی حاصل می‌شد، خاطر شاعر جوان را نوازش می‌داد» (رزین کوب، ۱۳۷۷: ۱۸).

شاید انس ویژه شاعر با متون درجه اول فرهنگ و تمدن ایرانی به ویژه شاهنامه فردوسی، در ترغیب نظامی به تخلید داستان‌های ایرانی از نوع عاشقانه آن بی‌تأثیر نبوده است. البته در این میان برخی تفاوت‌ها که در نوع روایت داستان‌ها، مثلاً در اختلاف میان نظامی و فردوسی در طرح داستان اسکندر دیده می‌شود، شاید حاکی از استقلال رای شاعر گنجه در برداشت ویژه او از تاریخ ایران باشد. با وجود این پیداست که نظامی از دوران کودکی به فرهنگ اسلامی و ادبیات ایرانی علاقه ویژه داشت.

بر اساس مستندات شعری دیگر شواهد منظومه‌های نظامی، چنین معلوم می‌شود که او در کنار آموختن متون دینی و اسلامی، از مطالعه آثار درخشان ملی ایرانیان و متون ارزنده و تأثیرگذاری چون سیاست‌نامه، ویس و رامین، حدیقه سنایی و... غافل نبوده و لحظات بسیاری از نوجوانی خود را در انس با این آثار گذرانیده است.

دغدغه ملی نظامی و احساس دلبستگی وی به عزت و عظمت ایران به ویژه حس استقلال طلبی ملی برای وطن، از کودکی شاعر تا سنین پیری و کهنسالی، او را همراهی می‌نمود. استاد فقید دکتر زرین کوب با اشاره به دغدغه سال‌های پیری نظامی می‌نویسد:

«دردهایی بود که سال‌های پیری شاعر را تا حدی با ناخرسندی‌ها و دلنگرانی‌ها همراه می‌کرد. با آنکه از آن و آذربایجان در دست اتابک نصره‌الدین ابوبکر بود، کارها به نحو تأسف‌آوری روی به پریشانی و بی‌سامانی داشت. در گنجه و سایر «نغر»های از آن، این پریشانی بیشتر محسوس و بیشتر مایه تشویش بود. شاعر در این سال‌های بعد از شصت سالگی، هر روز شاهد ضعف فرمانروایان رسمی و غلبه اشخاص غیرمسئول بر کارها بود. از اینکه تاخت و تازهای دایم ابخازیان و دستبردهای مکرر ملکه طامار (= تامارا) آنها، هر روز از آن و نواحی مجاور را دچار وحشت و تزلزل می‌داشت، رنج می‌برد. از اینکه می‌شنید اتابک ابوبکر برای رهایی از فشار کفار ابخاز ناچار شده بود با خاندان فرمانروایان قوم وصلت نماید، متأثر بود. از اینکه شایع بود یک شاهزاده مسلمان در نواحی ارزروم برای ازدواج با ملکه گرجی‌ها به آیین عیسوی گرویده بود، احساس شرم و ناخرسندی می‌کرد. به غازیان و سرکردگان آنها هم که منفعت‌جویی و ریاست‌طلبی‌شان آنها را در مقابل دشمن ناتوان می‌کرد، امیدی نداشت. از اینکه پادشاهان عصر، در عصری چنین پرخطر، جز به کام‌جویی و شادخواری به چیزی نمی‌اندیشیدند، متأسف بود و این همه، او را در جستجوی جامعه‌ای برتر، راسخ‌تر می‌کرد» (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۳۲).

۲-۳- اسکندرنامه؛ سیاست‌نامه منظوم و آرمان شهر نظامی گنجه‌ای

بسیاری از آثار ادبی کلاسیک فارسی را نباید صرفاً از دیدگاه ادبی نگریست. این آثار، گذشته از وجوه ادبی و زیبایی‌شناختی، مملو از اندیشه‌های پیچیده است که جز با تکیه بر نظریه‌های دقیق و روش‌های جدید قابل کشف نخواهد بود. اسکندرنامه نظامی را نیز باید در زمره همین آثار دسته‌بندی کرد و آن را همچون شاهنامه فردوسی، اثری ملی قلمداد نمود. اندیشه سیاسی آرمان شهری در کنار زبان فارسی، آداب و رسوم اجتماعی و عرفان ایرانی اسلامی، یکی از عوامل مهم استمرار فرهنگ ایرانی از دوران باستان تا سده‌هایی پس از ورود دین مبین اسلام به ایران به شمار

می‌رود. جستجوی این اندیشه در آثار بزرگ فارسی و از جمله اسکندرنامه نظامی، نقش مهمی در شناخت فرهنگ و هویت ایرانی دارد.

از این منظر می‌توان گفت اسکندرنامه نظامی افزون بر ارزش ادبی، یک «سیاست‌نامه منظوم» است که شاعر در خلال آن، به بیان اندیشه‌های میهنی خود از نوع سیاسی و اجتماعی پرداخته و نام خود را در ردیف مداوم‌دهندگان فرهنگ و هویت ایران، جاودانه ساخته است. اندیشه سیاسی آرمان شهری در روزگار ساسانیان شکل گرفته و به تدریج با استحکام بنیادهای ملی در ایران، دارای شاخ و برگ فراوانی شده است؛ به نحوی که تا سده‌ها بعد تمدن و فرهنگ غنی این سرزمین را در برابر آسیب‌های داخلی و به ویژه مخاطرات بیگانگان حفظ کرده است.

یکی از ارکان استحکام بنیادهای ملی در ایران سده‌های کهن و به اصطلاح یکی از لوازم تقویت اندیشه‌های آرمان شهری، توجه به مقوله «دیانت» می‌باشد.

«شاید در ایران باستان و به ویژه دوره ساسانی بر هیچ حوزه‌ای به اندازه دین و همراهی دین و سیاست تأکید نشده باشد؛ به طوری که بهترین و کامل‌ترین حکومت‌ها، حکومتی دانسته شده است که در آن دین و دولت توأم و شهریار دین‌دار فرمانروا باشد» (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۱۷). ظاهراً براساس همین دیدگاه است که اردشیر بابکان نیز در «اندرزنامه» معروف خود به همراهی دین و سیاست تأکید می‌کند: «بدانید که پادشاهی و دین دو برادر همزادند که پایداری هر یک جز به آن دیگری نباشد» (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۱۶).

نظامی گنجه‌ای در اسکندرنامه، آنجا که از شش گروه همراه همیشگی اسکندر سخن می‌گوید، نقش علما و پیامبران را به طور ویژه یاد و برجسته می‌نماید.

شنیدم که هر جا که راندی چو کوه ز پیران زاهد بسی نیکمرد

به پیغمبران نیز بودش پناه نبودی درش خالی از شش گروه

که در شب دعایی توانند کرد وزین جمله خالی نبودش سپاه (اقبال‌نامه/ ۱۳۲۹)

مطالعه اسکندرنامه نشان می‌دهد که در اندیشه نظامی، سیاست با دین همراه است. وی حتی در اسکندرنامه، بدون توجه به واقعیت تاریخی چهره اسکندر، از او تصویری آرمانی ترسیم می‌نماید.

او به آیین اسکندر تاریخی توجهی ندارد و این فرمانروا را معتقد به ابراهیم پیامبر معرفی می‌نماید و حتی اسکندر را به زیارت کعبه می‌فرستد:

که گر دست یابم بر ایرانیان	به صُحف براهیم ایزدشناس
کزان دین کنم پیش یزدان سپاس	چنین رسم پاکیزه و راه راست
ره ما و رسم نیاکان ماست (شرفنامه/ ۹۹۵)	برم دین زردشت را از میان

حتی وقتی اسکندر با زنان گشاده‌روی قبقاچی روبه‌رو می‌شود، به بی‌حجابی ایشان چشم فرو می‌بندد:

زنی کو نماید به بیگانه روی	به پیران قبقاق پوشیده گفت
ندارد شکوه خود و شرم شوی (شرفنامه/ ۱۱۱۸)	که زن روی پوشیده به، در نهفت

انتقاد از اوضاع نابسامان جامعه از دیگر مبانی اندیشه سیاسی آرمان شهری در کلام و ذهن نظامی گنجه‌ای است. «نظامی در دورانی می‌زیست که پس از مرگ ملک‌شاه سلجوقی، ایالات شمال غربی ایران، دستخوش ناآرامی‌ها و بحران‌های سیاسی اجتماعی متعدد و زمینه‌تهاجم گرجیان نیز فراهم بود. وی شاهد فروپاشی «ایران‌شهر» به عنوان یک واحد سیاسی مستقل بود» (رجایی، ۱۳۷۳: ۱۳۸).

وی گاه به صراحت زبان به انتقاد از ناملایمات اجتماعی می‌گشاید و از این نابسامانی‌ها می‌نالد:

جهان بینم از میل جوینده پر	نبینم کسی را در این روزگار
چو من بلبلی را بود ناگزیر	یکی سوی دریا یکی سوی دُر
که میلش بود سوی آموزگار	کز این گوش گیران شوم گوشه‌گیر (شرفنامه/ ۹۷۱)

نظامی مسایل و مشکلات سیاسی اجتماعی جامعه خود را عمیقاً درک کرده بود و می‌دانست که نظام فکری و اخلاقی ایران از ادوار پیش از ظهور دین اسلام متزلزل شده است و از دیانت راستین خبری نیست. وی در لباس تلویح و با رندی تمام، زبان به نصیحت پادشاه می‌گشاید و با ذکر نام

برخی از پادشاهان باستانی ایران، ممدوح را به اغراق، دادگرتر از ایشان می‌خواند. در واقع نظامی، هم گذشته با عظمت ایران را به یاد سلطان سلجوقی می‌آورد و هم او را به عدل فرا می‌خواند:

ز کاووس و کیخسرو و کیقباد چو در داد بیشی و پیشیت هست
تویی بیشدادی به از پیشداد سزد گر شوی بر کیان پیش‌دست (اقبال‌نامه/ ۱۳۲۷)

عدل‌ورزی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های ایران شهری در اندیشه نظامی جایگاه برجسته‌ای دارد. او پادشاه را به عدالت توصیه می‌کند و معتقد است ستم و ظلم، مملکت را به ویرانی و ناپایداری حکومت می‌کشاند:^۱

رها کن ستم را به یکبارگی شه از داد، خود گر پیشیمان شود
تو را ایزد از بهر داد آفرید که کم‌عمری آرد ستم‌کاری
ولایت ز بیداد ویران شود ستم ناید از شاه عادل پدید (اقبال‌نامه/ ۱۳۸۵)

اگر عدالت فراگیر شود، آبادانی در جامعه راه می‌یابد و در صورت بی‌عدالتی، جامعه رو به نابودی می‌رود:

اگر داد بودی و داور بسی به انصاف و داد آرد این خاک بر
ده آباد بودی و در ده کسی تباهی پذیرد ز بیدادگر (اقبال‌نامه/ ۱۴۱۰)

با مطالعه بیشتر و انس در سروده‌های نظامی به ویژه منظومه ملی اسکندرنامه، به مؤلفه‌های بنیادین بیشتری در خصوص آرمان‌شهر نظامی می‌توان پی برد. این مطالعات نشان می‌دهد که منظومه اسکندرنامه را باید در ردیف آثار «منظوم سیاسی» قلمداد کرد و آن را از آثار ملی ادبی شمرد.

۲-۴- سبک آذربایجانی در سروده‌های نظامی

در بررسی سبک‌های ادبی شعر فارسی، مورخان ادبیات، سبک شاعران حوزه آرژان در سده

ششم هجری را «سبک آذربایجانی» نامیده‌اند.^۱ از شاعران برجسته این سبک، می‌توان به ابوالعلاء گنجه‌ای، مجیرالدین بیلقانی، فلکی شروانی، خاقانی شروانی و نظامی گنجه‌ای اشاره کرد. نگارنده چون در جای دیگری ویژگی‌های این سبک ادبی را تشریح کرده است، در این مقاله تنها به بیان یکی از مختصات اصلی سبک آذربایجانی که ارتباطی مستقیم با موضوع ما دارد، می‌پردازد.^۲ «انعکاس ابیات ایران‌ستایانه در دیوان شاعران سبک آذربایجانی، دستمایه مهمی برای آگاهی از عشق و علاقه این شاعران به میهن عزیز و مدرک قابل‌اعتنایی برای نشان دادن موج ایرانیت در سرزمین‌های آن سوی ارس می‌باشد» (طاهری خسروشاهی، ۱۳۸۸ (ب): ۱۶۱).

البته مرحوم استاد زرین‌کوب در این خصوص سخن دیگری دارد. «در عرصه شعر فارسی، نظامی گنجه‌ای همراه خاقانی شروانی، مجیر بیلقانی، فلکی شروانی و ابوالعلاء گنجه‌ای از پیشروان یک جریان ادبی است که با آنچه در زمان این شاعران در نزد شاعران عراق معمول بوده است، از پارهای جهات تفاوت دارد و بعضی محققان آن را سبک آذربایجانی خوانده‌اند... در اینکه نظامی گنجه‌ای و همچنین شاعر معاصر او خاقانی شروانی در شعر و شاعری، سبک و سلیقه ویژه خود و در عین حال از بعضی جهات مشابه هم داشته‌اند، جای تردید نیست» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۲۰۲).

۲-۵- ردی بر اندیشه‌های قوم‌گرایانه درباره نظامی

در مطالعه متون تاریخی دوره مغول به ویژه در بررسی حوادث سال ۶۱۸ هجری مقارن با یورش سپاهیان چنگیز به سرزمین اران، شاهد پربشانی اجتماعی در این نواحی هستیم. در این ایام تاریخ‌نویسان از پیوستن برخی از بیگانه‌گرایان به سپاهیان مغول، به منظور بهره‌مندی از غنایم و احیاناً در امان ماندن از تجاوزات دشمن، خبر می‌دهند. نسوی مؤلف سیره جلال‌الدین خوارزمشاه، مورخ برجسته این دوره به این عده از ارانی‌ها که بخش عمده‌ای از ایشان در گنجه به سر می‌بردند، لقب «وباشان گنجه» داده است. «پیداست که تا سال‌ها پس از نظامی هم، گنجه همچنان تحت سلطه وباشان، فتنه‌جویان و رؤسای عوام بود» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۳۰۱).

«نظامی با همه زهد و تقوا و پایبندی به اصول اسلامی، دارای حس شدید وطن‌پرستی و ایران‌دوستی بود. مسلمانان قشری آن زمان بر اثر ساختن افسانه‌ها و زنده کردن رسوم و آثار کیان و ساسان، در مقام نکوهش و سرزنش او برآمدند و البته نسبت کفر و زندقه نیز به او می‌داده‌اند.

بسا منکر که آمد تیغ در مشت	چه باک از طعنه خاکی و آبی
به گوش جام تلخی‌ها کنم نوش	من از دامن چو دریا ریخته در
مبین کاتشگی را رهنمون است	عروس بکر بین با تخت و با تاج
مرا زد تیغ و شمع خویش را کُشت	چو دارم درع زرین آفتابی
به دیگر گوش دارم حلقه در گوش	گریبانم ز سنگ طعنه‌ها پر...
عبارت بین که طلق اندود خون است	سر و بن بسته در توحید و معراج (خسرو و شیرین/۴۴۶)

این ابیات خاصه دو بیت آخر نشان می‌دهد که نظامی تا چه اندازه گرفتار تعرض حسودان و دشمنان و هدف تیر تکفیر مسلمانان بوده و نیز آشکار می‌سازد که سبب ساختن توحید و معراج در اول و آخر کتاب چه علت داشته است... (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۳۴).

ذکر این مقدمه کوتاه برای ورود به بحث مهم «تحریف تاریخ حیات و هویت نظامی» امری ضروری بود.

ظاهراً در سال‌های اخیر، نخستین بار استالین، دیکتاتور سابق شوروی آتش زیر خاکستر این تحریف را روشن کرده است. «در اواخر دهه ۱۹۳۰ دولت شوروی تصمیم گرفت در هر یک از جمهوری‌های خود، مراسمی به منظور تجلیل از یکی از بزرگان آن سرزمین برپا کند... به سراغ نظامی رفتند و به استالین متوسل شدند» (متینی، ۱۳۸۰: ۲۴۷).

ماجرا از این قرار است که یکی از شرق‌شناسان برجسته دنیا به نام «سرگئی آقاجانین» در مقاله‌ای تحت عنوان «پنجاهمین سالگرد یک تحریف فرهنگی» که در مجله ایران‌شناسی به چاپ رسید، پرده از واقعیتی دردناک برداشت. به نوشته وی استالین در سوم آوریل ۱۹۳۹ میلادی در روزنامه «پراودا» ارگان حزب کمونیست، با استناد به یک بیت از نظامی، ایرانی بودن این شاعر را رد

کرده است!! آقاجانیان بر آن است که «مأمداران شوروی که خطر بروز جنگ دوم جهانی را حدس زده بودند، برای افزایش قدرت دفاعی و روحیه مردم مناطق مختلف کشورشان، تصمیم به تقویت حس میهن پرستی و غرور ملی آنها می‌گیرند. به همین منظور، جعل هویت نظامی توسط استالین در راستای همین سیاست عوام‌فریبانه صورت گرفته است» (آقاجانیان، ۱۳۷۱: ۶۶).

در پی انتشار این مطلب از سوی استالین، برخی از حقوق‌بگیران شوروی، به تبلیغ این سیاست مزدورانه پرداختند.

دیاکونوف مورخ برجسته و شرق‌شناس معروف در کتاب «زندگی‌نامه» چنین می‌نویسد: «نظامی گنجه‌ای، شاعر بزرگ ایرانی است؛ در آن زمان، گنجه، مانند بسیاری از شهرهای آن منطقه، مردمانی ایرانی تبار داشت» (دیاکونوف، ۱۹۹۵: ۷۳۰). میخائیل کاپوستین شرق‌شناس شهیر اهل شوروی با نوشتن مقاله‌ای در روزنامه پر شمارگان «فرهنگ شوروی» (۲۸ دسامبر ۱۹۸۸) تحت عنوان «ترکیب خاک گل، حاوی گل نیست» اذعان کرد: «نظامی گنجه‌ای یکی از بزرگ‌ترین متفکران و شاعران قرون وسطی و از افتخارات ادبی ایران است. برخی از سیاستمداران (= اشاره به استالین) تلاش بیهوده‌ای برای تحریف هویت او می‌کنند» (آقاجانیان، ۱۳۷۱: ۶۸).

۲-۶- یک بیت ساختگی؛ دست‌مایه هویت سازان

مستند عمده و دست‌مایه اصلی این مدعیان و هویت‌سازان جعلی برای نظامی، یک بیت ساختگی به نقل از «اسکندرنامه» است. بیت مذکور که در اغلب کتاب‌های این مدعیان با آب و تاب بدان پرداخته شده، این است:

پدر بر پدر مرا ترک بود
به فرزاندگی هر یکی گرگ بود

این افراد برای نیل به مقاصد شوم سیاسی خود از هیچ اقدامی حتی جعل دیوان و تحریف ابیات نظامی، ابایی ندارند. گرچه خوانندگان ارجمند این مقاله به ویژه استادان فاضل زبان و ادبیات فارسی و آشنایان به سبک شعری نظامی از همان نگاه نخست به سستی و بی‌مایه بودن این بیت اشراف دارند، لکن نادرستی ظاهری بیت (عیب قافیه: گرگ و ترک) از یک سو و نبودن آن در نسخه‌های

اصیل و متأخر و نزدیک به زمان شاعر از دیگر سو، نشان‌دهنده جعلی و ساختگی بودن آن است. از این گذشته، این کدام شاعر بدذوقی است که اجداد و نیاکان خود را در فرزاندگی و دانایی به گرگ شبیه نماید؟! آیا جز این است که این حیوان، در شعر و ادب کهن ایرانی، نماینده درنده‌خویی و سبعت است؟! آیا این بیت برساخته کسانی نیست که خود را از نوادگان «گرگ» می‌دانند و به «گرگ‌زاده بودن خویش» افتخار می‌نمایند. نگارنده به خود حق می‌دهد که به عنوان یک ایرانی در دفاع از حریم شاعر ملی کشور خود، بر «انسان بودن نظامی» تأکید و از «آدمیزاده بودن» وی دفاع نماید.

برخی از این افراد، لغت «گرگ» در این شعر را «سمبل دانایی و فرزاندگی» می‌دانند. جهت اطلاع این دوستان، شواهدی از شعر نظامی ارائه می‌نمایم که در این ابیات، «گرگ» در مظهر «درنده‌خویی» و «پست‌صفتی» معرفی گردیده است:

به وقت زندگی رنجور حالیم که با گرگان وحشی در جوالیم (خسرو و شیرین)

مردمانی بَدند و بَدگُهرند گرگ را گرگ پند باید کرد

خاکیانی که زاده زمیند خوانده باشی ز درس غم‌زدگان

یوسفانی ز گرگ و سگ بتزند رقص روباه چند باید کرد

ددگانی به صورت آدمیند که سیاوش چه دید از ددگان (هفت پیکر/ ۳۲۱)

سوم موبد چنان زد داستانی رباید گوسفندی گرگ خونخوار

چو گرگ افزون بود در چاره‌سازی که با گرگی گله راند شبانی

در آویز و شبان با او به پیکار شبان را کرد باید حَقّه‌بازی (خسرو و شیرین/ ۴۰۴)

روباه ز گرگ بهره زان برد کاین رأی بزرگ دارد آن خُرد (لیلی و مجنون/ ۸۸)

گذشته از شواهد شعری ارائه شده که نشان‌دهنده کاربرد واژه «گرگ» در آثار نظامی در معنی «حیوانیت» و «درنده‌خویی» است، در یک جستجوی ساده رایانه‌ای و تأمل در آثار نظامی، می‌توان دریافت که نظامی از عبارات و ترکیبات «پدر بر پدر»، «مر مرا»، نیز به هیچ وجه استفاده نکرده است. ظاهراً واژه «مر» که کاربرد فراوانی در شعر عصر نظامی و پیش از او دارد و از ویژگی‌های سبک خراسانی است، تنها یک بار در بیتی از خسرو و شیرین به کار رفته است:

فرو خواندم مر آن فرمان به فرهنگ کلیدم ز آهن آمد آهن از سنگ (خسرو و شیرین / ۴۵۰)

باری باید گفت علی‌رغم هیاهوی غوغاسالاران و بیگانه‌گرایان، نظامی، خود از شیفتگان ایران و دلبستگان به زبان فارسی است. چند بیت زیر، نمونه‌ای از ده‌ها سروده وی در این وادی است:

همه عالم تن است و ایران دل	چون که ایران دل زمین باشد
نیست گوینده زین قیاس خجل	دل ز تن به بود یقین باشد
زان ولایت که سروران دارند	دل تویی وین مثل حکایت توست
همه مرزی به مهربانی تو	بهترین جای بهتران دارند
که دل مملکت ولایت توست	به تمنای مرزبانی تو (هفت‌پیکر / ۳۱)
و یا:	

میانگیز فتنه میافروز کین	تو را ملکی آسوده بی‌داغ و رنج
خرابی میاور در ایران زمین	مکن ناسپاسی در آن مال و گنج (شرف‌نامه / ۱۵۸)

او زبان فارسی را «دُرّ دَری» می‌داند:

سخن پیمای فرهنگی چنین گفت به وقت آنکه او دُرّی دَری سفت (خسرو و شیرین)

چو در من گرفت آن نصیحت گری زبان برگشادم به دُرّی دَری (شرفنامه/ ۵۴)

نظامی که دُرّی دَری کار اوست دَری نظم کردن سزاوار اوست (شرفنامه/ ۵۶)

او همچنان که شیفته ایران اسلامی است، به ایران باستان هم علاقه دارد و حتی طرح عموم داستان‌های خود را در جغرافیای زمانی پیش از اسلام ریخته است. اسکندرنامه در نظر نظامی، ادامه‌دهنده راه شاهان کیانی است:

سکندر که شاه جهان گرد بود به هر تخنگاهی که بنهاد پی
خردنامه‌ها را ز لفظ دری به کار سفر توشه‌پرورد بود
نگه داشت آیین شاهان کی به یونان زبان کرد کسوت‌گری (شرفنامه/ ۷۰)

وی دل در گرو دهقانان و نژادگان آن دوران دارد و خود را نیز «زاده انسان‌های فصیح» می‌داند نه گرگ!:

دهقان فصیح پارسی‌زاد از حال عرب چنین کند یاد (لیلی و مجنون/ ۱۴۹)

چنین گفت آن سخنگوی کهن‌زاد کهن کاران سخن پاکیزه گفتند

سخن‌های کهن زالی مّطراست که بودش داستان‌های کهن یاد

سخن بگذار مروارید سفتند و گر زال زر است انگار عنقاست (خسرو و شیرین/ ۴۴۵)

نظامی در ستایش عظمت ایران دوران کهن چنان پیش رفت که حتی گاه مورد اعتراض برخی دوستانش که خواهان توجه بیشتر شاعر به مبانی دوره اسلامی بودند نیز قرار گرفت:

یگانه دوستی بودم خدایی
 پس از پنجه چله در چهل سال
 چرا چون گنج قارون خاک بهری
 در توحید زن کاوازه داری
 در آمد سر گرفته سر گرفته
 مزن پنجه در این حرف ورق مال
 عتابی سخت با من در گرفته
 نه استاد سخن گویای بهری؟!
 چرا رسم مغان را تازه‌داری (خسرو و شیرین/ ۳۵)

«نظامی در بحران حمله‌های اقوام مختلف ترکان از شمال و جنوب آذربایجان و حکومت سلجوقیان در سرتاسر کشور ایران با هزاران افسونگری و چاره‌گری می‌کوشد تا چراغی را از آن توفان بادی نگه دارد؛ در این کار بی‌توفیق نمی‌ماند و رسوم و عادات و آداب زمان خود را به زبان شیرین فارسی به ثبت می‌رساند» (ثروتیان، ۱۳۹۰: ۶۹).

کوتاه سخن اینکه هنوز در خاک پاک گنجه در قفقاز، آوای آن کبک دری به گوش می‌آید که آمدگان و رفتگان را به لحن عبرت، نصیحت می‌کند. مقبره نظامی در این شهر کهن، همچنان در طی عمر نسل‌ها، زیارتگاه دوستداران شعر و اندیشه باقی مانده و باقی هست. «هم‌اکنون نیز که نزدیک هشتصد و اندی سال از خاموشی ابدی او گذشته است، در هوای گرم و پرشکوه و بیداری‌انگیز نظامی گنجه و در فضای اطراف این خاک جای مقدس، پژواک صدای گرم و پرشکوه و بیداری‌انگیز نظامی را که چون بانگ یک خروس عرشی، دنیایی را از خواب برمی‌انگیزد، می‌توان به گوش جان وا شنید. پژواک صدایی را که با خطاب به کبک دری هر گوش‌پذیری را مخاطب خویش می‌یابد و انجام روزگار ستمکاران و انجام روزگار کلاغان غوغاگر و پخته‌خوار را که بر گرد مردار گندیده‌ای قارقار دارند و یکدیگر را تک می‌زنند. در پرده رمز و کنایه می‌سراید و در دنیایی که «گنجه در سراسر عالم گسترده» آن، همچنان دستخوش فتنه‌جویان است، حضور نامرئی و جاودانه خود را اعلام می‌کند و امید خود را به تحقق نهایی و قطعی طلایه شهر نیکان در دنیایی که از شور و شعب‌های بیهوده‌رهایی یافته باشد و در آینده‌ای که برای عمر اثیری و جاودانه او چندان دور نمی‌نماید، مژده می‌دهد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۳۰۱).

به یاد آور ای تازه کبک دری	گیا بینی از خاکم انگيخته
همه خاک فرش مرا برده باد	نهی دست بر شوشهٔ خاک من
فشانی تو بر من سرشکی ز دور	مرا زنده پندار چون خویشتن
مدان خالی از همنشینی مرا	لب از خفته‌ای چند خامش مکن
که چون بر سر خاک من بگذری	سرین سوده پایین فرو ریخته
نکرده ز من هیچ هم‌عهد یاد	به یاد آری از گوهر پاک من
فشانم من از آسمان بر تو شور	من آیم به جان گر تو آیی به تن
که بینم ترا گر بینی مرا	فروخفتگان را فراموش مکن

۲-۷- واکنش نظامی گنجه‌ای به اشغال قفقاز

در پی انعقاد دو عهدنامه ننگین گلستان و ترکمانچای، مناطق وسیعی از سرزمین‌های قفقازی ایران به روسیه تزاری واگذار شد و تعدادی از شهرهای کشورمان به اشغال همسایه متجاوز شمالی درآمد.

جدایی این بخش از خاک ایران، ساکنان آن دیار را در نوعی سرخوردگی ناشی از یأس و ناامیدی گرفتار ساخت. در این ایام «خشم و ناخشنودی ایرانیانی که در قفقاز اسیر پنجه بیگانه شده و آوارگانی که به این سوی ارس پناه آورده بودند، روز به روز فزونی می‌گرفت» (امین ریاحی، ۱۳۷۸: ۳۱۷)؛ بدان‌سان که جامعه ایرانی عصر قاجار آماده یک طغیان عمومی شد؛ که چندی بعد در قالب نهضت‌هایی چون جریان تحریم تنباکو و انقلاب مشروطیت ایران متبلور گردید که جملگی دارای رنگ و بوی ضداستعماری و ضداستبدادی بودند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این ایام شعر و ادب فارسی نیز به واکنش پرداخت و با ورود به عرصه اجتماع، به صحنه آفرینش و ابداع کشیده شد. «فرهنگ ایران آغاز سده نوزده از گونه‌ای از ادبیات و آثار اسلامی برخوردار شد که می‌توان آن را «ادب جهادی» نام گذارد» (حایری، ۱۳۶۷: ۳۸). پژوهشگران و نویسندگان معاصر، برای این واکنش ادب فارسی در برابر تجاوزات داخلی و

خارجی استبداد و استعمار نام‌های گونه‌گونی نهاده‌اند. دکتر عبدالهادی حائری این واکنش را «ادب جهادی» (همان) نام می‌دهد و هدایت‌الله بهبودی نیز نام «ادب درباری» (بهبودی، ۱۳۷۱: ۳۹) را بیشتر می‌پسندد. بهبودی معتقد است: «شعرا، نویسندگان و نثرنویسان این زمان به نوبه خود از مهمترین حوادثی که در مرزهای شمال‌غربی ایران روی می‌داد، متأثر می‌شدند و آن را در اشعار، نامه‌ها و گزارشات خود منعکس می‌کردند. این نویسندگان و شعرا که به طور طبیعی وابسته به دربار شاهی بودند، با گره‌زدن شخصیت پادشاه و رخدادهای نظامی، او را به عنوان یگانه قهرمان صحنه‌های رزم و سیاست معرفی نموده و در تمجید و مدح وی از به‌کارگیری هیچ صنعتی دریغ نمی‌کردند. بدین ترتیب از ناحیه این گروه از نویسندگان و سرایندگان نیز ادبیاتی پدید آمد که روح و گرایش دیگری داشت. شواهد، کارکرد این نوع از ادبیات را در محدوده‌ای خارج از دارالخلافه تأیید نمی‌کند. از این‌رو در مقابل ادب جهادی با عنوان «ادب درباری» از آن یاد می‌کنیم» (همان). در کنار این دو اصطلاح، عبارت دیگری نیز به چشم می‌خورد که با توجه به ویژگی‌های شعر و ادب عصر قاجار و به ویژه جریان جنگ‌های روس با ایران، نسبت به دو اصطلاح پیشین پذیرفتنی‌تر می‌نماید و آن «ادبیات ضداستعماری» است.

«در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری، ایران با زمزمه آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی مواجه می‌شود. اوضاع سیاسی ایران به تدریج نابسامان‌تر می‌گردد و نفوذ انگلیس و روس روز به روز افزایش می‌یابد... [واگذاری] امتیازات که غالباً به نفع دولت‌های خارجی است، خشم مردم را برمی‌انگیزد و این عوامل اجتماعی و سیاسی خاصه سیاست‌های خارجی، محیط ایران را برای ایجاد یک نهضت بزرگ ضداستبدادی و ضداستعماری آماده می‌سازد. تأمل نویسندگان و شاعران در وقایع مزبور و بازتاب آن وقایع در نوشته‌ها و سروده‌های سخن‌سرایان، ادبیات ضداستعماری را در فرهنگ و ادب ایران پدید می‌آورد» (ذاکر حسین، ۱۳۷۹: ۶۷).

باری ادبیات ضداستعماری که از لحاظ مضمون و موضوع، فصل تازه‌ای در نظم و نثر پدید آورده و به سهم خود ادبیات ایران را تنوع بخشیده، حکایت مبارزات ملت ایران علیه امپراتوری‌های استعمارگر و تجاوزکاری است که در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی سرتاسر کره زمین را میدان تاخت و تاز و غارتگری خود قرار داده بودند و اگر بپذیریم که ایران پیش‌تاز نهضت‌های ضداستعماری

ملل و اقوام نیمکره شرقی در تاریخ معاصر جهان بوده و این ویژگی در ادبیات میهن‌مان تبلور یافته است، می‌توان نتیجه گرفت که ایران آغازگر و مبتکر ادبیات ضداستعماری در کشورهای آسیایی و آفریقایی می‌باشد. کثرت شاعران مبارز ایران و تنوع رویدادهای استعماری در جهان و بازتاب آن در ادبیات فارسی، فضل تقدّم در این نوآوری و ابداع و در نتیجه این جایگاه رفیع ادبی و افتخارآفرین را به شاعران ایران ارزانی داشته است. «پیشینه ادبیات ضداستعماری به دوره جنگ‌های روسیه علیه ایران بازمی‌گردد که در آغاز، ادب جهادی نامیده می‌شد و از آن پس تا استقرار نظام مشروطه راه تعالی را می‌پیماید» (همان).

سیری کوتاه در تاریخ ادبیات ضداستعماری نشان می‌دهد که این نوع ادبی پس از استقرار مشروطیت تا خلع قاجار از سلطنت، همچنان به حرکت تعالی‌بخش خویش ادامه می‌دهد و با پیش آمدن جریان جنگ جهانی دوّم و اشغال ایران توسط نیروهای استعمارگر و وقایع مهم پس از آن به اوج خود می‌رسد.

گستره وسیع ادبیات ضداستعماری، ما را بر آن می‌دارد که حداقل در موضوع جنگ‌های روس با ایران، درباره این اصطلاح [ادبیات ضداستعماری] اندکی دقیق‌تر شویم. فارغ از گرفتار شدن در بند لفاظی، در کنار انتساب این سه عنوان به شعر دوره جنگ‌های روس با ایران [جهادی، درباری، ضداستعماری] صاحب این قلم معتقد است که با توجه به خصوصیات دوره جنگ‌ها و ویژگی‌های این اشعار، عبارت «ادبیات ضداشغالگری» مناسب‌ترین اصطلاح برای شعر دوره‌ای است که درباره جنگ‌های روس با ایران سروده شده‌اند.

به گمان من، عبارت‌های «ادب جهادی»، «ادب درباری» و «ادب ضداستعماری» سه عنوان کلی است که درباره برخی دیگر از ادوار تاریخی شعر فارسی نیز می‌توان به کار گرفت. به‌عنوان مثال آیا آن قصیده‌های لفظ‌آمیزی را که در دربار محمودی سروده می‌شد و چاپلوسی‌هایی از نوع اشعار فرخی و عنصری که گرفتاری در «اصطبل ثناخوانی» بود، را نمی‌توان «ادب درباری» نام نهاد؟ البته که می‌توان این اشعار را شعر دربار نامید. فراموش نکنیم که یکی از وجوه تسمیه «شعر دری» انتساب آن به «دربار شاهان ساسانی» است. در این میان برابر دانستن قصاید تملق‌آمیز برخی شاعران دربار محمود با اشعار بلند قائم‌مقام فراهانی که علیه تجاوزات روسیه تزاری گفته شده، جفای

محض بر شعر بلندمقام فارسی است. اصطلاحات «ادبیات جهادی» و «ادبیات ضداستعماری» نیز اگرچه نسبتی با شعر دوره جنگ‌های روس با ایران دارند، لکن بسیار کلی‌تر از آنند که محدوده شعر این دوره را محصور سازند. درون‌مایه عمده و اصلی آثار شاعرانی که در برابر تجاوزات روسیه تزاری آفریده شده‌اند، نکوهش «مسئله اشغالگری» و اشاره به تجاوزاتی است که منجر به اشغال بخش‌هایی از سرزمین‌های قفقازی ایران شد. بنابراین در این نوشتار پیشنهاد می‌شود که شعر دوره جنگ‌های روس با ایران را «ادبیات ضداشغالگری» بنامیم که عنوانی دقیق و مناسب است.^۱

۲-۸- روایت نظامی گنجه‌ای از جنگ‌های روس با ایران

آنچه مسلم است نخستین روابط روس با ایران با یک سلسله تاخت و تاز آغاز شده است. بر اساس قرائن تاریخی، این تاخت و تازها به طور متصل و پی در پی نبوده، و گاه به گاه اتفاق می‌افتاده است؛ لکن در تعیین نخستین تجاوز روس‌ها به ایران چنانچه به قول محمدبن اسفندیار مؤلف تاریخ طبرستان استناد کنیم، باید گفت این تجاوز در حدود سال ۲۶۷ هجری قمری بوده است.

محمدعلی جمال‌زاده در فصل اول از کتاب ارزشمند «تاریخ روابط روس و ایران» تاریخ قریب به یقین نخستین تجاوزات روس‌ها به ایران را بررسی و با استنادات تاریخی، مشخص می‌کند که روس‌ها در طول کمتر از ۵۰ سال در سده سوم هجری سه بار سواحل جنوبی دریای مازندران را تاراج کرده‌اند (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۰۹).

براساس همان قرائن تاریخی، تاخت و تاز دیگری به سال ۳۳۲ هجری قمری توسط روس‌ها به شهر بردعه صورت گرفته که «مقارن است با دوّمین سال سلطنت نوح‌بن نصر بن احمد بن اسمعیل سامانی معروف به «امیراحمد» که خوشبختانه درباره این هجوم که به نظر محمدعلی جمال‌زاده «چهارمین هجوم روس‌ها به خاک ایران» است، اسناد مهم و متعددی وجود دارد

شرحی راجع به تاخت و تاز روس‌ها به شهر بردعه قفقاز در منظومه «اسکندرنامه» نظامی گنجوی وجود دارد که باید از آن به عنوان «نخستین بازتاب جنگ‌های روس با ایران در شعر فارسی» یاد کرد.

جمال‌زاده معتقد است جریان منظوم در اسکندرنامه «ظاهراً در باب همین هجوم چهارم روس‌هاست که نظامی با بعضی افسانه‌های شاعرانه مخلوط نموده است» (همان: ۳۸). استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب نیز با اشاره به علاقه نظامی در به نظم کشیدن لشکرکشی روس به بردعه، بدین خاطر که «بردعه و سرزمین ارمن و آبخاز، موطن و منشاء خود او بود» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۱۸۲)، اظهار می‌دارد که «نظامی که ظاهراً قصه این لشکرکشی را از مآخذ نصرانی محلی، تلقی کرده است و یا از افواه اقوام این نواحی (ارمنی یا گرجی) شنیده است، ماجرای رفتن اسکندر به قیچاق و بردعه را با ذوق و علاقه خاصی نقل می‌کند» (همان: ۱۸۶).

البته تردیدی نیست که داستان جنگ اسکندر با روس‌ها یک افسانه محض است و نظامی نظر به علاقه خاص خویش به تاریخ سرزمین خود، اقدام به نظم کشیدن این داستان نموده است. با این حال نباید این دو نکته را از نظر دور داشت که اولاً: «شرحی را که نظامی در باب هجوم روس‌ها به بردعه حکایت می‌کند، می‌توان به طور یقین راجع به همان هجوم سنه ۳۳۲ روس‌ها به بردعه دانست» (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۴۰)؛ ثانیاً: تردیدی نیست که در عهد نظامی که در گنجه و در جوار بردعه می‌زیسته (۵۳۵-۵۹۹) حکایت هجوم روس‌ها به بردعه (۳۳۲) در افواه بوده و به قول دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، شاعر آن را از منابع محلی (ارمنی یا گرجی) گرفته و البته تغییراتی در آن داده است.

جریان داشتن حکایت حمله روس‌ها به ایران در سرزمین‌های قفقازی در سده حیات نظامی قطعی است، چنان‌که خاقانی شاعر هم‌عصر و همسایه نظامی نیز ماجرای این جنگ‌ها را به نظم کشیده که البته تفاوت‌های جزئی با داستان نظامی دارد. «اینکه خاقانی، داستان اسکندر را در دربار ملکه‌ای که با وی قصد جنگ داشت، در مورد قیدافه نه نوشابه نقل می‌کند، معلوم می‌دارد که داستان رسولی رفتن اسکندر به دربار ملکه، در سرزمین شروان هم در همان ایام به قیدافه منسوب بوده است و لابد نظامی قصه نوشابه و بردعه را از طریق منابع عامیانه گرجی یا ارمنی اخذ کرده باشد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۱۸۳ و همو، ۱۳۷۶: ۱۹۶). البته جمال‌زاده برخلاف زرین‌کوب، معتقد است «مآخذ اصلی نظامی در نظم حکایت مزبور به احتمال زیاد «شاهنامه فردوسی» بوده است، چون که فردوسی هم قصه اسکندر و رفتن وی را به شهر زنان که «هروم» نام داشت، مفصل حکایت نموده

است» (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۴۱)، و گویا منبع فردوسی نیز کتاب «قصه اسکندر» کالیستنس یونانی بوده، البته با این تفاوت که نظامی نام شهر را از «هروم» به «بردعه» و نام ملکه شهر را از «قیدافه» به «نوشابه» تغییر داده است.

در هر حال باید گفت نظامی نخستین شاعری است که در باب هجوم روس‌ها به ایران، به واکنش برخاسته و اگرچه این واقعیت تاریخی را با ظرافت‌های شاعرانه و هنرهای شعری آرایش داده، نباید در اصالت حادثه تردید کرد، چون در شعر خاقانی نیز اشاراتی به هجوم روس‌ها دیده می‌شود.

ظاهراً نخستین بازتاب‌ها به این جریان‌ات و تجاوزات در شعر شاعران سبک آذربایجانی و گویندگانی که در سرزمین‌های قفقازی ایران می‌زیسته‌اند، تجلی یافته‌است.

۳- نتیجه‌گیری

نظامی از جمله شاعرانی است که می‌توان او را از ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست. اگر چه برخی محافل ضد ایرانی سعی دارند او را صرفاً شاعر آذربایجانی و غیر ایرانی معرفی کنند بای این حال مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد وی به سبب رشد در محیط فرهنگی گنجه علاقه‌ای زیادی به تمدن اسلامی و ایرانی داشته است. به عنوان شاهد مثال می‌توان گفت نظامی در اسکندرنامه، به بیان اندیشه‌های میهنی پرداخته و نام خود را در ردیف استمراردهندگان فرهنگ و هویت ایرانی، جاودانه ساخته است. با مطالعه آثار نظامی به این نتیجه می‌رسیم که در اندیشه او، سیاست با دین همراه است و همواره از نقش علما و پیامبران به طور ویژه یاد می‌شود.

ظاهراً نخستین بازتاب‌ها به تجاوزات روس‌ها به سرزمین‌های قفقازی ایران در شعر شاعران سبک آذربایجانی از جمله نظامی گنجه‌ای و سایر شعرايي که در سرزمین‌های قفقازی ایران می‌زیسته‌اند، تجلی یافته‌است. می‌توان گفت نظامی نخستین شاعری است که در باب هجوم روس‌ها به ایران، به واکنش برخاسته و این واقعیت تاریخی را با ظرافت‌های شاعرانه و هنرهای شعری بیان کرده است.

یادداشت‌ها

- ۱- «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»
- ۲- برای اطلاع از نظر مؤلف در این خصوص ر. ک به مقاله «سبک آذربایجانی و شعر فارسی»، محمد طاهری خسروشاهی، پژوهشنامه تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۳۵، زبان فارسی، چالش‌ها و راهبردها، بهار ۱۳۸۸
- ۳- استاد فاضل و ارجمند دکتر تقی پورنامداریان، در مقدمه کتاب ارزشمند «گزیده مخزن الاسرار»، بحثی مهم و قابل توجه در خصوص «سبک آذری و شعر نظامی» دارند. ر. ک به: (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۱۳).
- ۴- برای مطالعه تفصیلی در خصوص این موضوع نک کتاب: فصلهای تاریکی (واکنش شاعران قاجار به اشغال سرزمین‌های قفقاز)، محمد طاهری خسروشاهی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۸

منابع و مآخذ

الف) کتاب

- ۱- ابن حوقل (۱۳۴۵) *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲- امین ریاحی، محمد (۱۳۷۸) *تاریخ خوی*، تهران: طرح نو.
- ۳- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۷۱) *ادبیات در جنگ‌های ایران و روس*، تهران: حوزه هنری.
- ۴- ثروتیان، بهروز (۱۳۹۰) *شهربند گنجه*، به کوشش علیرضا قوجه‌زاده، تبریز، آیدین.
- ۵- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۷۲) *تاریخ روابط ایران و روس*، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- ۶- حایری، عبدالهادی (۱۳۶۷) *رویارویی اندیشه‌گران ایرانی با تمدن غرب*، تهران: امیرکبیر.
- ۷- دیاکونوف، م (۱۹۹۵) *زندگی‌نامه، بی‌نا، مسکو*.
- ۸- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۹) *ادبیات ایران پیرامون استعمار*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳) *معرکه جهان‌بینی‌ها؛ در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان*، تهران: احیاء کتاب.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷) *پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد*، تهران: علمی.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶) *حکایت همچنان باقی*، تهران: سخن.
- ۱۲- طاهری خسروشاهی، محمد (۱۳۸۸) *الف) فصل‌های تاریکی (واکنش شاعران قاجار به اشغال قفقاز)*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۱۳- طاهری خسروشاهی، محمد (۱۳۸۸) *ب) سبک آذربایجانی در شعر فارسی*، مجموعه مقالات همایش «زبان فارسی؛ آسیب‌ها و چالش‌ها»، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۱۴- مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۵۲) *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- ۱۵- مستوفی، حمدالله (۱۹۶۲) *نزهت القلوب*، گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- ۱۶- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹) *تجارب الامم (جلد اول)*، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران:
- ۱۷- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹) *نظری به تاریخ آذربایجان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۸- نظامی گنجوی (۱۹۴۷) *اقبال‌نامه*، به تصحیح ی. ا. برتلس، باکو، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، سروش.
- ۱۹- نظامی گنجوی، (۱۳۶۲) *کلیات حکیم نظامی*، با حواشی و تصحیح و شرح لغات وحید دستگردی، تهران: علمی.
- ۲۰- نظامی گنجوی، (۱۳۷۵) *کلیات اشعار نظامی*، از روی نسخه وحید دستگردی، تهران: زرین.
- ۲۱- نظامی گنجوی، (۱۳۸۴) *خمسه نظامی*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۲۲- نظامی گنجوی، (بی‌تا) *مخزن الاسرار*، به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی عزیزاد، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
- ۲۳- ناشناس (۱۳۶۲) *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- ۲۴- وحید دستگردی، حسن (۱۳۸۵) *گنجینه گنجه‌ای*، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران: قطره.

ب) مقالات

- ۱- آقاجانیان، سرگی (۱۳۷۱) *پنجاهمین سالگرد یک تحریف فرهنگی*، مجله ایران‌شناسی، سال ۴، شماره ۱، بهار ۱۳۷۱ (ص: ۶۶۷۷).

استاد شهریار حلقه اتصال ایران و آذربایجان

محمد قاضی دهی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۳/۲۵

چکیده

سید محمدحسین بهجت تبریزی منخلص به شهریار بزرگترین شاعر (معاصر) ایران معاصر، عاشق ایران و به معنی کامل شاعری ملی بوده است. شاعری که با کلام سحرانگیز خود در تمام عرصه‌ها حماسه آفریاده و بارزترین آن تلاش استاد برای حفظ هویت ایرانی و اسلامی می‌باشد. سوالی که در این پژوهش مطرح می‌شود آن است که استاد شهریار چگونه و چرا به این مهم دست یافته و تا چه میزان در این امر موفق بوده است؟ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد استاد شهریار به عنوان یک شاعر متعهد و مسلمان ضمن آن که خدمات زیادی را به ادبیات و فرهنگ فارسی عرضه داشته، در همان حال در یکی از مراحل حساس تاریخی خدمات شایان توجهی (نیز) را به ادبیات و فرهنگ آذربایجان داشته است. در همان حال در روزگاری که تفکرات الحادی و ایده‌های تجزیه طلبانه بر سرزمین قفقاز ریشه دوانده بود این شاعر بلند آوازه با سرودن اشعار ماندگار خود بصیرت تاریخی را به مردم آذربایجان هدیه کرده و با تفکرات الحادی و انحرافی به مقابله برخاسته است. در این مقاله بخشی از خدمات استاد شهریار با ذکر مصادیق تبیین شده است.

کلید واژه‌ها: استاد شهریار، ایران، اسلام، شعر ترکی، فرهنگ عامه

۱- مقدمه

استاد سید محمدحسین شهریار (۱۲۸۵-۱۳۶۷ خورشیدی) چهره‌ی ماندگار ادبیات ایران و یکی از مردمی‌ترین شاعران جهان می‌باشد که با آثار ماندگار خود سبک نوینی را پایه نهاده است. صیت و آوازه‌ی شهریار که حاصل آثار ماندگار اوست باعث اعتلای ادبیات فارسی و آذری شده است؛ چنان که ملک الشعرا بهار می‌نویسد: «شهریار نه افتخار ایران بلکه افتخار عالم شرق است» (رفیعیان، ۱۳۸۶، ص ۲۴) شهریار در کنار اشعار متعدّد فارسی، اشعار فراوانی نیز به زبان مادری سروده است که این اشعار و به خصوص منظومه‌ی «حیدربابا یا سلام» که خاطرات دوران کودکی شهریار را در فضایی آمیخته با صلح و صفا و صمیمیت، به تصویر می‌کشد، از حلاوت خاصی برخوردار است و نمونه عینی جامعه‌ی آرمانی است که همگان در آرزوی زندگی در آن می‌باشند. در این میان آنچه قابل تأمل است، اهداف استاد شهریار در سرودن اشعار ترکی می‌باشد که بارزترین این اهداف در موارد ذیل بیان می‌گردد: نخست پاسداشت مقام مادر که باعث شکوفایی ذوق هنری شهریار و سوق دادن او به سرودن اشعار ترکی شده است، چنان که استاد خود می‌گوید: «وقتی اشعارم را برای مادرم می‌خواندم، او به طعنه می‌گفت: «پسرم شعرهایت را به زبان مادریت بنویس تا مادرت نیز اشعارت را متوجه شود.» (کاوین پور، ۱۳۷۹: ۳۲) در اینجا شایان ذکر است استاد شهریار وطن دوستی خویش را در امتداد اصل ایران دوستی می‌دانست چنانکه می‌گوید:

ترکی مابس عزیز است و زبان مادری لیک اگر «ایران» نگوید، لال باد از وی زبان (شهریار، ۱۳۶۸، ج ۱، ۳۵۲)

هدف دوم استاد شهریار پاسداشت کلام نبوی: «حَبِّ الْوَطْنِ مِنَ الْإِيمَانِ؛ دوست داشتن وطن، از نشانه‌های ایمان است.» (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۷) است که نشانگر وطن پرستی و ادای دین استاد به فرهنگ و مردم آذربایجان است که بر این اساس اشعار ترکی و به خصوص بندبند منظومه‌ی حیدر بابا با تاریخ و فرهنگ پرافتخار این دیار عجین شده است، شهریار خود در مورد ادای دین به وطن خود خطاب به کوه حیدر بابا می‌گوید:

حیدر بابا ایگیت امک ایتیرمز (حیدر بابا، جوانمرد هیچ موقع نمی‌میرد)

عمور کچهر، افسوس بره بیتیرمز (جای افسوس نیست که عمر خواهد گذشت)
 نامرد اولان عومری باشا یتیرمز (نامرد عمر طبیعی را نمی‌تواند به پایان برساند)
 بیزده والله اونو تماریق سیزلری (ما به خدا قسم شما را فراموش نمی‌کنیم)
 گؤرممسک حلال ائدون بیزلری (اگر شما را ندیدیم ما را حلال کنید) (حیدربابایا سلام، بند ۷)

هدف سوم شهریار مبتنی بر این حقیقت است که استادشهریار خود را متعلق به جهان بشریت دانسته و در یک محدوده جغرافیایی محصور نمی‌کند؛ براین اساس به بیان اندیشه‌های بلند انسانی همانند وحدت، صلح، نوع دوستی، حق‌گرایی، وطن پرستی، مبارزه با استبداد، تکریم فضایل اخلاقی و... می‌پردازد که نمونه بارز آن نامه‌های منظوم او به شاعران آذری زبان در قفقاز و ترکیه و... می‌باشد:

بیز آیریلالی قرن ایدی قارداشلاریمیزدان (ما قرن‌هاست که از برادران خود جدا مانده ایم)
 لش لر کیمی آیری دوشه لی باشلاریمیزدان (همانند سرهایی که از بدن‌هایشان جدا شده‌اند)
 اوزموش الی قافقازلی قارینداشلاریمیزدان (دست‌هایمان از برادران قفقازی ام جدا شده است)
 گؤر من نه حال اولام بوقیزیل گول لری تاپسام (ببین من به چه حالی می‌افتم وقتی این برادران همانند دسته گل خود را پیداکنم)
 رستم علی اف تک گولی بلبل لری تاپسام (دسته گل و بلبل‌هایی چون رستم علی اف را پیداکنم)
 (شهریار، ۱۳۸۶، ص ۶۴)

و یا در غزل «گوزوم آیدین» که دیداری خیالی با شاعران آذربایجان است، ایشان را برادر دینی خود دانسته و می‌گوید:

گوزوم آیدین، گوزوروم سئوگلی قارداشلاریمی باسمیشام باغریما نوز دوغما قارینداشلاریمی
 (چشمم روشن، که برادران مهربان خود را می‌بینم، من برادران تنی خود را به آغوش کشیده‌ام) (همان، ص ۱۴۹)

در نمونه ای دیگر استادشهریار مشکل نوع بشر و به خصوص جهان اسلام را عدم وحدت

و همبستگی که وجود آن مایه‌ی صلح و صفا می‌باشد، دانسته و می‌گوید:
 حیدر باباگوی لر بوتون دومانندی (حیدر بابا آسمان‌ها را تماماً مه گرفته است)
 گون لریمیز بیر بیریندن یامانندی (روزگارمان روز به روز بدتر می‌شود)،
 بیر بیریمیزدن آیریلمایین آمانندی (مبادا از یکدیگر جدا شوید!)
 یاخشی لیغی الیمیزدن آلیبلار (خوبی‌ها را از ما گرفته‌اند!)
 یاخشی بیزی یامان گونه سالیبلار (چه خوب ما را به روزگار سیاه نشانده‌اند!) (حیدر بابا یا سلام، بند ۶۹)

سفرهای خیالی استاد شه‌ریار به ترکیه و اتحاد جماهیرشوروی سابق و نامه‌های منظوم به شاعران بزرگ آذربایجان؛ سلیمان رستم، محمدرحیم، حکیمه بلوری، محمدعلی محزون و... نیز از این مقوله می‌باشد. براساس آن چه گفته شد استاد شه‌ریار در احیای زبان ترکی اقدامات ماندگاری انجام داده است که این اقدامات باعث نفوذ کلام و شهرت جهانی شه‌ریار شده است و به تبع آن آثار منظوم شه‌ریار به زبان فارسی نیز مورد توجه خوانندگان آذری قرار گرفته است و مترجمانی چون مبارز علیزاده، خلیل رضا، حسین حسینی، حکیمه بلوری، محمد سیدزاده، غلامحسین بیگدلی، محمدتقی زهتابی، بالاش آذراوغلو و... در جمهوری آذربایجان به ترجمه برخی از اشعار فارسی ایشان به زبان آذری پرداخته‌اند.
 در ادامه مباحث بیان شده به بخش اول مقاله که شامل اقدامات مهم استاد شه‌ریار در راستای احیای ادبیات آذری است می‌پردازیم:

۲- داده‌های پژوهش:

۲-۱- استاد شه‌ریار و احیای زبان ترکی

آذربایجان در تاریخ معاصر ایران از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار است. روح ظلم ستیز و اندیشه‌های آزادی خواه غیرتمندان این دیار، در طول تاریخ باعث تحولات مهمی چون دوران مشروطه شده است که آذربایجان به عنوان یکی از مهم ترین مراکز مشروطه خواهی با رهبری بزرگانی چون ستارخان و باقرخان با قامتی تمام در برابر

استبداد قاجاری ایستاده و کوس مخالفت سرداد و نقشی ماندگار در تاریخ ایران به یادگار گذاشت. تشکیل فرقه دموکرات در آذربایجان و حواشی آن از دیگر مواردی بود که باعث وا همه حکومت پهلوی از آذربایجان و آذربایجانی شد و به تبع آن زبان ترکی به رکودی بی نظیر گرفتار شد و کار به جایی کشید که حتی تکلم به این زبان در مدارس ممنوع شد چنان که استاد شه‌ریار خود می گویند:

ترکی اولموش قدغن، دیوانیمیزدان دا خبر یوخ شهریارین دلی ده وای دئیبه، دیوانیله گئندی
(زبان ترکی ممنوع شده است، از دیوان ما نیز خبری نیست، زبان شه‌ریار، ای وای همراه
با دیوان شعرش از بین رفت) (شه‌ریار، ۱۳۸۶: ۱۳۲)

و یا:

ترکی نین جانینی آلمیشدی حیاسیز طاغوت من حیات آلدیم اونا، حق اوچون احیائله دیم
(دولت طاغوت پهلوی جان زبان ترکی را گرفته بود، من برای او جانی تازه گرفتم و به
خاطر خدا آن را احیاء کردم) (شه‌ریار، ۱۳۸۶: ۲۳۱)

در این میان استاد شه‌ریار که، در اوج دوران مشروطیت؛ یکی از مهمترین و پر غوغاترین دوره تاریخی ایران را به دنیا آمده بود و اوج ظلم و ستیز حکومت‌های قاجار و پهلوی به مردم آذربایجان را به طور محسوس مشاهده کرده بود و می‌دید که حکومت مرکزی چگونه به تضییع حقوق مردم این دیار می‌پردازد و درصدد ایجاد فقر در این دیار است قد علم نموده و بزرگ ترین اعتراض به این جریان را با سرودن منظومه‌های ماندگاری چون «حیدر بابایا سلام» انجام داد و توانست زبان ترکی را از رکود حاکم خلاصی بخشیده و زبانزد خاص و عام کند، چنان که خود می گویند:

ترکی بیر چشمه ایسه، من اونی دریا ائله دیم بیر سویوق معرکه نی محشر کبرائله دیم
(زبان ترکی به منزله چشمه ای بود که من آن را به دریا تبدیل کردم، من یک معرکه
سرد و بی روح را به محشر کبرای قیامت تبدیل کردم) (شه‌ریار، ۱۳۸۶: ۲۳۱)

نفوذ کلام و قدرت هنری شهریار چنان در جامعه ایرانی منتشر شد که صیت و آوازه‌ی او در دورانی که از تکنولوژی رسانه و فضای مجازی کنونی خبری نبود، از محدوده‌ی مرزهای ایران گذشت و در کشورهای همسایه و همزبان همانند ترکیه و آذربایجان رسوخ کرد و باعث آفرینش نظیره‌های متعدد به منظومه‌های استادشهریار شد و براین اساس شهریار خود می‌گوید:

نه تک ایراندا منیم ولوله سالمیش قلمیم باخ کی ترکیه، ده قفقازدا نه غوغا ائله دیم
(قلم من نه تنها در ایران شور و غوغا به پاساخته است، ببین که من در ترکیه و قفقاز چه غوغایی به راه انداخته‌ام)

باخ کی تهراندا نه فرزانه لر اولموش واله باخ کی تبریزده نه شاعرلری شیدا ائله دیم
(ببین که قلم من در تهران چه فرزانه‌هایی را واله خودساخته، ببین که در تبریز چه شاعرهایی را شیدا کرده‌ام) (شهریار، ۱۳۸۶: ۲۳۲)

شایان ذکر است حکومت پهلوی با طرح برتری نژاد فارس بر نژاد ترک این اندیشه را متبلوری ساخت که ادبیات ترکی آذری از ارزش چندانی برخوردار نیست و به تبع آن محققان و پژوهشگران از مطالعه در این حوزه خودداری کنند که استاد شهریار با کلام خود این توطئه را نیز خنثی کرد:

آجی دیل لرده شیرین ترکی اولوردی حنظل من شیرین دیل لره قاتدیم اونی حلوا ائله دیم
(در زبان‌های تلخ، زبان شیرین ترکی همانند حنظل شده است، من ترکی را با زبان‌های شیرین آمیختم و همانند حلوا ساختم) (شهریار، ۱۳۸۶: ۲۳۲)

۲-۲- استادشهریار و واژگان کهن ترکی

استاد شهریار در آثار ترکی خود واژگان اصیل ترکی را که دارای بارمعنایی والایی بودند و به مرور زمان در اثر عدم توجه به این زبان به فراموشی سپرده بودند را استخدام کرده و باعث تبادر این واژگان شدند که اکنون این واژگان به وفور مورد استفاده قرار می‌گیرند. بحث

در این مورد مجالی وسیع می‌خواهد و تنها به نمونه‌ای از این واژگان اشاره می‌کنیم:
 ۱- آلیش که در متون کهن به معنای دعا و ثنای و مدح بوده و امروزه به معنای تشویق و تحسین است:

سنی بایقوشلار آلیشلار دلی ویرانه نی خوشلار (حیدر بابایا سلام، بند ۳۳)

۲- اگلنجه به معنی سرگرمی، تفریح و گاهی به معنای پوچ و بی فایده که استاد شهریار در منظومه سهندیم می‌گوید:

گاه گوره ن ساز ایله آواز ایله اگلنجه قوروبلار سانکی ساغرده وروبلا (شهریار، ۱۳۸۶: ۷۶)

۳- اؤتمک به معنای آواز خواندن مرغ:

تؤتمز، اوخوماز بولبولو سالسان قفس ایچره داغ داشدا دوغولموش دلی جئیران حمیل اولماز (شهریار، ۱۳۸۶: ۶۰)

۴- اوسانماق به معنای بیزار شدن و نفرت پیدا کردن:

نیسگیل اول چرچیه قالسین کی جواهر نه دی قانمیر مدنیّت ده بین ائیلر بدویت، بیر اوسانمیر (شهریار، ۱۳۸۶: ۷۹)

۵- اویوشماق به معنای سازش و توافق:

شهریار سن یازان اشعاری اوزاقدان تانیرام من بیر اویوشماق داغی وار نقش ایله نقاش آراسیندا (شهریار، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

۶- ایس سی سی که دگرگون شده آن ایستی به معنای گرمی و داغ بودن است:

تندیرلرین قووزانیردی توس سوسو چوره ک لرین گوزه ل اییی، ایس سی سی

(حیدر بابایا سلام، بند ۵۷)

۷- تۆره‌مک به معنای ظاهرشدن و ناگهان به وجود آمدن:

گئجه حقین گۆزودور، طور تۆره تمیش اوجاغیندا اری ییب یاغ تک اوره ک لردی یانیرلار چیراغیندا
(شهریار، ۱۳۸۶: ۷۲)

۸- دۆنرگه به معنای دوران و چرخ:

اوندان صورا دۆنرگه لر دونوب لر محبتین چیراغ لاری سۆنوب لر (حیدربابایا سلام، بند ۵۷)

۹- سارغین به معنای احاطه کردن و پیچیدن:

سارغیندی او سوسن لره، سونبول لره کۆنلوم بولبول کیمی قان دیر او قیزیل گول لره کۆنلوم
(شهریار، ۱۳۸۶: ۶۴)

۱۰- شیمدی که دگرگون شده آن ایندی به معنای اکنون است:

شیمدی کی اوبادان ائلدن ال اوزدون غم یوکون چاتمیشام دور کۆچاق نبی، آی قوچاق نبی
(شهریار، ۱۳۸۶: ۲۱۵)

۱۱- قافلان به معنای پلنگ که شهریار در منظومه «سه‌ندیم» می‌گوید:

یاشا اوغلان سیزه داغدان دلی جئیران دئدی قارداش
ئل سیزه قافلان دئدی قارداش، داغ سیزه اصلان دئدی قارداش (شهریار، ۱۳۸۶: ۷۷)

۱۳- گاوور به معنای کافر:

اون بئش ایل گاوورون ظلمونه دۆزدون هر نقشه چکدیسسه، نقشه سین پوزدون (شهریار، ۱۳۸۶: ۲۱۵)

۱۴- هپسی به معنای همه:

دئدین بس وطن ده سابق وطن دیر؟ گۆردون کی دوستون یوخ، هپسی دشمن دیر (شهریار، ۱۳۸۶: ۲۱۶)

۱۵- عبارت «قره قئیید جانین آلماق» به معنای ترس از چیزی داشتن:

قیشین قره قئییدی، آلیب منیم جانیمی خورتدان دئییب قوجالیق، کسیب منیم یانیمی

(شهریار، ۱۳۸۶: ۱۲۱)

۲-۳- استاد شهریار و سبک نوین در شعر ترکی

دوران شکوفایی استادشهریار مقارن با دوران رکود ادبیات ترکی بود و آثار نادری که در این باب منتشر می شدند از لحاظ کیفی و کمی از ارزش ادبی برخوردار نبودند که استادشهریار با اقدامات ماندگار خود باعث اتمام این رکود شد و در کنار آن در این دوران که موسوم به افول غزل سرایی فارسی بود و همگان دوران غزل سرایی را پایان یافته تلقی می کردند، استادشهریار با زبان ساده و صمیمی خود غزل را جانی تازه بخشید؛ چنان که حسین منزوی؛ شاعر نامدار زنجانی می گوید: «شهریار غزل سرایی بزرگ است او با غزل خود پس از چند قرن بار دیگر جانی تازه به این قالب خوش شکل و صیقل خورده‌ی شعر فارسی می دهد.» (منزوی، ۱۳۷۲: ۲۳) استادشهریار در مرحله دوم شعر ترکی را که در قالب غزل سرایی سنتی و معشوق مجازی و خیالی گرفتار و از ابتکار و نوع آوری به دور بود، خلاصی بخشیده و به بطن جامعه کشاند و با واقعیات تطبیق داد. شهریار با سرودن منظومه «حیدربابایا سلام»، آذربایجان را دیار خوبی‌ها و فضیلت‌های اخلاقی معرفی کرد و نمونه‌ی از جامعه آرمانی را که همگان در آرزوی آن بودند، در زادگاه خود «خشگناب» که زیبایی طبیعت با زیبایی روح ساکنان حق مدار و حق اندیشش که باصلح و صفا و صمیمیت و دوستی روزگار می گذراندند، توأم شده بود، به تماشا گذاشت و چنین بود که شهریار شعر ترکی را از معشوق خیالی به طبیعت‌گرایی سوق داد و مخاطب را با کلام خود چنان مأنوس کرد که همگان جامعه‌ی آرمانی و دوران کودکی و جوانی خود را که در حسرت از دست دادند و توان بیان هنرمندانه آن را نداشتند در این منظومه به وضوح مشاهده کردند و نمونه بارز طبیعت‌گرایی شهریار در بندهای نخستین «حیدربابایا سلام» متبلور است:

حیدربابا، ایلدیریملار شاخانداندا (حیدر بابا زمانی که آسمان می‌غرد)

سنلر، سولار، شاقیلدیوب آخاندا (سیل‌ها جاری شده و آب‌ها روان می‌گردند)
 قیزلار اونا صف باغلییوب باخاندا (وقتی که دخترها صف بسته و به تماشای آن مینشینند)
 سلام اولسون شوکتوزه، ائلوزه! (سلام بر منزلت و مردمانت)
 منیم دا بیر آدیم گل‌سین دیلوزه (اسم من هم گاهی بر زبان‌تان بیاید)

۲-۴- استاد شهریار و ادبیات محاوره‌ای آذربایجان

یکی از ویژگی‌های بارز اشعار ترکی استادشهریار مکتوب کردن واژه‌ها و تعبیراتی است که به وفور در زبان عامه‌ی مردم و به خصوص روستائیان آذربایجان جاری بود ولی در هیچ منبع و مرجعی ثبت نشده بود. استاد شهریار با مشاهده این نقصان، ادبیات محاوره و شفاهی مردم آذربایجان را مکتوب کرده و آن را با هنرنمایی تمام در همان صورت رائج، در آثار خود بیان کرد که یکی از عوامل ماندگاری اشعار ترکی شهریار استفاده از این زبان و ادبیات محاوره‌ای است که به اختصار به برخی از این اصطلاحات اشاره می‌کنیم: «چیچک» به معنای گل و شکوفه، «چیچکلنمک» به معنای شکوفا شدن، «دؤنگه» به معنای پیچ راه، «یتکینلیک» به معنای گم‌گشتگی و فقدان، «یولسوز» به معنای بی‌دین، «باریشیق» به معنای آشتی و صلح، «یسیگیلی» به معنای غمناک، «خلوتله مک» به معنای خلوت کردن، «سوراغلاماق» به معنای جستجو کردن و سراغ گرفتن، «گوللو» به معنای گل‌دار، «گون دؤنمک» به معنای غروب کردن خورشید و...

۲-۵- استاد شهریار و فرهنگ عامه آذربایجان

فرهنگ عامه هر ملتی حاصل تفکر و تجارب نانوشته گذشتگانش می‌باشد که به طور شفاهی سینه به سینه به تکامل خود ادامه داده است و بهترین محل ظهور آن ادبیات منثور و مکتوب آن ملت است. فرهنگ عامه مردم آذربایجان نیز بنا به اذعان صاحب نظران و محققان در نوع خود بی‌نظیر و یا حداقل کم‌نظیر می‌باشد و یکی از غنی‌ترین و کهن‌ترین ادبیات شفاهی جهان به شمار می‌آید و دلیل آن این که این منطقه وسیع خاستگاه بخش

مهمی از ریشه‌دارترین، اثر گذارترین و اصیل ترین میراث‌های فرهنگی انسانی بوده است چنان که استاد شهریار می‌گوید:

تور کون مثلی، فولکلور و دونیادا تک دیر خان یورقانی، کند ایچره مثل دیر، میتیل اولماز

(ضرب المثل‌ها و فولکلور ادبیات ترک در دنیا نظیر ندارد، ضرب المثل مشهوری هست که لحاف خان هیچ وقت مندرس نخواهد شد) (شهریار، ۱۳۸۶: ۶۰)

فرهنگ عامه و یا همان فولکلور آذربایجان یکی از پر شاخ و برگ‌ترین ادبیات شفاهی دنیاست که این مهم خود مدیون سه عامل اساسی است: نخست فرآیند تاریخی تکامل مردم آذربایجان، دوم، وجود ذوق سرشار هنری این مردم و سوم، توانمندی‌های کم نظیر زبان ترکی و براین اساس فولکلور آذربایجان دستمایه خلق آثار بزرگ ادبی بوده و هست که نمونه بارز آن اشعار استاد سیدمحمدحسین شهریار می‌باشد که سرشار از عناصر فولکلوریک اعم از افسانه‌ها، قصه‌ها، آداب و رسوم، بازی‌های محلی، ترانه‌های عامیانه، ضرب‌المثل‌ها و... می‌باشد که علاوه بر شهرت و محبوبیت در میان آذری‌زبانان ایران، سبب شکستن حدود مرزهای ایران و انتشار اشعار استادشهریار در کشورهای مختلف جهان شده است. به طوری که اکنون منظومه «حیدربابایا سلام» به بیش از ۵۰ زبان رائج دنیا ترجمه شده است. شایان ذکر است نکته‌ی قابل توجه در این باب اینکه، در طول تاریخ عناصر ادبیات شفاهی، نام هیچ نویسنده‌ای را با خود به یدک نکشیده‌اند و این دلیلی واضح و محکم برای اثبات حقیقت مردمی بودن این داستان‌ها را ارائه می‌کند. در این جا لازم است از عناصر فولکلور اشعار استاد شهریار که نشانگر باورها و اعتقادات دینی و آداب و رسوم مردم آذربایجان است به صورت تیتروار اشاره کنیم:

۱- آداب زیارت رفتن همچون چاووشی خوانی

۲- آداب عروسی همانندآلما آتماق

۳- آداب عید نوروز همچون ائو تۆکمک (خانه تکانی)، مراسم چهارشنبه سوری، مراسم

شال سالاماق (شال انداخ

- ۴- آداب ماه محرم همچون شاخسی و اخسی (دسته‌های شاه حسین و احسین)
- ۵- بازی‌های محلی همچون آغاچ مینمک، قارگولسه سی اویونو (گلوله برفی بازی کردن)، یومورتا اویناماق (تخم‌مرغ بازی)
- ۶- ماهنی‌ها یا ترانه‌های محلی مانند ترانه‌های: «بو دره نین اوزونو، چوبان قایتار قوزونو» و یا «باکی دان فنار گلیر، اودوما یانار گلیر» ۷- مثل لر و آتالار سؤزو (امثال و حکم) همانند: «یگید اولر آدی قالار» و یا: «کیشی نین سؤزو بیر اولار»
- ۸- دعا‌های خیر یا نفرین؛ کور اولاسان (الهی کور بشوی)، کول اولسون باشینا (خاک بر سرت)، یئری بوش اولماسین، ائوین آباد اولسون (خانه‌ات آباد باد)
- ۹- داستان‌های فولکلوریک آذربایجان که نمونه بارز این داستان‌ها داستان حماسی کوراوغلی، قاچاق نبی، دلی دومرول و یا داستان‌های عاشقانه و عاطفی سارا و به عبارت دیگر آپاردی سئلر سارانی می‌باشد که روایتی از عفت، پاکدامنی و عشق پاک و بی آرایش زنان آذری می‌باشد و یا داستان‌های کودکانه همانند قصه شنگول و منگول و یا افسانه «ساری اینک» یا (فاطمین ناغیلی) که یکی از شیرین‌ترین افسانه‌های آذربایجانی است که بر دل و جان کودکان تأثیر می‌گذارد.

۲-۶- تحولات سیاسی - اجتماعی آن سوی ارس

مناطق آذری نشین قفقاز و ایران در قرون اخیر شاهد تحولات سیاسی و اجتماعی فراوانی بوده است ظهور فرقه که با دخالت عوامل خارجی و اسباب جدایی آذربایجان از هویت دینی و ایرانی خود را فراهم می‌ساخت. در فراسوی مرز ایران، در منطقه ای که اکنون موسوم به جمهوری آذربایجان است؛ پاره‌ای جدا مانده از سرزمین ایران باستان که تاریخی کهن و ماندگار و سراسر شکوه و حماسه دارد نیز تحولات خاصی در راستای تحریف تاریخ و هویت دینی مردم این دیار در دو قرن اخیر رخ داده است، غافل از اینکه تعهد و تدبیر مردم این دیار سابقه ای طولانی دارد و شاهد آن وجود صدها اثر علمی، تاریخی، هنری و مذهبی در این دیار می‌باشد. که با توجه به این حقیقت، جلال الدین محمدمنجم یزدی در تاریخ

عباسی به شهرت تمام تشیع جماعت این دیار میان شیروانیان اذعان می‌کند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۲۵) و عباسقلی آقا باکیخانوف (قدسی) وقایع‌نگار تاریخ قفقاز در کتاب ارزشمند خود؛ گلستان ارم مرقوم می‌دارد: «مرتبه کمالات و حسن اوضاع و حالات هر طایفه را از آثار و تالیفات ایشان نیکو ملاحظه توان کرد، خرابه بلاد و بقاع کثیره و مشاهد متبرکه حضرت شمعون (ع) در شهر آران و سه امامزاده عالی مقام در بلده شماخی و شهر قدیم گنجه و بردع و امامزاده دیگر در قریه بلبله و آستانه بی بی هبیت در باکو که اسم مبارکش حلیمه خاتون بنت امام موسی کاظم (ع) است و تربت صوفی حمید در قابستان شیروان و قبور میمنت موفور سادات عظام و مشایخ کرام و فضلی ذوالاحترام در اکثر مواضع دلالت می‌کند که همیشه این دیار مورد اشرف دین و مسلک فضلا و عارفین بوده است» (قدسی، ۱۳۸۳: ۲۵۲).

علی‌رغم این اوصاف پس از وقوع اولین دور جنگ‌های ایران و روسیه، پیمانی در تاریخ ۳ آبان ۱۱۹۲ شمسی برابر با ۲۵ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی در اثر بی‌کفایتی فتحعلی شاه قاجار، مابین دو کشور ایران و روسیه به امضاء رسید که براساس مفاد آن حکومت قاجار ملزم به واگذاری بخش‌هایی از شمال دولت ایران که شامل قفقاز، ارمنستان و ایالت‌های شرقی گرجستان؛ کاختی و کارتلی، به روسیه تزاری شد. این عهدنامه در روستای گلستان^۱ به امضاء رسید و به این دلیل به عهدنامه گلستان شهرت یافت. پس از این حادثه ننگین تاریخی، ساکنان قفقاز جنوبی که هویتی ایرانی-اسلامی داشتند و بیشترشان شیعی مذهب بودند به اسارت فرهنگی دولت روس درآمدند، دولتی که رسم پیشوازی را با ضبط و مصادره اموال، تخریب و تعطیلی مساجد، تجاوز به نوامیس، تحقیر و آزار و شکنجه و زندان، کشتار علماء، سادات و دانشمندان و سوزاندن قرآن کریم که همگی با هدف تغییر هویت این مردم مسلمان انجام می‌یافت، به انجام رسانید که این طلیعه شوم، غیرت و حمیت این مسلمانان مظلوم را خدشه‌دار کرد و در اثر آن این دلاور مردان ایرانی که سازش با مزدوران تزار روس را سازگار با هویت اسلامی خود نمی‌دانستند، با سفرهای متعدد به شهرهای مذهبی ایران و عراق و ارتباط با علمای برجسته حوزه‌های علمیه قم، تبریز، نجف و کربلا، فریاد مظلومیت

و دادخواهی خود را به گوش آزادمردان جهان رساندند که وقوع دور دوم جنگ‌های روسیه و ایران در سال ۱۲۰۵ شمسی برای باز پس‌گیری هفده شهر قفقاز که با فرماندهی سردار غیور ایرانی؛ عباس میرزا انجام یافت، در نتیجه این دادخواهی بود که هر چند به پیروزی نیا نجامید، اما توانست غیرت ایرانی - اسلامی را به تماشابگذارد. در این روزگار عالمان بزرگواری چون سیدمحمد مجاهد، شیخ جعفرنجفی صاحب کشف الغطاء، سیدعلی طباطبایی صاحب ریاض المسائل، میرزای قمی صاحب قوانین الاصول و... نیز با نگارش رسائلی موسوم به رساله جهادیه، مبارزات سربازان ایرانی را مشروعیت بخشیدند و همگان را به مبارزه با دولت روس فراخواندند. پس از این مبارزه مقدس، دومین عهدنامه ننگین موسوم به عهدنامه ترکمانچای در اول اسفند ۱۲۰۶ خورشیدی برابر با ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ میلادی به امضای طرفین رسید و مهر وطن فروشی بر پیشانی قاجاریان ماندگار شد. در اثر این عهدنامه اشغال کامل سرزمین‌های قفقازی ایران صورت یافت و تزار روس برای تثبیت حاکمیت خود در این مناطق اشغالی، به قطع ارتباط مردم این نواحی با کشورهای اسلامی و قطع نفوذ مرجعیت شیعی در قفقاز مبادرت کرد که خبر از مستأصلی تزار روس در برابر تعهد و تدبیر مسلمانان قفقاز می‌داد.

در سال‌های نخست قرن بیستم میلادی، انقلاب صغیر روسیه در سال ۱۹۰۵ میلادی به وقوع پیوست و به تبع آن منطقه قفقاز همانند سایر مناطق تحت حاکمیت تزار روس، دستخوش تحولات سیاسی متعددی شد که همگی خبر از سقوط امپراطوری روس و ظهور تغییرات بنیادین و اصلاح طلبانه در این دیار می‌داد. در این میان بلشویک‌ها به رهبری لنین با ایجاد ارباب و کشتار مخالفان، در صدد تشکیل دولتی کمونیستی در کل ممالک روسیه برآمدند. در منطقه ای که امروزه در تقسیمات جغرافیایی جمهوری آذربایجان نامیده می‌شود، طرفداران بلشویک‌ها با مخالفت و مقابله مسلمانان مواجه شدند، در نتیجه پس از کشتاری فجیع که در خلال روزهای ۱۷ تا ۲۱ مارس ۱۹۱۸ م رخ داد و اسباب مرگ چند هزار مسلمان و تخریب مساجد و مکان‌های مذهبی و تاریخی فراوانی را فراهم ساخت، به هدف خود نرسیده و عقب نشستند. در این میان حزب مساوات با حمایت همه جانبه دولت عثمانی، براساس عقاید ناسیونالیستی در ۲۷ مه ۱۹۱۸ در شهر تفلیس اقدام به تشکیل دولتی موسوم

به جمهوری دموکراتیک آذربایجان^۱ کرد. رهبری این جمهوری را محمد امین رسول زاده (۱۹۹۵-۱۸۸۴م)؛ سیاستمدار کهنه کار آذری که رفاقتی دیرین با ژوزف استالین داشت، برعهده گرفت، او هدف اصلی از این اقدام سیاسی را تشکیل ترکیه کوچک در این منطقه اعلام کرد (رسول زاده، ۱۳۸۰: ۶). حکومت نوپای آذری پس از گذشت نزدیک به دو سال دچار بحران‌های متعدّد سیاسی و اقتصادی شد که زمینه سقوط این حکومت را در آوریل ۱۹۲۰ فراهم ساخت که بر اثر آن بلشویک‌ها که اکنون کمونیست نامیده می‌شدند، به این منطقه وارد شدند و نام جمهوری دموکراتیک آذربایجان را به «جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان» تغییر دادند. حاکمیت نظام کمونیست شوروی که هفتاد سال از ۱۹۲۲ تا ۱۹۹۱ میلادی به طول انجامید، دوران بسیار دشوار و سختی را برای مسلمانان تحت حاکمیت خود رقم زد؛ مبارزه تمام با نمادهای دینی و شعائر اسلامی، تخریب مساجد، آزار و اذیت و قتل عام روشنفکران، رهبران مسلمان و عالمان شیعی، طرح شبهات مختلف فکری برای مبارزه با دین و... از جمله اقدامات این حاکمیت بود که با سرلوحه قرارداد شعار خداناباوری یا خدا انکاری^۲ و با هدف زدودن هویت شیعی و شکوه اسلامی در این مناطق انجام یافت که در اثر آن مسلمانان آذربایجان همانند سایر مسلمانان قفقاز تحت سخت‌ترین فشارهای روحی و جسمی قرار گرفتند و با تغییر چندباره الفبا از متون مقدس و ارزشمندی که شالوده فکری آنان را تشکیل می‌دادند، مهجور ماندند که اوج این اختناق مرگ بار در زمان حکومت سی ساله ژوزف استالین بود. به طوری که «در فاصله سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ بیش از ۳۰۰ هزار نفر از دینداران در جمهوری آذربایجان توسط تشکیلات‌های مختلف کمونیستی قتل عام شدند. در این دوران هفتاد ساله، کمونیست‌ها سیاست سرکوبی مذاهب را با شعار دین افیون توده‌هاست، درپیش گرفتند اما مسلمانان غیور و به خصوص شیعیان این دیار به رهبری گروه کثیری از عالمان مجاهد و مبارز که عموماً به مراتب عالیه اجتهاد رسیده بودند و سالیان متمادی به حفظ، تبلیغ و نشر ارزش‌های دینی پرداخته بودند، از پای ننشستند و تا پای شهادت پیش

1. Azərbaycan Xalq Cümhuriyyəti
2. ATEİZMA

رفته و از اعتقادات دینی خود محافظت کردند.

۲-۷- تلاش برای احیای هویت ایرانی - اسلامی

در دوره‌های سیاسی بیان شده مردم مظلوم دیار آن سوی ارس تحت تفکرات الحادی و غربی که درصدد جدایی مردم این سامان از هویت ایرانی و اسلامی بودند، قرار گرفته بودند و هویت ایرانی و اسلامی خود را به فراموشی سپرده بودند که در این میان استاد شه‌ریار با تأکید بر دو مولفه ایران و اسلام، جدایی این دو امر مهم را محال دانسته و همه آذری‌ها را به هویت اصلی خود فرا می‌خواند:

در قعر هزار ساله غار قرون از کشور یادهای یک قوم اصیل
 کانجاقرق غرور قومیت اوست یک منظره شکوهمندی خفته است
 یک دورنمای دلفروز تاریخ ایران قدیم! (شه‌ریار، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۱۱۵)

شه‌ریار در اشعار خود براساس حس میهن پرستی به کرار به بیان تاریخ کهن و تمدن ماندگار تاریخی ایران پرداخته است و در قصیده «یده‌آل ملی» اوج ایران دوستی خود را نشان داده است:

پیام من به گردان و دلیران جوانان و جوانمردان ایران
 یکی غریبدم باید که چون رعد کند آشفته خواب نره شیران
 نه شیران را سزد گردن نهادن به زنجیر اسارت چون اسیران
 گرم خون ریخت دشمن شه‌ریار! به خونی دانی چه بندم نقش، ایران (شه‌ریار، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۴۷)

شه‌ریار خون ایرانی را در رگ مردم آذربایجان جاری دانسته و همواره به تعلق اراضی جغرافیایی آذربایجان به خاک ایران تأکید می‌کند؛ او آذربایجان را جزء لاینفک ایران معرفی کرده و همواره به این حقیقت تأکید می‌کند:

آزادی ایران ز تو، آبادی ایران ز تو آزاد باش ای خطه آباد آذربایجان

تا باشد آذربایجان بیوند ایران است و بس این گفت باصوتی رسا «فریاد آذربایجان» (شهریار، ۱۳۶۸، ج ۱، ۳۹۸)

اوهمچنین در قصیده موسوم به «جوش خون ایرانیت»، نخست آذربایجانی‌ها را فرزندان ایران دانسته و می‌گوید:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو پور ایرانند و پاک آئین نژاد آریان (شهریار، ۱۳۶۸، ج ۱، ۳۵۲)

و سپس تفاوت‌گویی را عامل انکار ایرانی بودن دانسته و این تفکر را عامل تفرقه معرفی کرده و می‌گوید:

اختلاف لهجه ملیت نژاد بهر کس ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان

گر بدین منطق ترا گفتند ایرانی نه ایی صبح را خواندند شام و آسمان را ریسمان (شهریار، ۱۳۶۸، ج ۱، ۳۵۲)

در سایه‌ی همین تفکر ایران دوستی، شهریار هر تفکر و سودایی را که در راستای تجزیه ایران بوده است را مطرود اعلام می‌کند و مخالفت‌های او با فرقه دموکرات آذربایجان نیز در این راستا بوده است؛ او در روزگاری که فرقه خودباخته دموکرات آذربایجان با حمایت دولت شوروی و با شعارهای پوشالی و واهی حکومتی متزلزل فراهم ساخته بودند و سخن از ترقی و پیشرفت آذربایجان و استقلال آن می‌دادند، به بصیرت بخشی و بیداری مردم آذربایجان پرداخته و می‌گوید:

روز جانباز است ای بیچاره آذربایجان سر تو باشی در میان، هر جا که آمد پای جان

ای بلاگردان ایران سینه زخمی به پیش تیر باران بلا باز از تو می‌جوید نشان

کاخ استقلال ایران را بلا بارد به سر پای دار ای روز باران حوادث ناودان (شهریار، ۱۳۶۸، ج ۱، ۱۹۸)

شهریار همچنین در قطعه «مهمان شهریور» که به مناسبت فرار عوامل فرقه دموکرات از ایران سروده است، سران فرقه را مهمانان نمک‌نشناس و ناخوانده معرفی می‌کند:

خوان به یغما برده آن ناخوانده مهمان می‌رود آن نمک‌نشناس بشکسته نمکدان می‌رود

از حریم بوستان باد خزانی بسته بار یا سپاه اجنبی از خاک ایران می‌رود
 قحط و ناامنی و بیماری و فقر آورده است گو بماند زخم، باز از سینه پیکان می‌رود

(شهریار، ۱۳۶۸، ج ۱، ۲۹۸)

در این دوران گروهی از شاعران هوادار فرقه دموکرات و در صدر آن بالاش آذراوغلو همراه با همسر خود مدینه علی اکبرزاده معروف به مدینه گلگون پس از استقرار در دیار شوروی به ایجاد ادبیاتی موسوم به «ادبیات حسرت»^۱ پرداختند که مضمون اصلی حسرت بازگشت به وطن؛ آذربایجان بود ولی در پشت آن تفکرات تجزیه طلبانه و الحاق آذربایجان ایران به آن منطقه خوابیده بود که استادشهریار به خوبی از این تفکر آگاهی داشت فلذا شهریار در قطعه شعر (اوتایدان گلنه) این شاعران و هموطنانی که به ناچار و تحت تشویق عوامل خارجی وطن خود ایران را ترک کرده بودند را به وطن فراخوانده و می‌گوید:

وطندن آیری دوشن اولادیم قاییت وطنه قاییت کی گوز یولا تیکمیش آنا قایتدی سنه
 (ای فرزندی که از دامان مام میهن دور افتاده‌ای، به زادگاهت بازگرد. بازگرد که مادر چشم به راهت نیز بازگشته است.) (شهریار، ۱۳۶۸، ج ۱، ۱۶۷)

و یا در، قطعه شعری خطاب به محمد رحیم، شاعر آذربایجانی که نامه‌ای بامحتوای ناسیونالیستی به استادشهریار فرستاده بود، سروده است:

ایگیت لر یوردو قفقازیم، سنه مندن سلام اولسون سنین عشقیندن ایراندا، هنوز صبری تالان واردیر
 (ای سرزمین قهرمانان، قفقاز سلام بر تو! در عشق تو هنوز بسیاری در ایران سرگردان و پریشان حالند)

آنم تبریز منه گهوار ده سویلردی: یاوروم بیل! سنین قالمیش اوتایدا خال لی تئل لی بیر خالان واردیر
 (مادرم تبریز زمانی که من در گهواره بودم، می‌گفت: فرزندم، بدان که تو در آن سوی ارس خاله‌ای زیبا رو داری)

آراز دشمن الینده بیر قلیچ تک اور تانی کسدی اونون اولادی وارسا بیل، سنی یاده سالان واردیر (ارس چون شمشیری به دست دشمن، میانه ما را برید و از هم جدا کرد. اگر او نیز فرزندی دارد، بداند که تو نیز در یاد مایی و فراموش نشده‌ای). (شه‌ریار، ۱۳۸۶: ۸۶)

استاد شه‌ریار با این حمیت و غیرت گویی از نهاد ایرانیان جدامانده از وطن آگاهی داشت و هنگامی که خیل مردم آذربایجان با شعارهای «الله اکبر، لاله‌الله و بیز سیزنن قارداشوخ، ایرانچون حسرتوخ» از مرزهای ۷۰ ساله الحاد و بی دینی گذشته و وارد میهن اصلی خود شدند، تلاش‌های ادبی شاعران بزرگی چون استاد شه‌ریار به ثمر نشست و توطئه جدایی مردم آذربایجان از هویت ایرانی و اسلامی را خنثی ساخت.

در کنار ایران دوستی، استاد شه‌ریار همواره بر اسلامی بودن و شیعه‌گرایی مردم قفقاز تاکید داشته است، او در روزگاری که شاعران خود را فرزند وطن نامیده و هویت اصلی خود را در تفکرات ناسیونالیستی می‌گشتند و از هویت اصلی خود سخن نمی‌گفتند به خروش آمده و فریاد سرداد: «من علی اوغلویم، آزاده‌لرین مردی، مُردی» (شه‌ریار، ۱۳۸۶، ص ۸۰) استاد شه‌ریار در اشعار خود به تکرار به مدح و منقبت ذوات مقدسه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) پرداخته و با اشعار ماندگار دینی خود به مبارزه با شاعران خودباخته‌ای چون صمدوورغون (۱۹۰۶-۱۹۵۶م) که انقلاب بلشویک را نجات مردم جهان و بالاتر از تعلیمات دینی دانسته و می‌گفتند:

«انجیلین قرآنین وراغلارینی سوورور گوی لره شمال یئل لری»

و یا چون سلیمان رستم (۱۹۰۶-۱۹۸۹م) که شعر خود را برتر از قرآن دانسته و می‌گفت:

«شعربیمین هر بیتینه قرآنی وئرسوز، وئر مرم»

پرداخته و به هویت شیعی و اسلامی خود تاکید کرده است و کشورهای بیگانه را عامل جدایی مردم قفقاز از این هویت دینی دانسته است و نمونه عینی آن را در تغییر چندباره الفبا در آن دیار دانسته است که در راستای جدایی نسل جوان از هویت دینی خود انجام گرفته بود. استاد شه‌ریار در قطعه شعر «شیطان الفباسی» خطاب به روشنفکران آذری می‌گوید:

(الفباي شيطان شما را از خداوند جدا کرده است اگر با الفباي خودمان بنويسيد دوباره مي‌توانيد قرآن را پيدا كنيد)

دنيا بئش گوندي، جهنم ده اولورسا اولسون گل جهاديله تاياق جنت جاويداني
(دنيا پنج روز است، اگر مي‌خواهد كه جهنم باشد ايرادي ندارد بيا با جهاد جنت جاويدان را پيدا كنيم)

هاي وئرین الله، ا، شيطاني قويون تك قالسين توولانيب، توولاماغيندا بالا اندازه سي وار
(پاسخ ندای خداوند را بدهيد، بگذاريد شيطان تنها بماند گشتن و گمراه شدن هم اندازه‌اي دارد)

الله بن شهري نبي دير، قايبسي شاه ولي دئشيك آختارما، بوشهرين بئله دروازه سي وار
(شهر علم خدا پيامبر اکرم است و دروازه‌ي شهر حضرت علي مي‌باشد پس چرا براي ورود به شهري كه چنين دروازه‌اي دارد، دنبال سوراخ مي‌گردی) (شهريار، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

استاد محمد حسين شهريار در تحقق اين هويت اسلامي خود بيش از همه به آموزه‌هاي جهان شمول اسلام سراطاعت فرود آورد و در دوران قبل از انقلاب با عناصر ضداسلامي همانند حزب توده به مخالفت برخاست و پس از انقلاب نيز همواره به دفاع از منويات امام خميني (ره) و پيام‌هاي انقلاب پرداخت چنانچه استاد مهرداد اوستا در اين راستا مي‌گويد: «...از خصوصيات بسياروالاي شعر شهريار هم عناني طبع وي با انقلاب شكوه مند اسلامي است. اين معني را آنان كه از انصاف بهره ورنند مي‌دانند كه منشا اين تحول ايمان و اعتقاد او به معارف اسلام و عرفان است» (كيهان فرهنگي، ۱۳۶۳، ص ۱۱) براي اساس استاد شهريار به تکرار به بيان ارادت قلبي خود به حضرت امام خميني (ره) و مقام معظم رهبري و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس پرداخته و به معرفي الگوي نظام جمهوري اسلامي ايران به کشورهای منطقه قفقاز پرداخته است.

نتیجه‌گیری

استادسیدمحمدحسین شهریار در دوران خاصی که آمیخته با تحولات مختلف سیاسی و اجتماعی و مبارزه همه جانبه با هویت ایرانی-اسلامی بود، به توفیق الهی توانست با کلام خود در برابر انحرافات تاریخی ایستاده و همگان را به بازگشت دوباره به ارزش‌های اسلامی فراخواند؛ او در این راستا فعالیت خود را محدود به مرزهای ایران نساخته و با بینش عرفانی و فرامرزی خود تمام مسلمانان و آزادمردان جهان و به خصوص همزبانان آذری را مخاطب خود دانسته و با ارسال نامه‌هایی منظوم به تبلیغ و ترویج اهداف خود پرداخت.

براساس آن چه در این پژوهش بیان شد استادسیدمحمدحسین شهریار در یکی از مراحل حساس تاریخی باعث احیای زبان و ادبیات ترکی شد و تلاش خود را برای حفظ و احیای هویت ایرانی و اسلامی مردم آذربایجان مصروف کرد، او در روزگاری که تفکرات الحاد برسرزمین قفقاز ریشه افکنده بود و با ایده‌های ناسیونالیستی زمینه تجزیه ایران را فراهم ساخته بود، با کلام ماندگار خود بصیرتی تاریخی به مردم آذربایجان داده و با تفکرات الحادی و انحرافی به مبارزه پرداخت و براین اساس نقشی ماندگار در تاریخ زبان و ادبیات آذربایجان برجای نهاد. به همت او زبان و ادبیات آذربایجان از رکود حاکم خلاصی یافته و با منظومه‌ی «حیدربابایه سلام» مرزهای ایران را درنوردیده، در کل جهان منتشرشد و همگان به فرهنگ غنی این دیار و احساس و ظرائف نهفته در آن پی بردند.

منابع و مأخذ:

الف) کتاب

- ۱- رسول‌زاده، محمدامین (۱۳۸۰) جمهوری آذربایجان، چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن، ترجمه تقی اسلام‌زاده، تهران: انتشارات شیرازه
- ۲- رفیعیان، اسماعیل (۱۳۸۶)، کوکبه شهریار کشور عشق، چاپ اول، تبریز: انتشارات مهد آزادی
- ۳- شهریار، سیدمحمدحسین (۱۳۶۸)، کلیات دیوان شهریار، تهران: انتشارات نگاه
- ۴- شهریار، سیدمحمدحسین (۱۳۸۶)، کلیات اشعار ترکی، با تصحیح دکتر حمید محمدزاده، تهران: انتشارات نگاه

- ۵- قدسی، عباسقلی آقا، (۱۳۸۳)، گلستان ارم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه
- ۶- کاویان پور، احمد (۱۳۷۹)، زندگانی ادبی و اجتماعی استاد شهریار، چاپ سوم، تهران: انتشارات اقبال
- ۷- منجم یزدی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۶۶) تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به اهتمام سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید
- ۸- منزوی، حسین (۱۳۷۲)، این ترک پارسی گوی، چاپ اول، تهران: انتشارات برگ
- ۹- نراقی، ملاحمد (۱۳۸۰)، خزائن، با تصحیح آیت‌الله حسن‌زاده آملی، چاپ اول، تهران: انتشارات قیام

(ب) نشریات

- ۱- کیهان فرهنگی سال اول شماره ۲ اردیبهشت ۱۳۶۳ ص ۱۱

Nizami Gəncəvinin şerlərində dini və iranlı kimlik

Məhəmməd Tahiri Xosrovşahi ¹

Received date: Friday, March 30, 2018

Accepted date: Sunday, May 20, 2018

Abstrakt

Nizami Gəncəvinin əsərlərində onun parlaq tefəkkürünün əsas məzmunu vətənpərvərlik, İrana sonsuz pak sevgi hisləridir. Nizami İrana sevgi bəsləyir. Bu sevgi dini inanclarla yanaşı olduqda özünün lap yüksək həddinə çatır. Nizami bir tərəfdən qədim İran dastanlarına ıftixarlı şer formasında əbədlilik bəxş edir, digər tərəfdən də bütün bu əsərlərin müqəddiməsində İslamın tövhid və Peyğəmbəri-əkrəmin (s) meracı ilə bağlı ən ali və xalis təlimlərini zühur etdirir.

Hazırkı məqalə təsviri-təhlil metodundan istifadə etməklə, Nizami Gəncəvinin mədəni, siyasi və ictimai həyatını araşdırır, şairin əsərlərindəki dini və iranlı cəlvələri izah edir.

Araşdırmanın nəticəsi göstərir ki, Nizami İran və İslam mədəniyyətinə dərinə bağlı olmuşdur. Böyük İran şairinin düşüncələrinin daha yaxşı aşkar olduğu İsgəndərnəmə kimi əsərlərini araşdırdıqda məlum olur ki, onun tefəkküründə siyasət və din eyni tarazlıqda və yanaşı olmuşdur. Həmçinin bu arada Nizamının yüksək İransevərlik hislərinə işarə olunmalıdır ki, bu məsələ onun bərsində millətçilik məfkurəsini rədd edir.

Açar sözlər: Nizami Gəncəvi, İran, İsgəndərnəmə, Qafqaz

1. Təbriz Universiteti İslami və Humanitar Elmlər Araşdırmalar İnstitutunun tədqiqatçısı.



Ustad Şəhriyar İran və Azərbaycanı birləşdirən vasitə

Məhəmməd Qazidehi ¹

Received date: Sunday, April 22, 2018

Accepted date: Friday, June 15, 2018

Abstrakt

Şəhriyar təxəllüsü ilə tanınan Seyid Məhəmmədhüseyn Behcət Təbrizi müasir İranın ən böyük şairi, tamam mənası ilə İranın aşiqi və milli şairi olmuşdur. O, öz sehirli kəlamları ilə bütün sahələrdə qəhrəmanlıq yaratmışdır. Bunun ən bariz nümunəsi onun İran və İslam kimliyini qorumasıdır.

Hazırkı araşdırmada ortaya qoyulan əsas sual budur ki, Ustad Şəhriyar bu mühüm məsələyə necə nail olmuşdur və bu hansı səviyyədə olmuşdur.

Təhqiqatın nəticəsindən məlum olur ki, Ustad Şəhriyar müsəlman və dindar bir şair kimi fars dili və ədəbiyyatına çoxlu xidmətlər etmişdir. Eyni halda tarixin həssas mərhələsində Azərbaycan dili və ədəbiyyatına da nəzərə çarpan xidmətlər göstərmişdir. Kommunist təfəkkürü və separatçılıq ideyası Qafqaza hakim olduğu bir dövrdə tanınmış şair cavidan şerləri ilə tarixi bəsirəti Azərbaycan xalqına hədiyyə etdi, ateist düşüncə və sapındırıcı təfəkkürlə mübarizəyə qalxdı.

Bu məqalədə Ustad Şəhriyarın xidmətlərindən bəziləri nümunələri ilə birlikdə izah olunmuşdur.

Açar sözlər: *Ustad Şəhriyar, İran, İslam, türkçə şer, ümumi mədəniyyət*

1. Fars dili və ədəbiyyatı üzrə mütəxəssis, e-poçt: mgazidehi@yahoo.com



Qarabağ böhranının uzadılmasında Rusiyanın məqsəd və maraqları

Əli Cahani ¹
Seyid Rza Nəbəvi ²

Received date: Friday, March 30, 2018

Accepted date: Sunday, May 20, 2018

Abstrakt

Araşdırmalardan belə görünür ki, Rusiya sabiq SSRİ-nin varisi kimi öz qüdrətini dirçəltmək fikrindədir. Hazırda Rusiya bu məqsədinə çatmaq üçün xarici siyasətini ən çox mənafe əldə etmək istiqamətində qurmuşdur və onu həyata keçirməkdədir. Moskva Qafqazda iştirakını qorumaq üçün bir sıra önəmli məqsədlər izləyir. Bu məqsədlər digər oyunçuların Qafqazda yerini daraldır. Rusiya SSRİ-nin parçalanmasından sonra bir neçə il geriləməsinə və Şərqdə hegemonluğunu itirməsinə baxmayaraq dünya arenasına daxil olmaq üçün özündə kifayət qədər potensiallar görür.

Putin özü Rusiyada bu ideyanın lideridir. Ruslar hələ də Avrasiyada qüdrətə malikdirlər və bu potensial onları Qafqazda nüfuz sahibi olmağa rəğbətləndirir.

Hazırkı araşdırmanın nəticəsi göstərir ki, ruslar Qarabağ böhranı qarşısında öz xüsusi siyasətlərini öndə tutaraq daha çox mənafe kəsb etməyə təlaş edirlər. Rusların fikrincə, Qarabağ böhranının həlli Amerikanın Qafqazda geniş iştirakına, NATO-nun genişlənməsinə, qərb dövlətlərinin Qafqaz ölkələri ilə siyasi, iqtisadi əlaqələrinin genişlənməsinə, qərbin Xəzər dənizində hüzurunun artmasına səbəb olacaq.

Hazırkı durumda Rusiya Qafqazda öz yerini möhkəmləndirmək üçün Cənubi Qafqazda Qarabağ böhranını həll etməkdən faydalana bilməz. Ona görə də Qarabağda sülh razılaşmasının vaxtını təxirə salmağa çalışır.

Açar sözlər: Qafqaz, mənafe, Rusiya, Qarabağ böhranı

1. Tehran Universitetinin siyasi elmlər üzrə doktorantı, e-poçt: sahand8575@yahoo.com

2. Zəncan İslam Azad Universiteti, siyasi elmlər üzrə doktorant. E-poçt: reza_n2003f@yahoo.com

Qafqazda s l filik

*Behnam F ram rzur*¹

Received date: Wednesday, November 1, 2017

Accepted date: Friday, December 1, 2017

Abstrakt

Qafqazda İslam dininin  ox q dim tarixi vardır v  islami f thl rin bařlaması il  eyni zamana gedib  ıxır. Qafqaz m s lmanlarının m rk zi h kum tl r  qarřı  sasını din t řkil ed n uzun-uzadı m bariz ləri olmuřdur. Bu arada h qiqi İslam bar d  kifay t q d r t bliğ v  iřiqlandırmanın olmaması,  r bistanın v habi alimlerinin, s l fi-t kfir i d y ř l rin bu m nt q y  gediř-geliři, h tta Qafqaz  halisinin  fqanistan m harib si zamanı  fqan v   r b d y ř l rl  m nasib ti,  r b  lk l rinin burada investisiya qoymas　 v habi t f kk r n n v  s l fi c r yanlarının Qafqazda n fuzuna ř rait yaratmıřdır. Bel  ki, hal-hazırda Qafqazın s l fi-t kfir i simaları Suriya v  İraq kimi b hran yařayan  lk l rd   sas terror u h r katların s rk rd l rin   v rilibl r.

Hazırkı m qal d  Qafqaz regionunun s l fi-t kfir i c r yanları v  onların f aliyy tindən ir li g l n t hdidl ri a ıqlamağ  t lař edilir. Bu istiqam td  m qal  t sviri-t hlil metodundan istifad  etməkl  "Qafqaz regionunda s l filiyin hansı t sir v  n tic l ri vardır?" kimi  sas sualına cavab verm y   alıřır. Arařdırmaların n tic si g st r ir ki, s l filik c r yanı Qafqazda meydana daxil olmuřdur, terror ulara baėlı qruplar v  azėın c r yanlar h m Qafqazda, h m d  İslam al minin dig r yerl rində t hl k sizlik t hdid n   v rilmiřdir.

A ar s zl r: *Qafqaz regionu, s l filik, Azərbaycan Respublikası, Qarabaė*

1. *Siyasi m s l l r  zr  ekspert*



Azərbaycan Respublikasının yaranması

*Doktor Səyyidə Mütəhhərə Hüseyni*¹

Received date: Wednesday, May 2, 2018

Accepted date: Saturday, June 2, 2018

Abstrakt

Azərbaycan Respublikasının yaranmasından yüz ildən çox ötür, amma onun bir ölkə kimi formalaşması 20-ci əsrin axırlarında Sovetlər Birliyinin parçalanmasından sonraya təsadüf edir. Üç onillikdən az olan bu vaxtdan Azərbaycan Respublikası müstəqil bir ölkə kimi tanınmışdır və 20-ci əsrin modern dövlətlərinin xüsusiyyətini özündə toplamış bir dövlət onu idarə edir.

Azərbaycan Respublikasının vücuda gəlməsində, onun dövlət tarixində, bu ölkənin İran və Azərbaycanda adı ilə bağlı müxtəlif, bəlkə də tamamilə zidd söhbətlər mövcuddur. Bir tərəfdən Azərbaycan Respublikası öz niyyətinə uyğun tarixi rəvayətlər seçmişdir və lazım gələndə özündən tarix qondarır; digər tərəfdən İranda tamamilə zidd yanaşma seçilir, bəzən də cavabda müasir reallıqlar unudulur.

Hazırkı məqalədə Azərbaycan Respublikasının yaranması, onda dövlətçiliyin tarixi və bu ölkənin adı ilə bağlı üç əsas sual araşdırılmışdır. Azərbaycan dövlətinin keçmişi və onun adı Qacarlar dövrünə aid tarixdə araşdırılır və bu ölkənin bu adla adlanmasına qədər gəlib çıxır.

Araşdırmada göstərilir ki, Azərbaycan Respublikası Rusiya Böyük İnqilabından və Sovetlər Birliyinin yaranmasından sonra bu adla adlanmazdan qabaq Gəncə, Bakı, Şirvan, Şəki kimi müxtəlif və nisbətən müstəqil xanlıqlardan təşkil olmuşdu. Bu dövrdən qabaq yazılı tarixdə bu regionun adı Aran kimi qeyd olunmuşdur.

Həmçinin bu məqalədə Qacarlar dövründə İranın Azərbaycan məntəqəsinə nüfuzunun səviyyəsi və necəliyi araşdırılır.

Açar sözlər: *Azərbaycan Respublikası, Aran, dövlətçilik, xanlıqlar*

1. Peyam-Nur Universitetinin siyasi elmlər üzrə assistenti.

Qarabağ münaqişəsinin həllində İran modelinin zəruriliyi

Rəhmətullah Fəlah¹

Received date: Sunday, April 22, 2018

Accepted date: Friday, June 15, 2018

Abstrakt

Cənubi Qafqaz İran İslam Respublikasının təhlükəsizlik mühitində önəmli və həssas rola malikdir. Çünki bu regionda baş verən təhlükəsizlik hadisələri ölkəmizin təhlükəsizlik prosesinə təsirsiz ötməyə bilməz. Bu arada Azərbaycan və Ermənistan arasında Qarabağ böhranı təcili bir təhlükəsizlik məsələsi kimi irəli çıxıb və müharibə başladığı surətdə ölkəmizin ictimai dairəsinin bir hissəsinə təsir etməkdən əlavə, milli təhlükəsizlik sahəsində də mühüm təsirlər qoyacaq. Bundan əlavə, Qarabağ münaqişəsi prosesinin regional və transregional rəqib oyunçuları öz nüfuzlarını gücləndirmək məqsədilə yaranmış fürsətdən faydalanmağa çalışdığı bir vaxtda İranın Qafqaz diplomatiyası qeyri-aktivlik göstərmişdir və Qarabağ münaqişəsinin həlli üçün heç bir rəsmi və icra ediləsi model təklif etməmişdir. Halbuki, İranın geopolitik potensialları bu münaqişənin həllində İran modelinin digər modellərdən daha çox diqqəti çəkən olmasını tələb edir. İran öz təhlükəsizlik maraqlarına uyğun olaraq münaqişənin həllində aktiv iştirak etməklə, Qafqazın təhlükəsizlik quruluşunda özünə yer etməlidir.

Hazırkı məqalə təsviri, analitik və izah metodundan istifadə etməklə Qarabağ münaqişəsinin həllində İran modelinin zəruriliyinə təkid edir. Qeyd edək ki, bu məqalə tənqidi şəkildə yazılmışdır. Bununla yanaşı, regional münaqişələrin, xüsusilə də Cənubi Qafqaz böhranının həllində İranın xarici siyasətinin konstruktiv addımlarına heç bir şübhə yoxdur və ona görə də bu barədə ayrı məqalə yazmağa ehtiyac görünür.

Açar sözlər: Cənubi Qafqaz, təhlükəsizlik quruluşu, Qarabağ münaqişəsi, rəqib oyunçular, münaqişənin həllində İran modeli

1. "Cahan Proje" Strateji Araşdırmalar İnstitutunda Avrasiya Araşdırmalar Qrupunun müdiri.



Glories in Nezami Ganjaee (Ganjavi)

Mohammad Taheri Khosrowshahi ¹

Received date: Friday, March 30, 2018

Accepted date: Sunday, May 20, 2018

Abstract

One of the main contents of Nezami Ganjee`s shining thoughts is his clean sense of patriotism and in other words his great tendency to Iran. Nezami always adored Iran and this burning love reached on its peak that at the same time was with the presence of beams of religion and faith beliefs. Nezami, from one side, eternized Iran`s ancient histories in the glorified dress of lyric poetry and at the other side, he showed in the introduction of all these works, the upmost and the most pure Islamic contents about monotheism and especially, about ascension of Islam`s sacred prophet. In this paper author by using descriptive-analytical method attempts to explain Nezami Ganjee`s (Ganjavi) cultural, political and social life and reveals his Iranian and religious shines of poetries. Out comings of this research indicates that Nezami Ganjee has had a lot of camaraderie and love with culture, Iranian and Islamic civilization. Within the study of this great Iranian poet`s works, including Eskandar Nameh that shows off his contemplations and thoughts, politics and religion themes have been considered as concomitant and equal. Also, it must be alluded to Nezami Ganjee`s Iran friendship high feelings that is affirmation on rejection of ethnicity thoughts about him.

Key words: *Nezami Ganjee, Iran, Eskandar Nameh, Caucasus.*

1. Researcher of Islamic and Human Sciences Research Institute of Tabriz University. Email: Tahery_tabriz@yahoo.com

Master Shahryar, connecting ring of Iran and republic of Azerbaijan

Mohammad Gazi dehi ¹

Received date: Sunday, April 22, 2018

Accepted date: Friday, June 15, 2018

Seyyed Mohammad Hoseyn Bahjat Tabrizi, known assumed name as Shahryar, Iran's contemporary greatest poet, Iran's lover and as a perfect sense has been national poet. A poet that with his magic word in all arenas has created epic and its most obvious instance is his effort to conserve Iranian and Islamic identity. In this investigation, the question that is posed is, how and why master Shahryar has reached to this important and to what extent has been successful. This investigation results indicate master Shahryar as a Moslem and answerable person, moreover has had so much services to Farsi culture and literature, at the same time, in the sensitive historical stages, he has gifted remarkable aids to Azarbaijan literature and culture too. Simultaneously, at the time that atheistic thoughts and separatism ideas have pervaded throughout the Caucasus this famous poet by composing his everlasting poetries has donated historical insight to Azerbaijan people and has opposed against atheistic and deviant thoughts. In this paper, slices of master Shahryar's services have been exemplified.

Key words: Master Shahryar, Iran, Islam, Turkish poetry, Folklore.

1. M.A. in Farsi literature and language. Email : mgazidehi@yahoo.com



Russia's interests and purposes in prolonging Nagorno-Karabakh crisis

Ali Jelani ¹
Seyyed Reza Nabavi ²

Received date: Friday, March 30, 2018

Accepted date: Sunday, May 20, 2018

Abstract

Investigations represent Russia's serious intention for its power reclamation as former Soviet Union's heritor. Nowadays, Russia for reaching this important in line with attaining maximum interests has set and fulfilled its foreign policy. Russia to attend Caucasus pursues important goals. Goals which reaching them narrow arena for other players in the Caucasus, because Russia in spite of deteriorating years after collapsing of Soviet Union and decadence of its hegemony in the east, yet for entering global arena still sees sufficient capacity in itself and Putin, himself, is headmaster of this idea in the Russia. The Russians still have power in Eurasia and this potential persuades them to be at the top in the Caucasus. Results of this investigation indicate Russians, practically, by adopting their own certain policies for Nagorno-Karabakh crisis always try to gain most interests. From Russians view, solving of Nagorno-Karabakh crisis will be grounding of threats emergence such as much more presence of America in the Caucasus, NATO deployment, extension of political and economic relations of zone countries with West and increasing presence of western in the Caspian sea. In current situation, Russia for stabilization of its position in the Caucasus will not benefit from solving of Nagorno-Karabakh crisis in south Caucasus. Hence, it attempts to delay reaching time to peace agreement in Nagorno-Karabakh.

Key words: *Caucasus, interests, Russia, Nagorno-Karabakh crisis.*

1 . Ph.D. student of political science, public policy tendency, Tehran Science and Research Branch. sahand8575@yahoo.com

2. Ph.D. student of political science, Iran's issues tendency, Islamic Azad university, Zanjan branch. Email: reza_n2003f@yahoo.com

Salafism in Caucasus

Behnam Faramarz poor ¹

Received date: Wednesday, November 1, 2017

Accepted date: Friday, December 1, 2017

Abstract

The Islam religion in the Caucasus zone has had long history and at the same time of Islamic conquests entered to this area. However, centralized spirit of the Caucasian Muslim people has caused many years combats of this region's people against central government, those combats that have been accompanied with religious basics. In the meantime, in the absence of religious propaganda and enlightenment on true Islam and also commuting of Saudi Wahhabi scholars and some Salafi-Takfiri militants and even Caucasian people's communication with the Afghan mujahidin and Arabs within the war in the Afghanistan and the investment of Arab countries in this region, has prepared the setting for influence and development of Wahhabi's thoughts and Salafist currents. So that right now, Salafi-Takfiri faces and groups of the Caucasus zone have become main factors and commanders of terrorism current in the peripheral critical areas, especially in Syria and Iraq. In the present article it has been tried to explain Caucasian Salafi-Takfiri currents and threats caused by their scope of activities and actions. In this direction, it has been tried to answer this query, using descriptive-analytical method research, that what and which consequences and effects Salafism has had in the Caucasus zone? The findings of this research indicate that thought and Salafism current have entered practical phase in the Caucasus and its dependent groups by organizing terrorist gangs have intention to establish their desired so-called Islamic state. Accordingly, it can be said that this thought and perverted current, both, in the Caucasus zone and in another regions of Islam world, have converted to a security threat.

Keywords: *Caucasus region, Salafist city, Azerbaijan, Karabakh*

1. MSc Political Science, E-mail:



The process of republic of Azerbaijan genesis

*Dr. Seyyede Motaahreh Hoseyni*¹

Received date: Wednesday, May 2, 2018

Accepted date: Saturday, June 2, 2018

Abstract

It passes more than one century from the emergence of the republic of Azerbaijan though its history of becoming a country back to Soviet Union collapse in the last decade of 20th century. And from this time, in less than three decades, it has been recognized as independent country that directs it a government with characteristics of 20th century's modern governments. About its emergence, background of state-building and name of this republic there are different and even discrepant and opposite stories. On one hand, republic of Azerbaijan, has chosen historical stories aligned with its intentions and also sometime makes history, and on the other hand, in the Iran, adopts a very contrastive approach, replies that sometimes forget nowadays realities.

The article deals with three questions that are republic of Azerbaijan emergence, background of state-building and the name of this republic and also studies background of Azerbaijan and its name during Qajar period in order to we can analyze the process of reaching to this name, i.e. Azerbaijan, in this region. As stated here, republic of Azerbaijan after great revolution of Russia and establishment of socialist Soviet Union before to be called Azerbaijan, formed from different and relatively independent khanates like Ganja, Baku, Sharvan and Shaki and before that time it has been called in the olden scripted history as Aran. In this article, it has been spoken about Iran's influence scale in the Azerbaijan region and its condition within Qajar period.

Key words: *republic of Azerbaijan, Aran, state-building, khanates.*

1. Assistant professor of political science in Payam e Noor University. Email: ma_hoseyni@yahoo.com

The necessity of Iran's model presentation for resolving Nagorno-Karabakh conflict

Rahmatollah Fallah¹

Received date: Sunday, April 22, 2018

Accepted date: Friday, June 15, 2018

Abstract

South Caucasus in the Islamic Republic of Iran's security scope has critical situation. Because security changes of this region isn't deniable in our country security processes. Meanwhile, Nagorno-Karabakh crisis and the existence conflict between republic of Azerbaijan and Armenia on a reason it can be presented as an urgent security issue that in case of beginning of war in addition of some social part of our country will be affected, it will have reflection and feedback on the national security scope. Additionally, while regional and transregional rival players from processes of Nagorno-Karabakh conflict create opportunity in order to reinforcement of strategic presence in the region, Iran's Caucasus diplomacy acts passively and still doesn't present any official practicable pattern and model for resolving Nagorno-Karabakh conflict. However, Iran's geopolitical advantage capacities towards conflict scene necessitate that the "Iran's model of conflict resolving" be considered more dominant than any other model and Iran proportionate to its security interests with active participation in resolving of conflict, operates out formalizing of its place in the Caucasus security arrangements. The front article, with a research, descriptive, explanatory and prescriptive method, is about to emphasize on the necessity of Iranian resolution model in Nagorno-Karabakh conflict. Of course, it is necessary to mention that this paper with a critical approach has been compiled and adjusted and at the same time, there isn't any doubt on Islamic republic of Iran's good proceedings in regional conflicts and disputes resolutions especially, south Caucasus that needs another paper on this ground.

Key words: south Caucasus, security arrangements, Nagorno-Karabakh conflict, rival players, Iran's model of conflict resolution

1. Director of the Eurasian studies group in Jahan Pajhuh strategic studies institute. Email: rfallah90@gmail.com



فرم اشتراک سالیانه

فصلنامه تحقیقی، مطالعاتی



متقاضیان محترم اشتراک فصلنامه، می‌توانند با توجه به شرایط ذیل، برگ درخواست اشتراک را تکمیل و همراه فیش واریزی وجه اشتراک از طریق پستی و یا نامبر به دفتر فصلنامه ارسال نمایند. **یادآوری:**

۱- هزینه اشتراک یک ساله (چهار شماره در دو جلد) به همراه هزینه ارسال پستی عبارت است از: **ایران:**

اشخاص حقیقی: ۱۲۰۰۰۰ ریال سازمان‌ها و مؤسسات: ۱۳۰۰۰۰ ریال

کشورهای خارج:

منطقه قفقاز و آسیای مرکزی: ۵۰ دلار، خاورمیانه: ۶۰ دلار، سایر کشورها: ۷۰ دلار

۲- هزینه اشتراک فصلنامه، به حساب شماره‌ی ۲۵۹۳۵۷ به نام محمد علی متفکر آزاد نزد بانک ملی شعبه میدان طالقانی تبریز (کد شعبه: ۴۵۳۶) واریز گردد.

۳- اساتید محترم دانشگاه‌ها، معلمان، دانشجویان و طلاب حوزه‌های علمیه، می‌توانند با ارسال روگرفت کارت شناسایی معتبر (پشت‌ورو)، از امتیاز ویژه پرداخت هزینه اشتراک یکساله استفاده نمایند.

۴- متقاضیان شماره‌های پیشین، می‌توانند جهت اطلاع از شماره‌های موجود و چگونگی دریافت آنها با دفتر فصلنامه تماس حاصل نمایند.

۵- لطفاً در صورت تغییر در نشانی و یا تأخیر در دریافت فصلنامه مراتب را به دفتر نشریه اطلاع دهید.

۶- نشانی دفتر نشریه به شرح ذیل است: تبریز- خیابان عباسی - روبروی پمپ بنزین- کوی شماره ۶۰ (کوی نگین) - موسسه فرهنگی و مطالعات بین‌المللی آران.

تلفکس: ۰۴۱-۳۶۵۶۱۱۶۲ پست الکترونیکی: info@arannews.com, info@arannews.ir

برگ درخواست اشتراک فصلنامه آذر آران



نام و نام خانوادگی / موسسه:

شغل و میزان تحصیلات:

آدرس پستی:

صندوق پستی: تلفن (وکد شهری):

پست الکترونیکی:

شماره اشتراک: تاریخ اشتراک:

English Abstract's



Azərbaycan (latın)
dilində məqalələrinin xülsəsi

In the name of allah

AzarAran

Azar Aran Research and Study Quarterly About:
History, Geography, Politics and Cultural in Caucasia

Vol.16 - No. 52, 53 - Summer & Autumn 2018

ISSN: 2423 - 7434

Managing Editor: *Dr. Jalil Naebiyani*
Editor: *Dr. Mohammad Ali Motafakker Azad*
Internal Manager: *Ehsan Naghizadeh*

Editorial Board:

Dr. Bahram Amir Ahmadian; university assistant

Dr. Mohammad Parghoo; Associate Professor of Tabriz University's History Group

Dr. Aziz Javanpoor; Associate Professor of political Sciences Group, Islamic Azad university of Urmia

Dr. Mikael Jamalpoor; payam nour university of East Azerbaijan; assistant of professor of philosophy

Dr. Mohammad Salmasi Zadeh; Associate Professor of Tabriz University's History Group

Dr. Javad Sharif nejad; Associate professor of Islamic Azad University of Uremia branch

Dr. Rajab Izadi; Assistant of Tabriz university

Dr. Hassan Samad Zadeh; Ph.d. in geography

Dr. Mohammad Ali Motafakker Azad; Professor of Tabriz University's Economic Group

Dr. Jalil Naebiyani; Associate Professor of Tabriz University's History Group

Ehsan Naghizadeh; M.A graduated political geography at Tehran university

Dr. Manije Sadri; Assistant of Oslamic Azad University of Shabestar

Translator of English articles abstract: **Hamed Yami**

Scientific Advisors:

Dr. Ghaffar Abdollahi; Ph.D. in history

Ahmad Kazemi; Senior researcher in the Caucasus

Seyyed Masoud Naghib; The Researcher of Caucasia Circumstance

Rahim Nikbakht; M.A. in history

Address:

Entrance of 60th lane, Opposite Gas Station, Abbasi Ave, Tabriz, Iran

Tel: + 98 4136561162

Fax: + 98 4136561163

Post Box: 51575-5457

Email: info@arannews.ir - info@arannews.com

www.arannews.com

Azar Aran Quarterly registered under number 92,7278 has received publication permission from Ministry of Culture and Islamic Guidance since 15th June 2013